



پژوهشنامه
تبلیغ اسلامی

دو فصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم، شماره پنجم، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۵

صاحب امتیاز: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

معاونت فرهنگی و تبلیغی

مدیر مسئول: سعید روستاآزاد

سر دبیر: مصطفی آزادیان

دبیر تحریریه: احمد فلاحزاده

کارشناس امور اجرایی: اکبر اسماعیل پور

مترجم چکیده: محمدرضا عموحسینی

نشریه «پژوهشنامه تبلیغ اسلامی» بر اساس پروانه انتشار به شماره ثبت ۸۵۵۷۰ تاریخ ۱۳۹۸/۵/۱۴ معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، به عنوان دو فصلنامه تخصصی در زمینه الهیات و معارف اسلامی منتشر می‌شود.

دو فصلنامه پژوهشنامه تبلیغ اسلامی در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags)؛ پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) نمایه می‌شود. هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است. ● دیدگاه‌های مطرح شده در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم است.

آدرس نشریه: قم، چهارراه شهدا، معاونت فرهنگی و تبلیغی، گروه تولید محتوا، کدپستی: ۳۷۱۵۷۹۱۸۱۱

تلفن: ۰۲۵ - ۳۱۱۵۱۲۴۷ سامانه نشریه: <http://jip.dte.ir>

رایانامه: tabligh@dte.ir

قیمت: ۳۰/۰۰۰ تومان

چاپ: مؤسسه بوستان کتاب

اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

مصطفی آزادیان

(دانش آموخته حوزه علمیه قم و دکتری ادیان و عرفان)

محمدتقی انصاری پور

(عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب)

حجت الله بیات

(عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و حدیث)

عباس پسندیده

(عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث)

حسین جوان آراسته

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

کریم خان محمدی

(عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم)

ناصر رفیعی محمدی

(عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

سعید روستاآزاد

(عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی)

ابوالفضل ساجدی

(عضو هیئت علمی مؤسسه امام خمینی رحمته)

شیوه‌نامه تدوین مقالات

۱. مقاله باید پیش از این، جایی منتشر نشده و یا همزمان به مجله دیگری ارسال نشده باشد.
۲. پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت راهنمای تدوین مقالات و برخورداری از حداقل استاندارد پژوهشی و پذیرش نهایی آن منوط به تأیید داوران و هیئت تحریریه است.
۳. در صورتی که مقاله مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد یا رساله دکتری است، ذکر نام استاد راهنما الزامی است.
۴. مقالات ترجمه‌ای تنها در صورت داشتن نقد مورد ارزیابی قرار خواهند گرفت.
۵. مقاله در محیط World (با قلم B Lotus ۱۴ برای متن فارسی و با قلم Times New Roman ۱۱ برای متن انگلیسی) حروف چینی گردد.
۶. مقاله باید شامل: عنوان، چکیده فارسی، کلید واژگان، مقدمه، بدنه اصلی، نتیجه، کتابنامه و چکیده انگلیسی باشد.
۷. چکیده مقاله باید شامل هدف، روش و نتایج به دست آمده باشد.
۸. چکیده باید بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه و تعداد کلید واژه‌ها باید بین ۴ تا ۷ کلمه باشد.
۹. مقدمه مقاله باید شامل تعریف مسئله، پیشینه اجمالی پژوهش، ضرورت و اهمیت طرح، جنبه نوآوری بحث، سؤالات اصلی و فرعی باشد.
۱۰. بدنه اصلی مقاله باید محصول مطالعه، تجربه و پژوهش‌های دست اول نویسنده و متضمن دست آورد علمی جدید با تکیه بر نتایج عملی باشد.
۱۱. نتیجه‌گیری مقاله بیانگر یافته‌های تفصیلی تحقیق است که به صورت گزاره‌های خبری موجز بیان می‌گردد.
۱۲. حجم مقاله نباید از ۴۰۰۰ کلمه کمتر و از ۶۰۰۰ کلمه بیشتر باشد.
۱۳. اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
۱۴. استنادها در مقاله به شیوه (APA) تنظیم شود.
۱۵. استناد درون‌متن، داخل پرانتز، شامل (نام خانوادگی نویسنده، سال انتشار، شماره صفحه) باشد.

۱۶. در صورتی که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر چاپ شده باشد و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) یا (a , b) از هم متمایز گردند.

۱۷. اگر تعداد نویسندگان بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن، از عبارت " و دیگران" استفاده شود.

۱۸. اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد با نقطه ویرگول؛ از هم جدا می شوند.

۱۹. کتابنامه در پایان متن بر اساس حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:

• مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان مقاله. عنوان مجله (به صورت ایتالیکی)، دور (شماره)، شماره صفحات آغازین و پایانی مقاله.

• کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به صورت ایتالیکی)، مترجم/ ویراستار/ گردآورنده، چاپ ...ام، محل نشر: ناشر.

• کتاب ترجمه یا تصحیح شده: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به صورت ایتالیکی). (نام و نام خانوادگی مترجم/ مصحح). محل انتشار: ناشر. (در صورت ترجمه، سال انتشار کتاب به زبان اصلی).

• کتاب چند جلدی: نام خانوادگی، نام نویسنده. (سال انتشار). عنوان کتاب (به صورت ایتالیکی). (شماره جلد). چاپ ...ام، محل انتشار: ناشر.

• مقاله در مجموعه مقالات یا فصلی از یک کتاب دارای ویراستار یا گردآورنده: نام خانوادگی، نام. (سال انتشار). عنوان مقاله/ فصل. نام گردآورنده یا ویراستار. عنوان مجموعه مقالات (به صورت ایتالیکی). شماره صفحات آغازین و پایانی مقاله. چاپ ...ام، محل نشر: ناشر.

• منابع اینترنتی: نام خانوادگی، نام. عنوان مقاله/ کتاب، تاریخ دریافت، آدرس سایت.

۲۰. مسئولیت مقاله

• مسئولیت صحت و سقم مطالب بر عهده نویسنده/ نویسندگان است. از این رو مقالات بیانگر دیدگاه اعضاء هیئت تحریریه نیست.

• فصلنامه در رد یا قبول و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.

• در صورتی که مقاله بیش از یک نویسنده داشته باشد محتوای مقاله باید مورد تأیید همه نویسندگان باشد.

• نقل و اقتباس از مقاله‌های مجله با ذکر مأخذ آزاد است.

• در صورتی که نویسنده از دستاوردهای پژوهشی دیگران یا بخشی از پژوهش‌های خود، بدون ذکر منبع، استفاده کند، سرقت علمی به حساب آمده و مقاله پذیرفته نمی شود.

فهرست مطالب

- ۹ روش‌های تبلیغی امام سجاد علیه السلام بر اساس آیه ۱۲۵ سوره نحل
علی فارسی مدان
-
- ۳۱ مبلغان دینی و شناخت اصول تصمیم‌گیری اجتماعی از منظر نهج البلاغه
مسعود حکیمیان
-
- ۵۱ شیوه‌های تبلیغی پیامبران اولوالعزم
مرضیه قنبری
-
- ۶۹ تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های تربیت دینی و غیردینی
محمدتقی احمدی پرتو
-
- ۹۱ واکاوی عقلانیت به مثابه منطق حقیقت‌یابی در فهم گزاره‌های دینی
احمد سعادت
-
- ۱۱۱ بازخوانی سنت ابتلا در قرآن
سید علی اکبر حسینی رامندی
-



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

Propagational Methods of Imam Sajjad (a.s.) According to Verse 125 of Surah Nahl

Ali Farsi Madan*

Abstract

One of the aspects of religious leaders' lives is the propagation of religious teachings. This study seeks to deal with the sirah and lifestyle of Imam Sajjad (a.s.) through a descriptive and analytical method, and answer the question, what propagational methods did Imam Sajjad (a.s.) use? The author of the paper aims to examine the current research with regard to verse 125 of Surah Nahl and will discuss three important methods: "wisdom", "advice" and "argument" in the propagational method of Imam Sajjad (a.s.). That Imam used the method of "wisdom" to propagate religious teachings and explain the Karbala movement, using the methods of proof and reasoning, meeting the requirements of the present, audience knowing, opportunism and Taqiyah. In his propagational method, he used the practical methods of enjoining the good and forbidding the bad, talks and speeches, and reminding of the blessings. In addition, the imam propagated the religion by using the methods of debate, question and answer, and companionship.

Keywords

Propagational method of Imam Sajjad (a.s.), Surah Nahl, religious propagation, wisdom, advice, argument.

* 4th level (PhD), Islamic Seminary of Qom. alifarsimadan98@gmail.com.



روش‌های تبلیغی امام سجاد علیه السلام بر اساس آیه ۱۲۵ سوره نحل

علی فارسی مدان*

چکیده

یکی از ابعاد زندگی پیشوایان دینی، تبلیغ آموزه‌های دینی می‌باشد. این پژوهش، در صدد است با روش توصیفی و تحلیلی، به سبک و سیره امام سجاد علیه السلام پرداخته، به این سؤال پاسخ دهد که امام سجاد علیه السلام چه روش‌های تبلیغی را به کار می‌بست؟ نویسنده مقاله بر آن است تا پژوهش حاضر را با توجه به آیه ۱۲۵ سوره نحل مورد بررسی قرار دهد و به سه روش مهم: «حکمت»، «موعظه» و «مجادله» در روش تبلیغی امام سجاد علیه السلام خواهد پرداخت. آن حضرت، از روش «حکمت» برای تبلیغ آموزه‌های دینی و تبیین نهضت کربلا از شیوه‌های برهان و استدلال، رعایت مقتضیات حال، مخاطب‌شناسی، فرصت‌شناسی و تقیه استفاده نمود. ایشان در روش موعظه، شیوه‌های کاربردی امر به معروف و نهی از منکر، منبر و خطابه و تذکر و یادآوری نعمت‌ها را به کار برد. به علاوه، امام با استفاده از شیوه: مناظره، پرسش و پاسخ و روش همراهی نیز به تبلیغ امر دین پرداخت.

کلیدواژه‌گان: روش تبلیغی امام سجاد علیه السلام، سوره نحل، تبلیغ دینی، حکمت، موعظه، مجادله.

مقدمه

آیه ۱۲۵ سوره نحل، سه روش مؤثر تبلیغی حکمت، موعظه و مجادله را یادآور شده و تبلیغ را به صورت انحصاری، یکی از مأموریت‌های مهم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند (مائده، آیه ۹۲)؛ چنانکه از وظایف مهم حضرت هود علیه السلام، تبلیغ و ابلاغ رسالت الهی بود (اعراف، آیه ۶۷-۶۸). در این راستا، تبلیغ به عنوان یکی از وظایف پیامبران شمرده می‌شود و اگر درست باشد، آثار و نتایج بهتری به بار می‌آورد. امام سجاد علیه السلام نیز به تبلیغ دستورات دینی و پیام‌رسانی اهداف قیام حسینی پرداخته است. این پژوهش، با الگوگیری از سوره نحل آیه ۱۲۵، روش‌های تبلیغی امام سجاد علیه السلام را به صورت روشمند تبیین خواهد نمود. در این تحقیق، در کنار سؤال اصلی، به پاسخ سؤالات ذیل نیز پاسخ داده خواهد شد:

روش‌های موعظه و حکمت و مجادله بر اساس آیه ۱۲۵ سوره نحل در روش تبلیغی امام سجاد علیه السلام چه جایگاهی دارد؟ در روش تبلیغی حکمت، جایگاه برهان و استدلال، مخاطب‌شناسی، تقیه و رعایت مقتضیات حال چیست؟ امر به معروف و نهی از منکر، منبر و خطابه در روش موعظه حضرت علیه السلام چگونه است؟ در روش مجادله، امام سجاد علیه السلام از چه شیوه‌هایی بهره برده است؟

ضرورت تحقیق حاضر، آن است که در آموزه‌های دینی، امام سجاد علیه السلام به عنوان بهترین منبع و الگو در زمینه تبلیغ به مبلغان، مربیان و پژوهشگران محترم معرفی شود؛ زیرا آن حضرت علیه السلام با توجه به اقتضائات زمان خویش در سیره علمی و عملی خود، با روش‌های زیبا و متفاوتی به تبلیغ دین پرداخت تا همه به روش‌های تبلیغی امام علیه السلام آگاهی پیدا کنند.

در پیشینه این تحقیق، کتاب‌هایی با عناوین: روش تبلیغی و تربیتی امام سجاد علیه السلام، نقش تبلیغی حضرت سجاد علیه السلام در واقعه کربلا و درآمدی بر روش‌های تبلیغی ائمه علیهم السلام به نگارش در آمده و در میان پایان‌نامه‌ها نیز مواردی همچون: «خاستگاه روش‌های تبلیغی در سیره امام سجاد علیه السلام» و «روش‌های تربیتی و تبلیغی امام سجاد علیه السلام» یافت گردید؛ اما در مورد موضوع مقاله پیش رو، کتاب، پایان‌نامه و یا مقاله مستقلی با این عنوان نوشته نشده است. پس، این تحقیق در صدد آن است که یک عنوان مستقل در این زمینه بر اساس آیه ۱۲۵ سوره نحل به نگارش در آورد.

مفهوم‌شناسی

۱. تبلیغ

تبلیغ، به معنای رسانیدن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۸، ص ۴۱۹) و از بلاغ گرفته شده و بلاغ و بلوغ، یعنی رسیدن به انتهای مقصود؛ خواه مقصود زمانی یا مکانی یا امری از امور معین دیگر باشد (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۴۴).

اما تبلیغ در اصطلاح، «فعالیتی برای دگرگون کردن عقاید عمومی از راه‌های غیرمستقیم و احياناً پنهانی، با وسایلی مانند زبان و خط و تصویر و نمایش است» (الهامی‌نیا، بی‌تا، ص ۱۷).

۲. حکمت

حکمت، از حکم آمده و در اصل، به معنای منع است؛ زیرا مانع جهل و رذایل اخلاقی می‌شود (ابن‌فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۹۱؛ فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۴۵). اما در اصطلاح، یک واژه قرآنی است و چندین بار در قرآن کریم آمده است. در مباحث تربیتی و تبلیغی، به کارگیری روش حکمت در امر هدایت و تربیت اخلاقی انسان‌ها، یکی از روش‌های ارزشمندی است که قرآن کریم در کنار «موعظه» و «مجادله» مورد توجه قرار داده است (نحل، آیه ۱۲۵). در ذیل این آیه شریفه آمده است: «حکمت، به معنای علم و دانش و منطق و استدلال است و در اصل، به معنای منع آمده و از آنجا که علم و دانش و منطق و استدلال، مانع از فساد و انحراف است، به آن حکمت گفته می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۵۵).

۳. موعظه

موعظه، از وعظ گرفته شده و از مصادر لغت عربی فهمیده می‌شود که به معنای: پند دادن، اندرز دادن و نصیحت کردن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۴۶۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۹۸). در اصطلاح، واعظ، در موعظه سخنانی می‌گوید که قلب موعظه‌شونده آن‌پندها و نصیحت‌ها را بپذیرد و نرم شود (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۹۸). پس، موعظه، «توصیه و دعوت به تقوای الهی و تشویق به انجام واجبات و پرهیز از معاصی و گناهان و فریفته دنیا و زینت دنیا نشدن می‌باشد» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۲۹۲).

۴. مجادله

مجادله، از جدل گرفته شده و به معنای گفت‌وگوی با نزاع و ستیزه و چیرگی بر یکدیگر است (راغب، ۱۴۱۲، ص ۱۸۹-۱۹۰). مجادله در اصطلاح، «صناعتی است که آدمی با آن می‌تواند از مقدمات مسلم و مورد قبول طرف مقابل و یا از مقدمات مشهور استفاده کرده، مطالب مورد نظر خویش را اثبات یا رد کند» (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۴۴۶). این واژه، یکی از مفاهیم قرآنی است که با مشتقات آن، ۸ بار در قرآن کریم آمده است (ر.ک: هود، آیه ۳۲؛ نحل، آیه ۱۳۵؛ غافر، آیه ۵؛ حج، آیه ۶۸ و...). البته «مراء» (کهف، آیه ۲۲) نیز معنای مجادله را می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳، ص ۳۷۵).

روش‌های تبلیغی امام سجاد علیه السلام

۱. حکمت

حکمت، یکی از روش‌های ارزشمندی است که قرآن کریم در کنار «موعظه» و «مجادله» مورد توجه قرار داده است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ» (نحل، آیه ۱۲۵). امام سجاد علیه السلام نیز با پیروی از آموزه‌های قرآنی، از روش حکمت با شیوه‌های متفاوتی در امر هدایت و تربیت مسلمانان استفاده کرده که عبارت‌اند از:

۱-۱. برهان و استدلال

از آنجا که روش برهان و استدلال بر اساس تعقل و تفکر مبلّغ به کار گرفته می‌شود، بهترین و مؤثرترین روش تبلیغات می‌باشد. در جامعه اسلامی، تبلیغات بیشتر با این روش انجام می‌گیرد؛ زیرا با استدلال و منطق و برهان است که قول احسن شناخته شده و از قول باطل تمییز داده می‌شود (کریمی، ۱۳۸۵، ص ۱۳۰).

امام سجاد علیه السلام به عنوان پیام‌رسان کربلا و افشاگر حقایق و نشان‌دهنده چهره واقعی یزیدیان، از شیوه برهان و استدلال در تبلیغ رسالت خود در کوفه و شام استفاده کرد؛ به طور مثال، وقتی کاروان اُسرا را به کاخ ابن‌زیاد آوردند، عبیدالله که متوجه امام سجاد علیه السلام شد، گفت: مگر خدا علی‌بن‌حسین را نکشت؟ امام سجاد علیه السلام در جواب ابن‌زیاد با منطق و برهان و تفکر الهی پاسخ او را داد و فرمود: مرا برادری بود نامش علی علیه السلام که به دست مردم در کربلا کشته شد. ابن‌زیاد گفت: چنین نیست؛ بلکه به دست خدا کشته شد. امام علیه السلام به کلام الهی استدلال کرد و فرمود: «اللّٰهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا؛ خداوند روح را به هنگام مرگ قبض

می‌کند و ارواحی را که نمرده‌اند، به هنگام خواب می‌گیرد» (بصری، ۱۴۱۰، خامسة، ص ۴۸۰؛ طبری، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ص ۶۳۰؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۶۲).

سپس، اُسرا از کوفه حرکت کردند و وارد دمشق شدند. در ابتدای شهر، پیرمردی به اُسرا گفت: خدا شما را گشت و بلاد را از فتنه‌تان خلاص نمود و یزید را بر شما مسلط ساخت. امام سجاد علیه السلام با برهان و استدلال خطاب به پیرمرد فرمود: ای شیخ! آیا قرآن خوانده‌ای؟ پیرمرد گفت: بله. امام علیه السلام فرمود: آیا این آیه را خوانده‌ای: «ای پیغمبر به این امت بگو که من از شما برای ابلاغ اسلام اجری نمی‌خواهم؛ مگر آنکه درباره اقربا و خاندانم دوستی نمایند» (شوری، آیه ۲۳). پیرمرد گفت: بله، خوانده‌ام. امام فرمود: ما همان ذوالقربی که خدا در قرآن فرموده، هستیم. ای شیخ! آیا این آیه را در سوره بنی اسرائیل خوانده‌ای: «و حقّ نزدیکان را بپرداز» (اسراء، آیه ۲۶). پیرمرد گفت: بله، این آیه را هم قرائت کردم. امام علیه السلام فرمود: ما مدنظر آیه هستیم. امام علیه السلام آیات دیگر قرآن را نیز که در شأن اهل بیت علیهم السلام بود، قرائت کرد (ر.ک: انفال، آیه ۴۱؛ احزاب، آیه ۳۳). آن پیرمرد پس از استماع سخنان امام سجاد علیه السلام که با استدلال همراه بود، از گفته‌های خود پشیمان شد و اشک از چشمانش جاری شد و گفت: «خدایا! من بیزارم از آن کس که دشمن آل محمد است؛ چه از جن باشد و چه انس.» سپس، آن پیرمرد در حضور امام علیه السلام توبه نمود و چون خبر به یزید رسید، او را به قتل رساند» (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۲۹؛ بلاذری، ۱۹۸۸، ج ۵، ص ۱۲۹-۱۳۰). امام سجاد علیه السلام به وسیله آیات قرآن که مورد قبول آن شامی بود، استدلال کرد. چون شامیان تحت تربیت معاویه و یزید از اهل بیت علیهم السلام دور شده بودند، امام علیه السلام با استدلال به مسلمات و مقبولات، توانست حقیقت را روشن کرده و آن شامی را آگاه کند. حتی امام علیه السلام در کاخ یزید در پاسخ به شبهات و سخنان یزید، به آیات قرآن استدلال نمود (ابومخنف، ۱۴۱۷، ص ۲۷۱؛ مسعودی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱).

۲-۱. رعایت مقتضیات حال

یکی از اساسی‌ترین شیوه‌هایی که در مقبولیت کلام مؤثر است، «رعایت مقتضای حال، خطاب و زمان» می‌باشد. بدین جهت، اگر در کلامی رعایت اقتضای حال، خطاب و زمان نشده باشد، آن کلام به‌درستی واقع نخواهد شد و فایده و اثربخشی خود را از دست می‌دهد.

منظور از رعایت مقتضای حال، آن است که بدانیم مقتضای حال در موارد و موضوعات مختلف، یکسان نیست. ائمه معصومین علیهم السلام بر رعایت مقتضای حال در بیان پیام تبلیغی نیز

تأکید داشته‌اند. در روایتی وارد شده: «سخن مگویند (تبلیغ دین ننمایید و پیام دینی را به‌کار نگیرید)، مگر اینکه جایی را مناسب برای عرضه پیام ببینید. چه بسیار سخن‌گویی که سخن حق را گفته، ولی [آن را] خراب کرده است» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۲۷). از منظر امام سجاد علیه السلام، لزوم استفاده شیوه «رعایت مقتضیات حال» در تبلیغ، بسیار ضروری است؛ چنان‌که فرمود:

«ما ندري كيف نضع بالتاس، ان حدثنا هم بما سمعنا من رسول الله صلى الله عليه وآله ضحكوا وان سكتنا لم يسعنا؛ نمی‌دانیم با این مردم چه کنیم! اگر بعضی از حقایق را که از رسول خدا صلى الله عليه وآله گرفته‌ایم به آنها بگوییم، می‌خندند و مسخره می‌کنند. از طرفی، طاقیت سکوت نداریم که این حقایق را ناگفته بگذاریم» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۵، ص ۵۷۹). بنابراین، امام علیه السلام راهکارهای «خطابه و افشاگری» و «سیاست سکوت و اشاعه معارف الهی به‌وسیله دعا و گریه و عزاداری» را به‌کار برد؛ زیرا امام علیه السلام به اقتضای حال و شرایط حاکم بر آن روز، سیاست‌های مدیریتی و تبلیغی خود را تنظیم می‌کرد؛ چنان‌که امام سجاد علیه السلام در واقعه حرّه با این شیوه و با توجه به وضعیت جامعه، در برابر این شورش با اهل مدینه هیچ‌گونه همکاری ننمود و با دعا، به این واقعه اشاره کرد و خود را محفوظ داشت (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۸۸-۸۹).

۳-۱. مخاطب‌شناسی

یکی از محورهای شیوه‌های اساسی در تبلیغ، شناخت مخاطبان است. در فرایند عملیات تبلیغی، باید فرهنگ، آداب و رسوم، اعتقادات، شیوه زندگی، مشکلات و آسیب‌های مرتبط با مخاطبان را شناخت. سپس، در فراگرد تبلیغ، پیام تبلیغی را متناسب با فرهنگ و سایر ویژگی‌ها، به مخاطب ارائه کرد. بر این اساس، مخاطب‌شناسی، یکی از روش‌های مؤثر نظام تبلیغی است که امام سجاد علیه السلام آن را به‌زیبایی تبیین نمود؛ چنان‌که خطبه مهم امام علیه السلام در کوفه و دمشق با این شیوه ارائه شده است.

الف. مخاطبان کوفی

کوفه در سال ۱۷ هجری در زمان خلافت دوم، به‌منظور برپایی یک پادگان نظامی پی‌ریزی شد (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۲۷-۵۲۸). حضرت علی علیه السلام نیز در سال ۳۶ ق این شهر را مرکز اصلی خود قرار داد. امام حسن علیه السلام به‌دلیل بی‌وفایی کوفیان، عدم آمادگی روحی و رزمی، حفظ جان خود و شیعیان و نشان دادن چهره واقعی معاویه، صلح را قبول کرد. مردم شهر کوفه در قبال امام

حسین علیه السلام سیاستی دوگانه داشتند؛ آنها بعد از مرگ معاویه، از امام حسین علیه السلام دعوت کردند تا به شهر کوفه برود و مرکز حکومتش را آنجا قرار دهد؛ اما بعد از مدتی، کوفیان به همراه شامیان واقعه عاشورا را رقم زدند. مردم کوفه، اهل بیت علیهم السلام را به درستی می‌شناختند. امام سجاد علیه السلام با شناختی که از موقعیت، درجه ایمان و اعتقاد، فضای حاکم بر شهر، گذشته کوفه، جو روانی مخاطبان و ظرفیت آنان داشت، باید به تبلیغ دین و نهضت بزرگ کربلا می‌پرداخت. در این راستا، تبلیغ حضرت می‌بایست بر اساس «مخاطب‌شناسی» صورت می‌گرفت تا اثرگذاری، اقناع اندیشه و تحریک احساس و عواطف شنوندگان را به همراه داشته باشد. وقتی اُسرا وارد کوفه شدند، حضرت زینب علیه السلام شروع به خواندن خطبه کرد. سپس، امام علیه السلام به آنها اشاره کرد که ساکت باشید تا به ایراد سخنرانی بپردازد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۱۲ و ۱۱۳؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۵۷). پس از خطبه، مردم پشیمان شدند و از هر طرف، صدای ناله بلند شد و گروهی از کوفیان به گروه دیگر گفتند که هلاک شدید و خود نمی‌دانید (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۵۷).

ب. مخاطبان شامی

شام، شهری است که مردان و زنانش بیش از چهل سال، جز بدگویی از امام علی علیه السلام چیزی دیگر نشنیده بودند و لعن او را فریضه می‌شمردند؛ زیرا تحت تربیت معاویه بودند. مورخان می‌نویسند: «معاویه حدود ۷ سال در زمان عمر، ۱۲ سال در زمان عثمان، حدود ۵ سال در زمان امام علی علیه السلام، حدود ۱۰ سال در زمان امام حسن علیه السلام و حدود ۱۰ سال در زمان امام حسین علیه السلام، حکومت شام را در دست داشت» (عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۲۰؛ دینوری، ۱۳۶۷، ص ۱۴۰-۱۴۱). بنابراین، می‌توان گفت معاویه بیش از ۴۰ سال، بر فرهنگ مردم شام تأثیرگذار بوده و اسلام مدنظر بنی‌امیه را ترویج داد و مردم را از اسلام اصیل دور نگه داشت؛ چنانکه پس از انتقال حکومت از بنی‌امیه به بنی‌عباس، گروهی از بزرگان و ریش‌سفیدان شام، به دربار عباسی آمده و در پیشگاه سفاح قسم یاد کردند: «پیش از آنکه بنی‌عباس به خلافت برسند، برای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خویشاوندان و خاندانی جز بنی‌امیه نمی‌شناخته‌اند» (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۸). امام علیه السلام با توجه به اینکه اهل شام به اهل بیت علیهم السلام شناخت ضعیفی دارند، نمی‌تواند به صورت مستقیم خودش را معرفی کند و یا بگوید یزید، قاتل است. پس، باید خود را با ویژگی‌هایی معرفی کند که مورد قبول آنها بوده و می‌شناسند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۳۸). بر این اساس، وقتی خطبه امام علیه السلام در کوفه و شام را با هم مقایسه می‌کنیم، علت تفاوت را در روش مخاطب‌شناسی می‌یابیم.

۴-۱. فرصت‌شناسی

یکی از روش‌های نظام تبلیغی امام سجاد علیه السلام، روش «فرصت‌شناسی» است. امام سجاد علیه السلام پس از ماجرای تلخ کربلا، از هر فرصتی برای زنده کردن ایثارگری‌های حماسه عاشورا و افشای ظلم و ستمگرهای مزدوران بنی‌امیه به تبلیغ می‌پرداخت. گرچه آن حضرت علیه السلام از آزادی عمل چندانی برخوردار نبود، ولی فرصت تبلیغ را از دست نمی‌داد و با شیوه: «دعا»، «گریه» و «رفتار اخلاقی»، به تبلیغ دست می‌زد.

مجموعه دعا‌های امام علیه السلام در صحیفه سجادیه شامل ۵۴ دعاست و با توجه به اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عصر آن حضرت بیان شده است. دوره‌ای که مردم به خوش‌گذرانی روی آورده و از طرف دیگر، حادثه عاشورا از خاطرها محو نشده بود. از این رو، امام علیه السلام برای بیداری جامعه اسلامی، بهترین تأثیر را به وسیله دعا و گریه داشت. در روایت آمده است که آن حضرت علیه السلام چهل سال با دیدگانی اشکبار و قلبی داغدار، بر رویداد غمبار کربلا می‌گریست و شبانه‌روز آن امام علیه السلام، به روزه‌داری و شب‌زنده‌داری می‌گذشت. هنگامی که غذا برای افطارش حاضر می‌شد، از شهادت پدر و شهیدان به خون خفته کربلا یاد می‌کرد و می‌فرمود:

«قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَائِعًا، قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَطْشَانًا؛ حَتَّى يَبُلَّ بِالْدَّمِ ثِيَابَهُ؛

فرزند گرانمایه پیامبر، گرسنه به شهادت رسید. پسر پیامبر را با لب تشنه کشتند. آن قدر

می‌گریست که گریبان جامه‌اش اشک‌آلود می‌گردید» (ابن‌نما، ۱۴۰۶، ص ۱۱۵).

حتی امام علیه السلام کوچک‌ترین فرصت را از دست نمی‌داد؛ چنان‌که در نگین انگشتی ایشان حک شده بود: «خزى و شقى قاتل الحسين بن على عليه السلام؛ رسوا و بدبخت شد قاتل حسين بن على عليه السلام» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۳، ص ۹۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۶، ص ۵).

۵-۱. زمان‌شناسی

مُبَلِّغ باید بداند برخی مباحث، پذیرش عمومی ندارد و موجب تخریب او می‌شود و باید سکوت کند؛ زیرا یک مُبَلِّغ و عالم دینی، از نظر جان و مال و از آن مهم‌تر، از نظر حیثیت اجتماعی، برای دین و مذهب سرمایه‌ای گرانقدر است و نباید این سرمایه، بی‌جهت مورد هجمه قرار گرفته و تضعیف شود (واسعی و همکار، ۱۳۸۸، ص ۱۹۴). امام سجاد علیه السلام که با مشکلات و واقعیت‌هایی روبه‌رو بود، می‌بایست با یک خط‌مشی صحیح، از یک سو، حماسه حسینی را در سینه‌ها زنده نگه دارد و توطئه تحریف‌کنندگان را خنثا نماید و از سوی دیگر، به بازسازی و ترمیم تشکیلات

علوی و شیعی که آسیب‌های کلی دیده بود، پردازد (گروه تاریخ، ۱۳۹۰، ص ۸۸). بنابراین، تقیه، بهترین شیوه برای مدیریت امام سجاد علیه السلام در دوره خفقان و قیام‌ها به شمار می‌رفت که با این شیوه، توانست بحران‌ها را کنترل کند و به تبلیغ دین و وظیفه سنگین پیام‌رسانی نهضت عاشورا همت گمارد. امام علیه السلام در تبیین علت اصل تقیه فرمود:

«و الله لو علم أبوذر ما فی قلب سلمان لقتله - و لقد آخی رسول الله صلی الله علیه و آله بینهما - فما ظنکم بسائر الخلق؟ إن علم العلماء صعب مستصعب، لا یحتمله الا نبی مرسل أو ملک مقرب أو عبد مؤمن إمتحن الله قلبه للایمان؛

به خدا قسم، اگر ابوذر می‌دانست چه در قلب سلمان است، او را می‌کشت؛ با اینکه پیامبر بین آن دو، برادری ایجاد کرده بود. پس، نسبت به دیگر مردم چه گمان دارید؟...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۲۳۲).

از این کلام روشن می‌شود که در شرایط سخت و دشوار، اجرای تقیه به‌آسانی نیست؛ بلکه در موارد بحرانی و سخت باید مدیریت داشت تا با تقیه، از بحران‌ها عبور کرد. با مطالعه عصر خفقان سیاسی حضرت علیه السلام، به‌خوبی متوجه می‌شویم که علت عدم قیام امام علیه السلام، تقیه است؛ «زیرا با رعب و اختناق شدیدی که در جامعه حکمفرما شده بود و با کنترل و تسلط شدیدی که حکومت جبار اموی برقرار ساخته بود، هرگونه جنبش و حرکت مسلحانه، پیشاپیش محکوم به شکست بود و کوچک‌ترین حرکت از دید جاسوسان حکومت اموی پنهان نمی‌ماند» (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲). پس، قیام مسلحانه باعث می‌شد که جریان تشیع قطع شود و اسلام در معرض نابودی قرار بگیرد؛ اما با تقیه، این خطر برطرف شد. همچنین، با کمی تفکر و تعقل می‌توان گفت که تقیه، امام علیه السلام را وادار نمود تا با دعا به تبلیغ دین و پیام‌رسانی نهضت عاشورا و رسوا ساختن حاکمان پردازد. پس، صحیفه سجادیه، حاصل تقیه است.

۲. موعظه

موعظه، یکی دیگر از روش‌هایی است که قرآن کریم بیان نموده است (نحل، آیه ۱۲۵). در اینجا به شیوه‌هایی که امام سجاد علیه السلام از روش موعظه استفاده نموده، می‌پردازیم:

۱-۲. امر به معروف و نهی از منکر

از منظر امام سجاد علیه السلام، یکی از بهترین روش‌های موعظه، امر به معروف یا ارشاد به خوبی‌ها و

فضایل و نهی از منکر یا انتقاد از زشتی‌ها و رذایل است که ریشه قرآنی دارد (ر.ک: توبه، آیه ۷۱؛ آل عمران، آیه ۱۱۰ و ۱۰۴). خداوند امرکنندگان به معروف و نهی کنندگان از منکر را بهترین امت می‌داند (آل عمران، آیه ۱۱۰). امام علیه السلام همواره در هر حال، موظف بود این فریضه را انجام دهد؛ حتی ابلاغ رسالت قیام حسینی را این روش شکل داد؛ چنان‌که شهید مطهری می‌گوید:

تاریخ کربلا را اسرا زنده کردند، تا آخرین لحظه تبلیغ کردند، امر به معروف و نهی از منکر کردند. کاری کردند که مردم شام که دشمن علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام بودند، نزدیک بود علیه یزید قیام کنند. با آن همه شکنجه روحی و جسمی که در طول راه بر کاروان اسرا وارد می‌شود، باز می‌بینیم مجلس ابن زیاد و یزید را منقلب می‌کنند. اینکه بعدها یزید، اهل بیت را احترام می‌کرد، برای این نبود که روحیه‌اش عوض شده؛ بلکه چون زینب علیها السلام و زین العابدین علیه السلام اوضاع را برگردانده بودند، یزید مجبور بود ملاحظه اطرافیان و جو موجود را بنماید (مطهری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۹).

یکی دیگر از اقدام‌های مهم امام سجاد علیه السلام، شناساندن معروف‌ها و خیرها به مردم بود؛ چنان‌که امام علیه السلام در رساله حقوق، ۵۰ حق بزرگ را به مسلمانان معرفی کرد تا با ادای آنان، معروف و خیر الهی انجام شود؛ حتی امام علیه السلام در تربیت فرزندان خویش می‌کوشید تا آنها را اهل خیر و خوبی کند و به آنها سفارش می‌کرد که موعظه و پند دیگران را قبول کنند و این، بزرگ‌ترین امر به معروف می‌باشد؛ چنان‌که به فرزندش فرمود:

«افْعَلِ الْخَيْرَ إِلَىٰ كُلِّ مَنْ طَلَبَهُ مِنْكَ فَإِنْ كَانَ أَهْلَهُ فَقَدْ أَصَبْتَ مَوْضِعَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ بِأَهْلٍ كُنْتَ أَنْتَ أَهْلَهُ وَإِنْ شَتَمَكَ رَجُلٌ عَنْ يَمِينِكَ ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَىٰ يَسَارِكَ وَاعْتَدَرَ إِلَيْكَ فَاقْبَلْ عُدْرَهُ؛

هرکه از تو خیر خواست، برای او عمل کن. اگر اهل آن است، به‌جا عمل کردی و اگر هم که او اهل آن نیست، تو خود اهل آنی. اگر مردی از سمت راست توبه تو دشنام داد و سپس، به سوی چپ تو گردید و از تو عذر خواست، عذرش را بپذیر» (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۸۲).

۲-۲. روشنگری

امام سجاد علیه السلام در برهه‌های مختلف، از شیوه روشنگری استفاده نموده است؛ از جمله می‌توان به خطبه‌های امام علیه السلام در کوفه و شام و مدینه اشاره نمود که مهم‌ترین و فصیح‌ترین خطبه‌های

حضرت به شمار می‌رود. این خطبه‌ها آثار و نتایج ذیل را در جامعه اسلامی از خود بر جای گذاشت:

۱. رسوا ساختن هیئت حاکمه: بنی‌امیه به حکومت و سلطنت خود رنگ دینی می‌دادند و به نام اسلام و جانشینی پیامبر بر جامعه اسلامی حکومت می‌کردند و با شیوه‌های گوناگون، مانند جعل حدیث و جذب شعرا و محدثان، جهت تثبیت موقعیت دینی خود در جامعه می‌کوشیدند (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۴)؛ اما امام سجاد علیه السلام با سخنرانی و افشاگری‌ها، مسلمانان نقاط مختلف جهان را به این فجایع زشت یزید آگاه کرد.

۲. آشنایی مردم با اسلام واقعی: امام سجاد علیه السلام در سرتاسر مباحث اعتقادی و سیاسی خود، مخاطبان، مسلمانان و یزیدیان را با اسلام ناب محمدی بهتر آشنا کرد و دیگران را از اسلام مدنظر بنی‌امیه برحذر داشت.

۳. احیای سنت شهادت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سنت شهادت را پی‌ریزی کرد و به گواهی تاریخ، عامل بسیاری از پیروزی‌های بزرگ مسلمانان، استقبال آنان از شهادت در راه خدا برای پیروزی حق بود؛ اما پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله، در اثر انحراف حکومت اسلامی از مسیر اصلی خود، کم‌کم مسلمانان روحیه سلحشوری خود را از دست دادند و به رفاه و آسایش خو گرفتند؛ اما قیام امام حسین علیه السلام این وضع را دگرگون ساخت و سنت شهادت را در جامعه اسلامی زنده کرد (پیشوایی، ۱۳۷۹، ص ۲۱۸-۲۱۹). البته نقش امام سجاد علیه السلام، خیلی مهم بود؛ چون اگر آن حضرت افشاگری نمی‌کرد و در منابر به دفاع از خون سید الشهداء علیه السلام نمی‌پرداخت، چه بسا همه مسلمانان از شهادت امام حسین علیه السلام بی‌خبر می‌ماندند.

۴. قیام در امت اسلامی: امام سجاد علیه السلام با سخنرانی و افشاگری، مردم را از خواب جهل و غفلت بیدار کرد؛ تا جایی که دو قیام بزرگ «تواین» و «مختار» در آن عصر شکل گرفت.

۳-۲. یادآوری نعمت‌های الهی

تذکر (یادآوری نعمت‌ها)، یکی از شیوه‌های تبلیغی امام سجاد علیه السلام می‌باشد. اصل تذکر، بیانگر آن است که گاهی باید فرد را به آنچه علم دارد، یادآور ساخت؛ زیرا انسان دچار غفلت از گذشته خویش می‌گردد. در این روش، سعی بر آن است که آدمی با خویشتن روبه‌رو شود و به خود بنگرد و حلاوت نعمت‌هایی را که به او ارزانی شده، بچشد (باقری، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲).

در قرآن کریم، نمونه‌های بسیاری از این شیوه بیان گردیده (ر.ک: ق، آیه ۴۵؛ طور، آیه ۲۹؛ غاشیه،

آیه ۲۱) و در سیره امام علیه السلام نیز برای تبلیغ معارف دینی از آن استفاده شده است. امام علیه السلام در دعای نخست صحیفه سجادیه، نعمت‌های الهی را یادآوری می‌کند تا انسان از یاد خدا غفلت نکند و یا در دعای ابوحمزه ثمالی نیز یادآور نعمت‌های الهی می‌گردد. البته یکی از راه‌های درست تذکر و یادآوری نعمت‌ها، قرائت قرآن و عمل به آن بود (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۸۳) که امام علیه السلام این شیوه عملی را نیز به کار می‌برد. پس، همه باید از نعمت خداوند غافل نشده و در هر حال، به یاد خدا باشند. بنابراین، تذکر و یادآوری، موجب می‌شود تا انسان راه را گم نکند (ر.ک: احزاب، آیه ۳۶؛ رعد، آیه ۲۸؛ احزاب، آیه ۴۱؛ آل عمران، آیه ۱۹۱ و...).

از جمله آثار این روش، آن است که آدمی به خود بیاید. آنگاه گذشته خویش را به یاد آورد و شیرینی نعمت‌هایی را که به او ارزانی شده، بچشد و در مقام شکر بر آید و نشاط و رغبت به عمل در او برانگیخته شود. امام علیه السلام با بهره‌گیری از این روش، انسان‌های غفلت‌زده را آگاه می‌سازد و غفلتشان را در پرتو یادآوری نعمت‌های بی‌شماری که در گذشته و حال به آنها عطا شده است، می‌زداید.

از نتایج دیگر، شناخت بیشتر خداوند و نیز انگیزه سپاس از حق تعالی است. همچنین، به حکم عقل، انسان باید در مقابل چنین مُنعمی سپاسگزار باشد. پس، تا انسان از غفلت خارج نشود، در واقع، هنوز داخل محدوده انسانیت نشده است؛ بلکه مسیر سقوط را می‌پیماید و از حیوان، پست‌تر است (ابراهیمی‌فر، ۱۳۸۵، ص ۱۰۹-۱۱۱).

۳. مجادله

در قرآن کریم، یکی از راه‌های دعوت و تبلیغ، مجادله احسن است (نحل، آیه ۱۲۵). در این شیوه قرآنی، واقع‌نگری و حقیقت‌نگری، اساس مجادله است. بنابراین، باید از مجادله غیر احسن پرهیز نمود. در این بخش، درصدد هستیم تا به شیوه‌های مجادله که توسط امام سجاده علیه السلام به کار رفته، اشاره کنیم.

۳-۱. مناظره

یکی از شیوه‌های تبلیغی در برخورد با مخالفان، بحث آزاد و منطقی است. «غرض اصلی در مناظره حقیقی، کشف واقعیت است و همین که حق بودن یکی از دو طرف نقیض معلوم شد، طرف مخالف به آن اذعان می‌کند» (منتظری، ۱۳۸۸، ص ۴۴۶). این روش، در ابتدا برای تحکیم

عقاید شیعیان و دوستان ناظر بر مناظره، کاربرد و کارایی داشته و در درجه دوم، موجب تغییر عقیده و تسلیم مناظره‌شونده در برابر حق می‌شده است (واسعی و همکار، ۱۳۸۸، ص ۱۱۴). امام سجاد علیه السلام در برابر مردم، به مناظره و احتجاج پرداخت و هدف ایشان آگاه کردن مردم و کشف حقیقت بود. در اینجا می‌توان به این موارد اشاره نمود: «احتجاج امام علیه السلام در کوفه هنگامی که از خیمه بیرون آمده و کوفیان را به جهت شکستن عهد و پیمان توبیخ و سرزنش کرد» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۵)؛ «احتجاج امام علیه السلام بعد از رسیدن به شام» (همان، ص ۳۰۶) و «احتجاج امام علیه السلام بر یزید در آن هنگام که داخل دارالاماره شام شد» (همان، ص ۳۱۰).

امام علیه السلام در این مناظره‌ها نکاتی را تعلیم داد:

الف. آموزش درست و روشمند مناظره.

ب. بهره‌گیری از مشهورات و مسلمات در مناظره: امام علیه السلام در مناظره خود، از مشهورات و مسلمات، مانند آیات قرآن استفاده می‌کرد.

ج. حقیقت‌جویی در مناظره: در مناظره حقیقی، اگر برای افراد حقیقت روشن گردد، به اشتباه و خطای خود اذعان می‌کنند؛ چنان‌که در مناظره‌ای، مرد شامی بعد از مناظره با امام علیه السلام، از عمل خود پشیمان شد و توبه کرد (ر.ک: ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۷۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۲۹).

۳-۲. پرسش و پاسخ

یکی دیگر از شیوه‌های مجادله، پرسش و پاسخ است. طرح یک سؤال، باعث تمرکز حواس و جلب توجه افراد به مطلب می‌شود و حس کنجکاوی و حقیقت‌جویی افراد را تحریک می‌کند. در این صورت، با تمام وجود به سوی گوینده می‌روند تا پاسخ آن را بشنوند (شریفی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۶).

این شیوه، جایگاه بالایی در امر تبلیغ داشته و علت آن را باید در این دانست که امامان علیهم السلام و از جمله امام سجاد علیه السلام، در محدودیت بودند و خیلی مواقع نمی‌توانستند به راحتی خطابه و سخنرانی کنند. بنابراین، روش مزبور، کارایی بسیار پیدا می‌کرد. همچنین، پرسش و پاسخ، عامل مهم و جدی در برقراری ارتباط انسانی و عاطفی میان سؤال‌کننده و پاسخگو می‌باشد و ماندگاری پاسخ در وجود سائل، بیشتر خواهد بود. امام سجاد علیه السلام از این شیوه در راستای تبلیغ دین به کار برده است.

الف. پرسش‌های روشنگرانه امام علیه السلام

سؤال امام علیه السلام از روی جهل نبوده، چون این در مورد علم امام علیه السلام جایی ندارد؛ بلکه با توجه به ظرفیت‌ها و شناخت و درک آنها در جهت افزایش سطح معرفت و آگاهی آنها بود. این دانش افزایی و معرفت‌دهی، به جهت دو هدف عمده بود:

نخست. جلوگیری از انحرافات مهم فکری و عقیدتی بعضی از شیعیان، عوام و مخالفان؛

دوم. آشنایی بیشتر با اسرار و معارف و آموزش احکام.

طبرسی نقل کرده که روزی میان امام علیه السلام و حسن بصری، یک مناظره علمی در قالب سؤال و جواب اتفاق افتاد. حسن بصری اذعان کرد که ایشان از خاندان علم و دانش هستند و دیگر مردم را موعظه و نصیحت نکرد؛ چون خود دارای انحراف بود (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۱۳). و با وقتی امام علیه السلام از حج برمی‌گشت، شبلی به استقبال او رفت. در این دیدار، امام علیه السلام در مورد حج از آن فرد سؤال‌هایی پرسید و او در جواب دادن و پاسخ‌های امام علیه السلام، متوجه شد حقیقت معنوی و عرفانی حج را نمی‌دانست و درست انجام نداده است و امام علیه السلام او را با اسرار و معارف حج آشنا کرد (ر.ک: نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۰، ص ۱۶۶-۱۷۲).

ب. پاسخ‌های ابهام‌زدای امام علیه السلام

امام سجاد علیه السلام از فرصت پاسخ به سؤالات، در جهت بیان معارف و اسرار عاشورا و هدایت و ارشاد مردم استفاده بسیاری کرد؛ به طور مثال، شخصی از امام علیه السلام سؤال کرد: چگونه ایام را سپری می‌کنید؟ امام علیه السلام در پاسخ، خود را به بنی اسرائیل تشبیه نمود و علت شهادت امام حسین علیه السلام را غصب و ظلم و بغض معرفی کرد (بلاذری، ۱۹۸۸، ج ۵، ص ۱۳۳). این پرسش، در بازار دمشق اتفاق افتاد؛ جایی که اکثر مردم در آنجا برای رفع نیازهای خودشان در رفت‌وآمد بودند و بهترین فرصت برای افشاگری و تحلیل و چرایی واقعه عاشورا و بیداری مردم شام و تحول جامعه به شمار می‌رفت.

همچنین، امام علیه السلام به سؤالات در مورد مسائل اخلاقی، تربیتی، اعتقادی و احکام پاسخ می‌داد؛ برای نمونه، شخصی از آن حضرت در مورد سکوت یا سخن گفتن پرسید. امام علیه السلام در پاسخ، به تجزیه و تحلیل سؤال و خوبی‌ها و آفات هر کدام اشاره نمود (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۱۵) و یا فردی از امام علیه السلام در مورد زهد سؤال کرد و ایشان در پاسخ، با استناد به قرآن کریم (حدید، آیه ۲۳)، به مراتب و درجه‌های زهد پرداخت (ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۲۷۸؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۳۳).

۳-۳. مهارت همراهی

در این روش، کارشناسان تبلیغ به ظاهر در بخشی از افکار و عقاید با مخاطبان خود همراه و همسو می‌گردند؛ به ناراحتی، شکایات و طرح موضوعات توسط آنان علاقه نشان می‌دهند و با اجرای برنامه‌های متنوع و تحریک زمینه‌های انفعالی ایشان، در جلب توجه و جذب افکار عمومی می‌کوشند. مجریان پس از اقتدار و تسلط کافی، در فرصتی مناسب، با گفتن نکات مهم و حساب‌شده به مخاطبان، آنان را به سوی اهداف مورد نظر خود متمایل می‌کنند و افکار، عقاید، احساسات و رفتارشان را تحت تأثیر قرار می‌دهند. انعطاف‌پذیری، خویشن‌داری و پرهیز از پرخاش، تسلیم احساسات نشدن و نیز توان بهره‌برداری مناسب از فرصت‌های ایجادشده، از ارکان اصلی این روش برای انتقال پیام و تأثیرگذاری عمیق بر گیرندگان و مخاطبان می‌باشد (کرمی، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

بنا بر گزارش تاریخی، یک نمونه استفاده از این روش توسط امام علیه السلام، در مجلس یزید رخ داد. در آن مجلس، میان امام علیه السلام و یزید گفت‌وگوهایی اتفاق افتاد. یزید دستور داد که یک خطیب به منبر برود و از امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام بدگویی کند (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۳۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۳۷). امام علیه السلام خطیب را مورد تذکر قرار داد و به یزید فرمود: «ای یزید! اجازه بده از این چوب‌ها بالا روم تا سخن بگویم» (همان). امام علیه السلام در منبر با ایراد خطبه، کاری کرد که همه مردم ضجه زدند و گریه کردند و با گریه خود نگذاشتند که حضرت ادامه دهد (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۳۹). یزید برای جلوگیری از آشوب و فتنه و ایجاد فضای روانی، به مؤذن دستور می‌دهد که اذان بگوید (همان)، تا کلام و تبلیغ امام علیه السلام را قطع کند. مؤذن شروع به اذان گفتن کرد. امام علیه السلام گام بعدی را در جهت اهداف خود بر می‌دارد و آن استفاده از اذان است که مورد قبول همه مسلمانان است. امام علیه السلام با استفاده از این فرصت، با مؤذن همراه می‌شود.

وقتی مؤذن گفت: «الله اکبر»، امام علیه السلام نیز با مؤذن همراه شده و فرمود: «هیچ چیز و شیئی بزرگ‌تر و بالاتر از الله - عزوجل - نیست.»

سپس، مؤذن گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله». امام علیه السلام با تمام وجودش به این کلمات شهادت داد.

مؤذن گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله». حضرت تا اینجا فقط با مؤذن همراه است؛ اما

وقتی که مؤذن به اینجا رسید، در حالی که در منبر بود، به یزید فرمود:
 «مُحَمَّدٌ هَذَا جَدِّي أَمْ جَدُّكَ يَا يَزِيدُ فَإِنْ زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدُّكَ فَقَدْ كَذَبْتَ وَ كَفَرْتَ وَ إِنْ
 زَعَمْتَ أَنَّهُ جَدِّي فَلِمَ قَتَلْتَ عِثْرَتَهُ؟»

ای یزید! بگو این محمد که نامش با اکرام در مأذنه گفته می‌شود، جد من است یا جد تو؟
 اگر بگویی جد توست، دروغ می‌گویی و اگر بگویی جد من است، پس، چرا اهل بیت و
 عترت او را کشتی؟»

وقتی کار به اینجا رسید، یزید باز هم ترسید و دستور داد تا بعد از اذان، مؤذن اقامه را بگوید تا
 نماز جماعت برپا شود (ابن‌اعثم کوفی، ۱۴۱۱، ج ۵، ص ۱۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۵، ص ۱۳۷؛ قمی،
 ۱۳۷۹، ص ۵۷۷). شیخ عباس قمی می‌گوید: یزید به مؤذن فریاد زد که اقامه نماز بگو. آنگاه میان
 مردم همه‌مه و زمزمه بزرگی به پا خاست و برخی با او نماز خواندند و برخی نخواندند تا پراکنده
 شدند (قمی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۸).

نتیجه

- امام سجاد علیه السلام در برهه حساس، زمام امور را بر عهده گرفت و به عنوان رهبر شیعه، بهترین
 تأثیر را در هدایت داشت.
- امام علیه السلام برای موفقیت در تبلیغ دین مبین اسلام و رساندن پیام نهضت حسینی به جهانیان،
 از روش‌های کارآمد بهره برد. این روش‌ها برای مبلغان و پژوهشگران، بهترین منبع و الگوست تا
 در شرایط و زمان‌های مختلف، در تبلیغ دین چگونه عمل کنند.
- با مطالعه در سیره امام سجاد علیه السلام، روش‌های تبلیغی امام علیه السلام به صورت روشی هدفمند و
 قابل اجرا به نگارش درآمد که برای همه افراد مختلف کاربرد دارد.
- امام علیه السلام در روش‌های تبلیغی خود، بهترین راهکارها، از جمله: حکمت، موعظه و مجادله
 را بیان فرمود.
- امام علیه السلام در نظام تبلیغی خویش، از آیه ۱۲۵ سوره نحل الهام گرفت. در این پژوهش،
 شیوه‌های تبلیغی مؤثری مانند: برهان و استدلال، رعایت مقتضیات حال، مخاطب‌شناسی،
 فرصت‌شناسی، امر به معروف و نهی از منکر، تذکر و یادآوری، پرسش و پاسخ و روش همراهی با
 توجه به روش‌های تبلیغی امام سجاد علیه السلام تبیین و معرفی گردید.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه: ناصر مکارم شیرازی.
۲. صحیفه سجادیه، مترجم: عبدالمحمد آیتی.
۳. ابراهیمی فر، علی اصغر، ۱۳۸۵ش، بررسی نظام تربیتی صحیفه سجادیه، چاپ اول، قم، مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.
۴. ابن‌اعثم کوفی، محمدبن علی، ۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م، الفتوح، تحقیق: علی شیری، ط. الأولى، بیروت، دار الاضواء.
۵. ابن‌الثیر، عزالدین أبوالحسن علی بن ابی‌الکرم، ۱۳۸۵ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۶. ابن‌شعبه حرّانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، محقق/مصحح: علی‌اکبر غفاری، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۷. ابن‌طاووس، علی بن موسی، ۱۳۴۸ش، اللهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه: احمد زنجانی فهری؛ چاپ اول، تهران، ناشر جهان.
۸. ابن‌فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، معجم المقاییس اللغة، محقق/مصحح: عبدالسلام محمد هارون، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۹. ابن‌منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، محقق/مصحح: جمال‌الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر و التوزیع.
۱۰. ابن‌نما حلی، جعفر بن محمد، ۱۴۰۶ق، مثیر الأحزان، چاپ سوم، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۱. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ق، کشف الغمة فی معرفة الائمة، اول، تبریز، بنی‌هاشمی.
۱۲. باقری، خسرو، ۱۳۸۶ش، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات دفتر اموال کمک آموزشی در کتابخانه‌ها.
۱۳. بصری، محمدبن سعد بن منیع هاشمی، ۱۴۱۰ق، الطبقات الكبرى، تحقیق: محمدبن عبدالقادر عطاء، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۴. الهامی‌نیا، علی اصغر، بی‌تا، تعلیم و تربیت در اسلام، عقیدتی سیاسی نمایندگی سپاه.
۱۵. پیشوایی، مهدی، ۱۳۷۹ش، سیره پیشوایان، یازدهم، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت.

۱۷. دینوری، احمد بن داود، ۱۳۶۷ش، الطوال، تحقیق: عبدالمنعم عامر، مراجعه: جمال الدین شیال، قم، منشورات الرضی.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، بیروت، دمشق.
۱۹. شریفی، عنایت الله، ۱۳۹۰ش، اخلاق قرآنی، چاپ اول، قم، هجرت.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴ش، تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۱. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الاحتجاج علی اهل اللجاج، مصحح/محقق: محمدباقر خراسان، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.
۲۲. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، تاریخ الأمم والملوک، تحقق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت، دار التراث.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، مصحح / محقق: احمد حسین اشکوری، مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
۲۴. عسقلانی، احمد بن علی، ۱۴۱۵ق، الإصابة فی تمييز الصحابة، تحقیق: عادل احمد عبدال موجود و علی محمد معوضی، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲۵. فیومی، احمد بن محمد، ۱۴۱ق، المصباح المنیر، چاپ دوم، قم، مؤسسه دار الهجرة.
۲۶. قمی، عباس، ۱۳۷۹ش، نفس المهموم، ترجمه: محمدباقر کوه کمره ای، چاپ دهم، قم، مسجد مقدس جمکران.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ق، کافی، چاپ اول، قم، دار الحدیث.
۲۸. کرمی، بختیار، ۱۳۸۵ش، نقش تبلیغی حضرت سجاده علیه السلام در واقعه کربلا، چاپ اول، تهران، نشر اوحدی.
۲۹. کوفی، لوط بن یحیی ابومخنف، ۱۴۱۷ق، وقعة الطف، محقق/مصحح: محمد هادی یوسف غروی، چاپ سوم، قم، جامعه مدرسین.
۳۰. گروه تاریخ پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰ش، تاریخ تشیع، چاپ چهارم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۳۸۶ش، جلاء العیون (تاریخ چهارده معصوم)، تحقیق: سید علی امامیان، چاپ دوازدهم، قم، سرور.

۳۲. _____، ۱۴۰۳ق، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الأطهار، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۳. مسعودی، علی بن حسین، ۱۳۸۴ش، اثبات الوصیة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، چاپ سوم، قم، انصاریان.
۳۴. _____، ۱۳۷۴ش، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۳ش، سیری در سیره معصومین علیهم السلام، چاپ ششم، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۳۷. منتظری مقدم، محمودی، ۱۳۸۸ش، منطق ۲، چاپ اول، قم، انتشارات مرکز.
۳۸. نوری، حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
۳۹. واسعی، سید علیرضا و دیانی، محمد شمس‌الدین، ۱۳۸۸ش، درآمدی بر روش‌های تبلیغی ائمه علیهم السلام، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

Religious Preachers and Identifying the Principles of Social Decision-making from the Viewpoint of Nahj al-Balaghah

Mas'ud Hakimian*

Abstract

The goal of decision-making is to choose one method from among several different methods. Decision-making is one of the important issues in the management and administration of society's affairs, paying attention to it has a strategic role for preachers. The current paper deals with this question, "What is the need for religious preachers to become familiar with the principles of social decision-making?" And its answer is analyzed based on Imam Ali's governance lifestyle (Sireh). This issue causes the decision makers of the society to choose a path that will bring people to worldly and hereafter happiness in the field of social decision-making. Therefore, authorities in social macro-decisions need to pay attention in their decision-making by instilling religious principles such as, belief in God, Resurrection Day, meritocracy and consultability, and finally, announce their decisions to the society with complete determination. In addition, it is necessary to identify and prevent obstacles that exist in decision-making and cause disruption or laxity in its implementation in order to avoid stubbornness in decision-making that causes the society's lack of progress and to avoid them themselves. This study uses library and analytical-descriptive method. The function of this theory is that religious preachers, considering the place of decision-making in the knowledge of society based on the approach of Imam Ali (a.s.) and the mentioned multiple stages and knowing the principles of decision-making in their propagational societies, instill its influence in themselves and others so that they can advance their propagation process with the best decisions and promote Islamic systems.

Keywords

Religious preachers, social decision-making, decision-makers, Nahj al-Balaghah.

* PhD student of Nahj al-Balaghah Sciences and Knowledge: hakim.h.m313@ gmail.com



مبّلمان دینی و شناخت اصول تصمیم‌گیری اجتماعی از منظر نهج‌البلاغه

مسعود حکیمیان*

چکیده

هدف از تصمیم‌گیری، انتخاب یک راه از میان چند راه مختلف است. تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی، یکی از امور مهم در مدیریت و اداره امور جامعه است که توجه به آن، برای مبّلمان نقشی راهبردی دارد. در نوشتار پیش‌رو، به این پرسش پرداخته می‌شود که: «چه لزومی دارد مبّلمان دینی با اصول تصمیم‌گیری اجتماعی آشنا شوند؟» و پاسخ آن، در سیره حاکمیتی علوی مورد واکاوی قرار می‌گیرد. این مسئله، سبب می‌شود تا تصمیم‌سازان جامعه در حوزه تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مسیری را انتخاب کنند که مردمان را به سعادت دنیوی و اخروی برسانند. از این‌رو، تأثیرگذاران در تصمیمات کلان اجتماعی لازم است با القای اصول دینی از قبیل: خداباوری، معادباوری، شایسته‌سالاری و مشورت‌پذیری، در تصمیم‌گیری‌های خود توجه نمایند و در نهایت، با قاطعیت تمام، تصمیمات خود را به جامعه اعلام نمایند. همچنین، لازم است، موانعی را که در تصمیم‌گیری وجود دارد و موجب اختلال یا سستی در اجرای آن می‌شود، شناسایی کرده و از آن جلوگیری نمایند تا از لجاجت در تصمیم‌گیری که موجب عدم پیشرفت جامعه می‌شود، پرهیز دهند و خود نیز پرهیز نمایند.

روش این پژوهش، به‌صورت کتابخانه‌ای و تحلیلی - توصیفی است. کارکرد این نظریه، آن است که مبّلمان دینی با توجه به جایگاه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در شناخت جامعه بر اساس رویکرد امام علی علیه السلام بر مبنای مراحل چندگانه مذکور و شناخت اصول تصمیم‌گیری در جوامع تبلیغی خود، تأثیر گذاری آن را در خود و دیگران القا کنند تا بتوانند با بهترین تصمیم‌ها، روند تبلیغ خویش را پیش برده، نظامات اسلامی را رونق بخشند.

کلیدواژه‌گان: مبّلمان دینی، تصمیم‌گیری اجتماعی، تصمیم‌سازان، نهج‌البلاغه.

مقدمه

تصمیم‌گیری در خط‌مشی‌گذاری جامعه از زمان انتخاب نوع تصمیم، چگونگی اجرا و شیوه ارزیابی آن، عنصر بسیار مهمی برای رشد و تعالی جامعه است. این مهم، از دیرباز مورد توجه اندیشمندان علم مدیریت و علوم اجتماعی بوده است؛ اما امروزه بنا به دلایل سیاسی، مدیریتی، فرهنگی و اجتماعی، وجهه راهبردی (استراتژیکی) یافته است. تصمیم‌گیری مطلوب در تمامی حوزه‌های فوق، می‌تواند جامعه انسانی را به حدّ اعلای کمال برساند و تصمیم‌گیران را در نظر مردمان، افرادی شایسته و دارای صلاحیت نشان دهد.

اصول تصمیم‌گیری اجتماعی از زمان درک مشکل تا انتخاب الگو و اجرا و ارزیابی، فرآیند مهمی است که برای تعالی جامعه بسیار مؤثر است. از دیرباز، این مهم مورد توجه فرهیختگان جامعه بوده است. امروزه بنا به دلایل سیاسی، مدیریتی، فرهنگی و اجتماعی، اصول تصمیم‌گیری اجتماعی صحیح، برای جوامع از اهمیت بالایی برخوردار است تا بتوانند جامعه خود را در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی به بالاترین سطح مطلوب برسانند. از این‌رو، در این مقاله که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، برآنیم تا «اصول تصمیم‌گیری اجتماعی از منظر نهج‌البلاغه» را مورد بررسی و بازکاوی قرار دهیم و مبلغان دینی را با این اصول آشنا سازیم تا در تصمیم‌سازی‌های خود، آن را اعمال کنند و با القای آن به جامعه، موجبات رشد آن را فراهم نمایند.

با توجه به جست‌وجوهای صورت‌گرفته در پژوهش‌های چاپ‌شده، می‌توان به مواردی که در این زمینه قلمی شده‌اند، اشاره نمود: کتاب مدیریت علوی نوشته گروه مدیریت علوی، کتاب کندوکاوی در مدیریت علوی به قلم امیر هوشنگ آذردهشتی، کتاب مدیریت و تصمیم‌گیری تولید مرکز نشر قائمیه و مقاله «نگاه نهج‌البلاغه به نظریه تصمیم» چاپ‌شده در مجله اندیشه صادق، شماره ۳ و ۴، سال ۱۳۸۷. بیشتر آثار نام‌برده به حوزه مدیریت در تصمیم‌گیری اختصاص یافته‌اند و به مسئله «اصول تصمیم‌گیری اجتماعی از منظر نهج‌البلاغه» نپرداخته‌اند.

از این‌رو، در این مقاله تلاش شده تا به این سؤال پاسخ داده شود که «چه اصولی در تصمیم‌گیری اجتماعی از منظر نهج‌البلاغه مؤثرند؟» و شناخت مبلغان از این اصول، چه تأثیری بر تبلیغ آنان دارد؟

برای پاسخ به این پرسش، ابتدا به فرآیند تصمیم‌گیری و تأثیر اندیشه اسلامی بر تصمیم‌گیری

و تصمیم‌سازی پرداخته شده و سپس، از اصول حاکمیت اعتقادات دینی، مانند: خداباوری و معادباوری و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری، اصول تصمیم‌گیری خردگرایانه همچون: شایسته‌سالاری و مشورت‌پذیری و اصل قاطعیت در تصمیم‌گیری در کلمات امیر مؤمنان علیه السلام، مورد بررسی قرار گرفته و در پایان، به موانع تصمیم‌گیری در خط‌مشی‌گذاری در جامعه پرداخته شده است.

مفهوم‌شناسی

«تصمیم» در لغت، به معنای برای خود در کاری رفتن و عزم بر آن کردن است و «تصمیم‌گیری»، به معنای اراده کردن و قصد نمودن می‌باشد (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۶، ص ۶۷۷۵). این واژه در اصطلاح، عبارت است از: گزینش از میان دو یا چند راهکار (کاظمی، ۱۳۸۲، ص ۸۸). در تعریفی دیگر آمده است: «تصمیم‌گیری، نوعی واکنش است که فرد در برابر یک مسئله از خود نشان می‌دهد؛ بین وضع موجود و وضع مورد نظر [یا مورد درخواست] که فاصله یا تفاوت هست و برای رسیدن به وضع مورد نظر باید اقداماتی صورت گیرد» (رایبیز، ۱۳۷۴، ص ۲۲۰). یکی از متون مدیریت اسلامی، تصمیم‌گیری را این‌گونه تعریف کرده است: «عمل و فعلی که بر اساس بینش اسلامی، در جهت اجرای اهداف عالیه اسلام، با ملاحظه و به‌کارگیری ضوابط و معیارهای ارزشی اسلامی در موردی معمول می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۷۲، ص ۳). «اجتماع» در لغت، به معنای گرد آمدن، تجمع، انجمن شدن و فراهم آمدن دسته‌ای که برای هدفی مشترک گرد هم جمع شوند (معین، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۶). و در اصطلاح، به مفهوم جماعتی است که وفاق عمومی و شباهت زیستی دارند؛ اعم از انسان‌ها یا گروهی از جانوران یا گیاهان که در یک منطقه جغرافیایی با شرایط مساوی زیست می‌کنند (آراسته‌خو، ۱۳۷۰، ص ۷۴). بنابراین، «اصول تصمیم‌گیری اجتماعی»، اصولی است که با تکیه بر دانش تصمیم‌گیری، تکنیک‌ها و فرآیندهایی که بر مبنای بینش اسلامی مطرح شده و با ملاحظه و به‌کارگیری ضوابط و معیارهای ارزشی اسلامی در جامعه انسانی که به‌عنوان امت واحده هستند، اعمال می‌گردد.

فرآیند تصمیم‌گیری

فرآیند تصمیم‌گیری را می‌توان شامل مراحل شش‌گانه ذیل دانست:

مرحله اول: شامل تشخیص و تعیین مشکل و مسئله‌ای است که در راه تحقق هدف، مانع ایجاد کرده است. در این مرحله، باید کوشش شود مشکل اصلی و واقعی شناسایی گردد و به‌درستی تعریف شود.

مرحله دوم: یافتن راه‌حلی برای مشکل. راه‌حل‌ها با توجه به تجربه‌های علمی و عملی مدیر و اطلاعات و آمار در دسترس او انجام می‌گیرد. هرچه راه‌حل‌های بیشتری برای حل مشکل پیدا و معین شوند، انتخاب بهتری در تصمیم‌گیری صورت خواهد گرفت.

مرحله سوم: انتخاب معیار برای سنجش و ارزیابی راه‌حل‌های ممکن. برای آنکه راه‌حل‌ها نسبت به هم مورد سنجش واقع شوند، لازم است آنها را به وسیله معیاری مورد بررسی قرار دهیم. مرحله چهارم: تعیین نتایج حاصل از هر یک از راه‌حل‌های ممکن. مرحله پنجم: ارزیابی راه‌حل‌ها از طریق بررسی نتایج حاصل از آن. هر راه‌حلی با توجه به نتایجی که از آن نصیب جامعه خواهد شد، با سایر راه‌حل‌ها مقایسه می‌گردد و اولویت راه‌حل‌ها معین می‌شود.

مرحله نهایی: انتخاب یک راه از میان راه‌های مختلف و ارائه بیانیه تصمیم. این مرحله، در انتهای مراحل ارزیابی و تعیین اولویت‌ها، خودبه‌خود تحقق می‌یابد و راه‌حلی که بهترین و بالاترین نتیجه را دریافت کند، راه‌حل انتخابی است (کیومرثی، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸-۱۰۹).

بنابراین، هدف از تصمیم‌گیری را با توجه به فرآیند آن، می‌توان مرحله آخر، یعنی انتخاب یک راه از میان چند راه مختلف دانست تا انسان را به مقصود خود برساند. این فرآیند، نه تنها در زندگی شخصی، بلکه در حوزه تبلیغ مبلغان نیز کاربرد دارد؛ زیرا مبلغان به‌عنوان پیشوایان جامعه، می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های کلان تأثیرگذار باشند. از این‌رو، شناخت اصول تصمیم‌گیری دینی بر آنان لازم است تا بتوانند جامعه مورد خطاب خود را به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون شوند.

تأثیر اندیشه اسلامی بر تصمیم‌گیری

مسئله امکان تأثیر آموزه‌های اسلامی [و اعتقاد تصمیم‌گیرنده به این آموزه‌ها]، بر تصمیم‌گیری، مورد مناقشه قرار گرفته است. نافیان این نظر، مدعی هستند که تصمیم‌گیری، ارزشی نیست و مسائل ایدئولوژیک نباید در آن دخالت داده شود و در واقع، تصمیم‌گیری صرفاً فرآیندی علمی است و دخالت دادن باورها و مبانی اسلامی یا هر دین و مکتب دیگری، به بنیان علمی این امر آسیب می‌رساند.

در مقابل، عده‌ای دیگر معتقدند که همه تصمیم‌گیرندگان و متفکران به‌نوعی تحت تأثیر

جهان‌بینی خود هستند؛ به‌عنوان مثال، لیبرال‌ها، مارکسیست‌ها، فمینیست‌ها و مسلمانان مکتبی هرکدام از دریچه دید خود، حوادث جهان را می‌بینند و تحلیل می‌نمایند و لاجرم بر اساس همان تحلیل‌های خاص خویش نیز تصمیم‌گیری می‌کنند.

به‌صورت کلی، می‌توان استدلال کرد که تصمیم‌گیری اسلامی وجود دارد؛ چراکه مدیریت اسلامی وجود دارد و تصمیم‌گیری، بخش مهمی از وظایف اصلی مدیریت هر سازمان است و به‌ناچار تصمیم‌گیری اسلامی، در مدیریت حضور دارد. البته ادعای وجود مدیریت اسلامی نیز خود نیازمند دلیل و اثبات است؛ هرچند دلایل متقن و کافی برای نشان دادن وجود مدیریت اسلامی توسط بعضی حکمای اسلامی ارائه شده است (رازینی، ۱۳۹۴، ص ۷۹-۸۰).

اصول تصمیم‌گیری اجتماعی

۱. اصل حاکمیت اعتقادات دینی بر تصمیم‌گیری

نیاز انسان به دین، قدمتی به عمر تاریخ دارد؛ زیرا بشر از همان آغاز زندگی خود، به حامی مقتدر و تکیه‌گاهی

نیرومند احساس نیاز می‌کرده است که از آن، به «دین» تعبیر کرده‌اند. مسئله نیاز به دین، در فرآیند تدوین قوانین و مقررات در جامعه دینی توسط تصمیم‌سازان، بسیار حایز اهمیت است. در ادامه، به برخی از موارد آن اشاره می‌گردد.

۱-۱. اصل خداباوری در تصمیم‌گیری

امروزه، مشکلات و نابسامانی‌های فراوانی جوامع بشری را تهدید می‌کند. از این‌رو، توجه به حضور خدا در مسیر زندگی و بررسی همه‌جانبه این مسئله، از معیارهای اصلی و مؤثر در تصمیم‌گیری است.

امیرمؤمنان، علی علیه السلام، در نهج البلاغه به این مهم اشاره کرده و می‌فرماید: «ای مردم! بدون شک، آن‌که خیر خود را از خدا خواهد، موفق گشته و هرکه گفتار حق را دلیل خود قرار دهد، به استوارترین راه هدایت شده است؛ زیرا قطعاً پناهنده خدا در امان و دشمن خدا هراسان است»^۱ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۲۰۵).

۱. «أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ مِنْ اِسْتِصْحَاحِ اللَّهِ وَوَقْفِ وَ مَنْ اِتَّخَذَ قَوْلَهُ دَلِيلًا هُدِيَ لِنَيْيِ هِيَ اَقْوَمُ فَإِنَّ جَارَ اللَّهِ آمِنٌ وَ عَدُوَّهُ خَافِتٌ.»

طبق این سخن، افراد تصمیم‌ساز جامعه باید در نگاه اول، در تصمیم‌های خود، خداوند متعال را در نظر گرفته و از او طلب خیر کنند. خدای متعال نیز در این مسیر، آنان را به راه صلاح و راستی رهنمون می‌سازد. نتیجه این عمل، آن است که انسان، گفتار حق را راهنمای خود در راه سعادت قرار می‌دهد تا به صورت تکوینی به مسیر حق هدایت شود.

نتیجه خداباوری در تصمیم‌گیری، آن است که تصمیم‌سازان جامعه، از جمله مبلغان، باید عظمت حق را دریافته و در برابر خداوند متعال سر تواضع فرود آورند و این مهم را به جامعه مورد نظر خود القا نمایند؛ چنان‌که در سخنی دیگر، امام علی علیه السلام فرمود: «و آنکه عظمت حق را شناخت، شایسته نیست خود را بزرگ شمارد؛ زیرا بزرگی آنان که به عظمت حق معرفت دارند، این است که در برابر او فروتنی کنند و سلامت آنان که از قدرت حق آگاه هستند، این است که تسلیم او باشند»^۱ (همان).

۱-۲. اصل معادباوری در تصمیم‌گیری

معادباوری، اصل دومی است که تصمیم‌گیران جامعه اسلامی باید آن را باور داشته و معتقد به آن باشند؛ زیرا این اعتقاد می‌تواند بسیاری از کج‌روی‌ها را اصلاح کرده و از بروز خطاها جلوگیری کند. اعتقاد به معاد، موجب می‌شود تصمیم‌گیران جامعه، تصمیم‌های سازنده‌تری را اتخاذ کنند که نتیجه آن، صلاح و سعادت جامعه خواهد بود.

حضرت علی علیه السلام در بیانی فرموده: «آن که تقوا را با عمق دل دریافت، در کار خیر سبقت گرفت و عملش به نتیجه کامل رسید. پس، بهره‌های تقوا را غنیمت دانید و کاری که شما را شایسته ورود به بهشت می‌کند، انجام دهید؛ زیرا دنیا برای اقامت دائم شما آفریده نشده؛ بلکه گذرگاهی ساخته شده تا از آن برای خانه ابدی زاد و توشه‌ای فراهم آورید. پس، برای کوچ از دنیا عجله کنید و مرکب‌ها را برای جدایی از آن آماده سازید»^۲ (همان، ص ۱۹۰).

طبق این کلام، رعایت تقوا سبب انجام کار خیر شده و موجب می‌شود تا تصمیم‌سازان با

۱. «وَ إِنَّهُ لَا يُبْغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَزَّمَ فَإِنَّ رِفْعَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا عَظَمَتُهُ أَنْ يَتَوَاضَعُوا لَهُ وَ سَلَامَةَ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ مَا قُدْرَتُهُ أَنْ يَسْتَسْلِمُوا لَهُ.»

۲. «فَمَنْ أَشْعَرَ النَّفْسَ قَلْبُهُ بَرَزَ مَهَلَهُ وَ فَازَ عَمَلُهُ فَاهْتَبَأُوا هَيْبَتَهَا وَ اَعْمَلُوا لِلْجَنَّةِ عَمَلَهَا فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُحْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَاراً لِتَرْوُدُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَ قَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزُّبَالِ.»

لحاظ ثواب و عقاب اخروی تصمیم بگیرند. بنابراین، رعایت تقوا با لحاظ باور به معاد، زمینه رسیدن جامعه به سعادت را فراهم خواهد کرد.

حضرت در کلام دیگری، دنیا را خانه‌ای فانی دانسته و فرموده: «دنیا، خانه آرزوهایی است که زود نابود می‌شود»^۱ (همان، ص ۸۵). همچنین، آن حضرت دنیا را محلی برای آماده شدن برای سفر آخرت و معاد معرفی کرده و می‌فرماید: «پس، بر معاد پیش‌دستی کنید و بر مرگ پیشی جوید؛ زیرا نزدیک است آرزوی مردم قطع شود و اجل گریبانشان را بگیرد و باب توبه بر آنان بسته شود. شما اکنون در شرایطی هستید که کسانی پیش از شما از دنیا رفتند، بازگشت به آن را خواستار شدند؛ با آنکه شما در دنیا همچون رهگذرید؛ از خانه‌ای که ملک شما نیست، آماده سفرد که کوچ کردن از آن را به شما اعلام نموده و توشه گرفتن از آن را امر کرده‌اند»^۲ (همان، ص ۲۶۶).

حضرت علی علیه السلام در این کلام، با بیان اینکه آنان که به آخرت سفر کرده‌اند، خواستار آن‌اند تا با بازگشت به زندگی دنیا، باب توبه را برای خود باز نگه داشته و تا می‌توانند در دنیا طلب بخشش و آموزش کنند، حضرت به این مطلب توجه می‌دهند که تصمیم‌هایی که انسان در این دنیا اتخاذ می‌کند، زمینه‌ساز انجام اعمالی است که ممکن است گریبان او را در آخرت بگیرد و ایشان را به دوزخ درآورد. بنابراین، بهتر است تصمیم‌سازان جامعه، تصمیم‌هایی بگیرند که هم خود و هم مردم جامعه را بر سبیل سعادت رهنمون کرده و از آتش دوزخ نجات دهند.

مؤید این کلام، بیان دیگری است از حضرت که فرموده: «بدانید که این پوست نازک را طاقت بر آتش نیست. پس، به خود رحم کنید که شما خود را در دنیا به مصائب و رنج‌ها امتحان کرده‌اید»^۳ (همان، ص ۲۶۷).

حضرت در وصیت خود به فرزندان‌شان فرمود: «اگر نفس تو از قبول راه آنان، بدون آن‌که بداند - چنان‌که آنان دانستند - باز ایستاد، پس، باید خواسته تو نسبت به آن راه از روی طلب فهم

۱. «وَالدُّنْيَا دَارٌ مِّنِّي لَهَا الْفِتَاءُ.»

۲. «فَبَادِرُوا الْمَعَادَ وَ سَابِقُوا الْأَجَالَ فَإِنَّ النَّاسَ يُوشِكُ أَنْ يَنْقَطِعَ بِهِمُ الْأَمَلُ وَ يَزْهَقَهُمُ الْأَجَلُ وَ يَسُدُّ عَنْهُمْ بَابَ التَّوْبَةِ فَقَدْ أَصْحَبْتُمْ فِي مِثْلِي مَا سَأَلَ إِلَيْهِ الرَّجْعَةَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ أَنْتُمْ بَنُو سَبِيلِ عَلِيٍّ سَفَرٍ مِنْ دَارِ لَيْسَتْ بِدَارِكُمْ وَ قَدْ أُودِئْتُمْ مِنْهَا بِالْإِزْتِحَالِ وَ أَمْرْتُمْ فِيهَا بِالزَّادِ.»

۳. «وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ لِهَذَا الْجِلْدِ الرَّقِيقِ صَبْرٌ عَلَى النَّارِ، فَارْحَمُوا نَفْسَكُمْ، فَإِنَّكُمْ قَدْ جَرَّبْتُمُوهَا فِي مَصَائِبِ الدُّنْيَا.»

و کسب دانش باشد؛ نه افتادن در شبهه‌ها و بالا بردن بحث‌ها و جدل‌ها. و پیش از قدم نهادن در راه فهم و دانش برای شناخت آن راه، از خداوند یاری بخواه و برای به دست آوردن توفیق، روی رغبت به جانب او کن و هرچه تو را به اشتباه اندازد، یا به گمراهی کشاند، رها ساز...»

حضرت در ادامه، هشدار می‌دهد:

«وَإِنْ [أَنْتَ] لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَفِرَاحِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ فَاغْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَخْطِطُ الْعُشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ وَلَيْسَ طَالِبُ الدِّينِ مِنْ خَبِطٍ أَوْ خَلَطٍ وَالْإِمْسَاكُ عَنْ ذَلِكَ أَهْلٌ فَتَفَهَّمْ؛

و اگر آنچه را دوست داری برایت فراهم نشد و به آسودگی خاطر و فکر دست نیافتی، معلومت باد جاده را همچون شتر شب‌کور طی می‌کنی و به تاریکی‌ها گام برمی‌داری و کسی که قدم به اشتباه برمی‌دارد، یا حق را از باطل تمیز نمی‌دهد، خواستار دین نیست و در چنین موقعیتی، حفظ خویشتن از پیمودن این‌گونه جاده‌ها عاقلانه‌تر و بهتر است» (همان، ص ۳۹۵).

تشبیه حضرت در فقره: «إِنَّمَا تَخْطِطُ الْعُشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ»، ناظر بر این است که نباید همچون شتر شب‌کور پا به تاریکی‌ها گذاشت؛ زیرا کسی که قدم به اشتباه برمی‌دارد و حق را از باطل تمیز نمی‌دهد و با عدم توجه به اصل معادباوری اقدام به تصمیم‌گیری می‌کند، به سر منزل مقصود و سعادت مطلوب نمی‌رسد.

۲. اصل تصمیم‌گیری خردگرایانه

۲-۱. اصل شایسته‌سالاری در تصمیم‌گیری

در آموزه‌های اسلامی، پذیرش منصب و گماردن افراد به مقام‌ها و مسئولیت‌ها، امانتی است که باید به اهلس و اگذار شود تا مردمان را در دو دنیا به صلاح و امنیت اجتماعی رسانده و جامعه‌ای عزت‌مند را تشکیل دهند. خداوند متعال در قرآن کریم به این مطلب اشاره کرده و می‌فرماید: «خدا قاطعانه به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بازگردانید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری نمایید»^۱ (نساء، آیه ۵۸).

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ.»

آنچه از عموم آیه استفاده می‌شود، این است که «امانات»، شامل مسائل مالی و غیر مالی است و مدیریت جامعه اسلامی نیز یکی از مصادیق آن است.

اهلیت داشتن و شایسته بودن مدیران جامعه، به این جهت است که به سبب آن، کارها قوام یافته و به سبب تصمیم‌گیری‌های شایسته آنان، رابطه بین ایشان و مردم اصلاح می‌شود و به دلیل آن، جامعه به اهداف والای الهی خود نزدیک می‌شود. این گونه است که امانت حفظ شده و به صاحبان اصلی آن باز می‌گردد.

حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «امام، وظیفه دارد بر طبق آنچه خدا نازل کرده است، حکومت کند و امانت را ادا نماید. چون چنین کند، مردم وظیفه دارند سخنش را بشنوند، فرمانش را ببرند و هرگاه آنان را فراخواند، اجابت کنند»^۱ (متقی هندی، ۱۴۱۹، ح ۱۴۳۱۳).

قرار گرفتن شایستگان در رأس کارها، موجب گردش درست امور، شکوفایی استعدادها، رشد کارها و سیر نظام اداری به سوی مقاصد آن و تحقق اهداف است و هیچ چیز مانند شایسته‌سالاری و اهلیت‌گرایی، به سامان‌آورنده مدیریت جامعه نیست (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۷، ص ۲۷۳).

حضرت علی علیه السلام در خطبه طالوتیه می‌فرماید: «آگاه باشید! سوگند به آن کسی که دانه را شکافت و روح و جان را بیافرید، اگر شما شاخه‌های نورانی و شعله‌های فروزان و درخشان علم و دانش را از معدن آن اقتباس می‌کردید و آب شیرین و گوارا را از چشمه آن، قبل از آنکه در راه، به تیرگی و کدورت و تلخی آغشته شود، می‌نوشیدید و خیر را که همان عقاید صحیح و اخلاق فاضله و ملکات صالحه و اعمال نافع است، از محل و موضع خودش برای خود برمی‌داشتید و ذخایر وجودی خودتان را از اینها می‌انباشید و در راه و طریق سیر و سلوک و حرکت از جاده روشن و واضح گام برمی‌داشتید و در راه حق و اخذ حق از راه آشکارا و هویدا وارد می‌شدید و این راه را می‌پیمودید، هر آینه راه‌ها برای شما باز و گشاده و روشن و آسان می‌شد و برای شما نشانه‌های حق و حقیقت ظاهر می‌گشت و اسلام برای شما درخشان می‌شد و دیگر در میان شما یک نفر فقیر و عائله‌مند نبود و هیچ‌یک از شما، چه مسلمان و چه کافر معاهد ذمی، مورد ظلم و

۱. «حَقُّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَحْكُمَ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَأَنْ يُؤَدِّيَ الْأَمَانََةَ، فَإِذَا فَعَلَ فَحَقُّ عَلَى النَّاسِ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَأَنْ يُطِيعُوا وَأَنْ يُجِيبُوا إِذَا دُعُوا.»

ستم واقع نمی‌شد»^۱ (شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۵۹).

حضرت علی علیه السلام در بیان ویژگی افراد دارای اهلیت و شایسته، پس از تلاوت آیه «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور، آیه ۳۷)، شایستگان را افرادی می‌خواند که از یاد خدا غافل نشده و هر زمان تسبیح‌گوی اویند، مردم را به یاد خدا می‌اندازند، از مقام حق بیم می‌دهند و راهنمای مردم در بیابان هستند. حضرت سپس در ادامه می‌فرماید: «هرکه جانب راه راست گیرد، راهش بر او مدح و ثنا گوید و به نجات مژده‌اش دهد و هرکه در راست و چپ افتد، طریقتش را در نظرش نکوهش نمایند و او را از هلاکت بترسانند. اینان با این ویژگی‌ها چراغ‌های آن تاریکی‌ها و راهنمایان نجات‌بخش از آن اشتباهات‌اند»^۲ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۴۲).

حضرت در ادامه، این افراد را کسانی می‌داند که به عدالت فرمان داده و خود عامل به آن‌اند و از زشتی و منکر باز ایستاده و خود نیز از آن دست می‌کشند: «گویی رابطه خود را با دنیا بریده و در آخرت‌اند و آنچه را بعد از دنیاست، مشاهده می‌کنند [و] انگار بر احوال پنهان برزخیان که چه مدتی است در برزخ به سر می‌برند، آگاه هستند و قیامت وعده‌های خود را بر آنان محقق کرده و اینان برای اهل دنیا پرده از آن برداشته‌اند؛ گویی چنان است که می‌بینند آنچه را مردم نمی‌بینند و می‌شنوند آنچه را مردم نمی‌شنوند»^۳ (همان).

در مقابل، حضرت در بیان دیگری به صفت و ویژگی کسانی اشاره می‌کنند که بدون داشتن ویژگی‌های لازم قبول مسئولیت کرده و خود یا ناشایستگان دیگری را عهده‌دار مناصب و مقامات می‌کنند. این افراد، بالاترین خیانت‌ها را با تصمیمات ناشایست خود مرتکب می‌شوند؛ چراکه هم خود و هم دیگران را در معرض هلاکت قرار داده و امور حکومتی و دینی را تباه کرده، مردم را به دین بدبین می‌کنند.

۱. «إِنَّمَا الَّذِي فَلَقَ الْخَبِيثَةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ لَوْ أَفْتَبَسْتُ الْعِلْمَ مِنْ مَعْدِنِهِ؛ وَ شَرِبْتُ الْمَاءَ بِعُدْوَانِيهِ؛ وَ ادْخَرْتُمُ الْخَيْرَ مِنْ مَوْضِعِهِ وَ أَخَذْتُمُ الطَّرِيقَ مِنْ وَاضِحِهِ وَ سَلَكْتُمُ مِنَ الْحَقِّ نَهْجَهُ؛ لَنَهَجْتُمْ بِكُمْ السُّبُلَ؛ وَ بَدَثَ لَكُمْ الْأَعْلَامَ؛ وَ أَضَاءَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ؛ فَأَكَلْتُمْ رَعْدًا؛ وَ مَا عَالَ فِيكُمْ عَائِلٌ؛ وَ لَا ظَلَمَ مِنْكُمْ مُسْلِمٌ وَ لَا مَعَاهِدٌ.»

۲. «مَنْ أَخَذَ الْقَضَدَ حَمْدُوا إِلَيْهِ طَرِيقَهُ وَ بَشُرُوهُ بِالنَّجَاةِ وَ مَنْ أَخَذَ يَمِينًا وَ شِمَالًا ذَمُّوا إِلَيْهِ الطَّرِيقَ وَ حَذَرُوهُ مِنَ الْهَلَاكَةِ وَ كَانُوا كَذَلِكَ مَصَابِيحَ تِلْكَ الظُّلُمَاتِ وَ أَدْلَةً تِلْكَ الشُّبُهَاتِ.»

۳. «فَكَأَنَّمَا قَطَعُوا الدُّنْيَا إِلَى الْآخِرَةِ وَ هُمْ فِيهَا فَسَاهَدُوا مَا وَرَاءَ ذَلِكَ فَكَأَنَّمَا أَطْلَعُوا عُيُوبَ أَهْلِ الْبُزُرْخِ فِي سُلُوكِ الْإِقَامَةِ فِيهِ وَ حَقَّقَتِ الْقِيَامَةُ عَلَيْهِمْ عَدَاتَهَا فَكَشَفُوا غِطَاءَ ذَلِكَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا حَتَّى كَانَتْهُمْ يَرُونَ مَا لَا يَرَى النَّاسُ وَ يَسْمَعُونَ مَا لَا يَسْمَعُونَ.»

حضرت علی علیه السلام کسانی را که ریاستی را پذیرفته، در حالی که شایسته آن نیستند، دو صنف می‌کند: صنف اول، فردی است که خدا او را به خودش واگذار کرده است. این فرد - به گفته حضرت - از راه راست منحرف شده و گرفتار بدعت و مطالب انحرافی می‌شود. چنین فردی، وسیله آشوبگری کسانی است که بدام او بیفتند. این شخص، از مسیر هدایت گمراه گردیده، موجب انحراف کسانی است که در زمان زندگی و مرگ او، از وی پیروی نمایند. اینان اشتباهات دیگران را بدوش می‌گیرند و در گرو گناهان خویش‌اند.

صنف دوم، فردی است که در نادانی فرو رفته و در جایگاه نادانان ملت قرار گرفته و در گمراهی مردم کوشاست. مشابه چنین فردی، دانشمندی است که در واقع، دانشمند نیست. چنین فردی، «به ناحق بر کرسی قضاوت میان مردم می‌نشیند، تا بیان مسایلی را که بر دیگران مشتبه شده به عهده گیرد! چون با مسأله مبهمی روبرو شود آراء بی‌فایده و بی‌پایه‌اش را به میدان آورده، قاطعانه حکم می‌کند. از این رو در برابر شبهات به مانند مگسی در تارهای سست عنکبوت گرفتار است، این بی‌مایه نمی‌داند رأیش بر صواب است یا بر خطا؟ اگر حکمی به صواب راند می‌ترسد بر خطا باشد، و چون به خطا حکم کند امیدوار است که راه صواب رفته باشد. در امواج جهالت‌هایشان گم شده، با دیده کور در تاریکی‌های نادانی راه پوید، هیچ امر مشتبه‌ای را قاطعانه بر اساس دانش حل نمی‌کند. روایات را همچون کاهی که بر باد می‌رود می‌پراکند. به خدا قسم این بی‌خرد را نه در حل مسایلی که بر او وارد می‌شود مایه‌ای از دانش و علم است، و نه شایسته مسندی است که به او واگذار شده، در آنچه انکار کرده علمی را که بر خلاف انکار او باشد گمان نمی‌برد، و رأیی بالاتر از رأی خود برای دیگری نمی‌بیند.»^۱ (همان، ص ۵۹).

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ای که به قاضی اهواز می‌نویسد، این اشخاص را مورد لعنت خداوند دانسته و می‌فرماید: «بدان ای رفاعة! که این حکمرانی، امانت است. هر که در آن خیانت ورزد، تا روز رستاخیز از رحمت خدا دور باشد و هر کس خیانتکاری را به کار گمارد، حقیقتاً

۱. «جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَحْلِيصِ مَا لَيْسَ عَلَيْهِ فَإِنَّ نَزَلَكَ بِهِ إِحْدَى الْمُهَيَّمَاتِ هَيَّا لَهَا حَشْوًا رَثًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ فَهُوَ مِنْ لَيْسِ السُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ نَسَجِ الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَضَابَ أَمْ أخطَأَ فَإِنَّ أَضَابَ خَافَ أَنْ يَكُونَ قَدْ أخطَأَ وَإِنْ أخطَأَ رَجَا أَنْ يَكُونَ قَدْ أَضَابَ جَاهِلٌ خَبَّاطٌ جَهَالَاتِ عَاشِي رَكَابِ عَشْوَاتٍ لَمْ يَعْضُ عَلَى الْعِلْمِ بِضُرُوسٍ قَاطِعٍ يَدْرُو الرُّؤَايَاتِ دَرُو الرِّيحِ الْهَشِيمِ لَا مَلِيٍّ...»

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دنیا و آخرت از او بیزار است»^۱ (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۵۳۱).

۲-۲. اصل مشورت‌پذیری در تصمیم‌گیری

مشاوره و مشورت در مورد انجام کار و گرفتن تصمیم، یکی از راه‌هایی است که تصمیم‌سازان را از خطر انحراف مصون ساخته و جامعه اسلامی را در مسیر حق استوار نگه می‌دارد. این عمل، یکی از راه و رسم‌های امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام در مدیریت جامعه اسلامی بود. آن حضرت، از دیگران در انجام امور مشورت می‌گرفت و این امر را به کارگزاران و والیان خود نیز می‌آموخت؛ چنان‌که در بیانی به ابن عباس درباره نظری از او که موافق رأی امام نبود، فرمود: «بر توست که رأی خود را به من ارائه کنی و من هم ببیندیشم؛ زمانی که نظرت را نپذیرفتم، مرا اطاعت کن»^۲ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۵۳۱).

حضرت در فضیلت مشورت می‌فرماید: «ثروتی چون عقل، و فقری چون جهل، و میراثی چون ادب، و پشتیبانی همچون مشورت نیست.»^۳ (همان، ص ۴۷۸). سپس، در بیان دیگر، مشورت کردن را راه گریز از خطا دانسته و فرموده: «آن‌که به استقبال آرای معتبر رود، موارد اشتباه را بشناسد»^۴ (همان، ص ۵۰۱).

همچنین، حضرت مشورت گرفتن را شریک شدن انسان در عقول دیگران دانسته و فرموده: «هرکه مستبد به رأی شد، به هلاکت رسید و هرکه با مردم مشورت کرد، خود را شریک عقل آنان نمود»^۵ (همان، ص ۵۰۰).

واضح است که تصمیم‌سازان در تصمیم‌گیری‌های کلان خود، هرچند باید از دیدگاه‌ها و نظرات دیگران استفاده کنند، اما باید نظر نهایی را خودشان اعلام کرده و استدلال‌های خویش مبنی بر این تصمیم را هم بیان کنند. حضرت با اصرار بر اینکه مردم نیز باید نظرات خود را اعلام

۱. «اعْلَمُوا يَا رِقَاعَةَ أَنَّ هَذِهِ الْإِمَارَةَ أَمَانَةٌ فَمَنْ جَعَلَهَا خِيَانَةً فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَمَنْ اسْتَعْمَلَ خَائِنًا فَإِنَّ مُحَمَّدًا بَرِيءٌ مِنْهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»

۲. «وَقَالَ لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ وَقَدْ أَشَارَ إِلَيْهِ فِي شَيْءٍ لَمْ يُوَافِقْ رَأْيَهُ لَكَ أَنْ تُبَيِّرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ عَصَيْتَكَ فَأَطِيعِي.»

۳. «لَاخِي كَالْعَمَلِ وَ لَا نَفَرٌ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاتٌ كَالْأَدَبِ وَ لَا ظَهِيرٌ كَالْمَشَاوِرَةِ.»

۴. «مَنْ اسْتَشْتَبَلَ وَجْهَ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا.»

۵. «وَمَنْ شَاوَرَ الرِّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا.»

کرده و در انجام امور دخالت داشته باشند، در کلامی می‌فرماید: «بنابراین، از حق‌گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید که من در نظر خود، نه بالاتر از آنم که خطا کنم و نه در کارم از اشتباه ایمنم؛ مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند؛ نفسی که خداوند از من به آن، مالک‌تر است»^۱ (همان، ص ۳۳۵).

دلیل این همه تأکید بر امر مشورت در امور، آن است که اگر کسی سرخود بر انجام کاری تصمیم بگیرد و از دیگران نظرخواهی نکند، هلاک خواهد شد. حضرت در این باره می‌فرماید: «هرکه مستبد به رأی شد، به هلاکت رسید»^۲ (همان، ص ۵۰۰).

آنچه از کلمات دیگر حضرت بر می‌آید، این است که ایشان علاوه بر تأکید بر مشورت، به رعایت آداب آن نیز اهمیت داده و در کلامی فرمود: «در امور خود، بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخشش مانع گردد و از تهیدستی می‌ترساند و همچنین، با بزدل و ترسو که تو را در اجرای برنامه‌هایت سست می‌نماید و نه با طمع‌کار که حرص بر اندوختن و ستمگری را در نظرت می‌آزاید؛ همانا بخل و ترس و حرص، سرشت‌هایی جدای از هم‌اند که جمع‌کننده آنها در انسان، سوء ظن به خداوند است»^۳ (همان، ص ۴۳۰).

۲-۳. اصل قاطعیت در تصمیم‌گیری

یکی از برنامه‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام پس از روی کار آمدن به‌عنوان خلیفه مسلمانان، قاطعیت داشتن در تصمیم‌گیری‌ها و انجام کارها با بینشی متفاوت از سه خلیفه گذشته بود و با آنچه قرآن کریم بدان امر کرده، سازگاری داشت.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «همواره در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسند»^۴ (مانده، آیه ۵۴).

این امر، اصلی مهم در تصمیم‌گیری برای تبیین خط‌مشی‌گذاری در جامعه اسلامی است؛

۱. «فَلَا تَكُونُوا عَرَّةَ مَقَالَةٍ يَحِقُّ أَوْ مَشُورَةٍ يَعْذِلُ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُحْطِيَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَفْلَكُ بِهِ مِنِّي.»

۲. «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ.»

۳. «وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا يَعْذِلُ بِكَ عَنِ الْفَضْلِ وَيَعِدُّكَ الْقَمْرَ وَلَا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجَبْنَ وَالْحِرْصَ عَرَائِزُ شَسَى يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ.»

۴. «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ.»

زیرا چنانچه تصمیم‌سازان قاطعیت داشته باشند، در اجرای تصمیم‌هایی که منوط به حکم الهی است، اهل سازش نخواهند بود و از محیط پیرامونی خود اثر نمی‌پذیرند و از هوای نفس خویش پیروی نمی‌کنند. حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «تنها کسانی می‌توانند قانون خدای را اجرا نمایند که اهل سازش نبوده و خود را هم‌رنگ محیط نساخته و از آمال نفسانی پیروی نکنند»^۱ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۴۸۸).

این مسئله را می‌توان در قضایای پس از کشته شدن عثمان و بیعت مردم با حضرت نیز مشاهده کرد؛ چنان‌که خود ایشان فرمود: «آگاه باشید، اگر دعوت شما را اجابت کنم، طبق آنچه خود می‌دانم با شما رفتار خواهم کرد و به سخن این و آن و سرزنش ملامت‌گران، گوش فرا نخواهم داد»^۲ (همان، ص ۱۳۶).

از این رو، آنچه از این بیانات استفاده می‌شود، آن است که چنانچه تصمیم‌سازان در تصمیم‌گیری‌ها و انجام امور قاطعیت نداشته باشند، جامعه به راه انحراف رفته و از مسیر الهی خود خارج می‌شود؛ زیرا تصمیم‌سازان جامعه، باید افرادی باشند که تمامی کارگزاران، فرماندهان و مردمان از سخنان آنان پیروی کرده و کارهای ایشان را همواره با عقل و خرد همراه بدانند. به همین جهت، حضرت در کلامی فرمود: «امروز مَهر سکوت را می‌شکنم [و] سخنانی ایراد می‌کنم که در عین فشرده‌گی و اجمال، هزاران زبان گویا داشته باشد. دور باد رأیی که از دستوراتم تخلف کند. من از زمانی که حق را یافته‌ام، در آن تردید نکرده‌ام و اگر مدتی کناره گرفتم، نه از این جهت بود که در حقانیت خود تردید کنم و یا ترسیده باشم»^۳ (همان، ص ۵۱).

موانع تصمیم‌گیری در خط‌مشی‌گذاری اجتماعی

۱. اختلاف در تصمیم‌گیری

اختلاف، به معنای ناهماهنگی، عدم توافق و همسو نبودن است. اگر چنین اختلافی به دلیل برداشت‌های متفاوت به تناسب فهم انسان‌ها باشد و به جنگ و ستیز منجر نشود، اشکالی ندارد (حسینی دشتی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳-۱).

۱. «لَا يَتَّقِمُ أَمْرَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ إِلَّا مَنْ لَا يَصَانِعُ وَلَا يَصَارِعُ وَلَا يَتَّبِعُ الْمَطَاعِ». ۱

۲. «وَ اعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَجَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ وَ لَمْ أَضِعْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَ عَثَبِ الْعَاتِبِ». ۲

۳. «الْيَوْمَ أَطِيقُ لَكُمْ الْعَجْمَاءَ ذَاتَ الْبَيَانِ عَزَبَ رَأْيِي اِهْرِي تَحَلَّفَ عَنِّي مَا شَكَّكَ فِي الْحَقِّ». ۳

واضح است که اختلاف، منشأ تمام بدبختی‌هاست و بسیاری از ملت‌ها، به همین جهت نابود شده و به انحطاط گراییده‌اند. در مقابل، اتحاد و همدلی، خصلتی است که ملت‌ها را پیروز گردانیده و آنها را به موفقیت‌های چشمگیری رسانده است. حضرت علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «اختلاف، تصمیم‌گیری و تدبیر را نابود می‌کند»^۱ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۵۰۷).

این بیان را به دو صورت می‌توان تفسیر کرد؛ نخست اینکه گاه می‌شود عده‌ای جمع شده و بر سر موضوع مهمی تصمیم‌گیری می‌کنند؛ ولی ناگهان فرد یا افرادی نظر مخالفی ابراز می‌کنند و تصمیم‌گیری پیش‌گفته را به هم می‌زنند و کار ناتمام می‌ماند. همان‌گونه که در داستان جنگ صفین، علی علیه السلام و جمعی از دوستان خبیر و آگاه اصرار داشتند که جنگ به مراحل نهایی رسیده و آن را تا پیروزی نهایی ادامه دهند و غائله را ختم کنند؛ ولی مخالفت افرادی ناآگاه و جاهل و بی‌خبر، این تصمیم را بر هم زد و مسلمانان با عواقب بسیار دردناک آن روبه‌رو شدند.

تفسیر دیگر اینکه اختلاف سبب می‌شود که رأی‌گیری هیچ‌گاه به جایی نرسد و تدبیرها عقیم بماند. جمع میان این دو تفسیر نیز مانعی ندارد که اختلاف، هم مانع از تصمیم و تدبیر باشد و هم اگر تدبیر و تصمیم صحیحی گرفته شد، آن را بر هم بزند (داودی، ۱۳۸۷، ص ۵۲).

۲. سستی در تصمیم‌گیری

فلسفه زندگی انسان، جز رشد و تعالی و رسیدن به کمال معنوی نیست. از این‌رو، سستی و راحت‌طلبی، آفتی است که زندگی انسان را بی‌خاصیت می‌کند. حال چنانچه تصمیم‌سازان جامعه در تصمیم‌گیری برای انجام امور سستی و نخوت به خرج دهند، بدون شک، جامعه از راه خود منحرف خواهد شد و انحطاط تمدنی، گریبان جامعه را خواهد گرفت.

امیر مؤمنان علیه السلام در این باره می‌فرماید: «قصد جدی، با شکم‌بارگی جمع نمی‌شود. چه بسیار تصمیم‌های روز را که خواب نابود می‌کند و چه بسیار ذکر اندیشه‌ها که تاریکی‌ها را از بین می‌برد»^۲ (صبحی صالح، ۱۴۱۴، ص ۳۵۹).

همچنین، حضرت در نامه خود به مالک اشتر می‌فرماید: «هر کاری را وقتی است معین، پیش از فرا رسیدن اوقات کارها، انجام بده... یا در صورت به دست افتادن وقت، سستی جایز

۱. «الْخِلَافُ يَهْدِمُ الرَّأْيَ.»

۲. «لَا تُجْتَمِعُ عَزِيمَةٌ وَ وَلِيْمَةٌ مَا أَقْضَى النَّوْمَ لِعَزَائِمِ الْيَوْمِ وَ أَمْحَى الظُّلْمَ لِتَذَاكِيرِ الْهَيْمِ.»

مشار)¹ (همان، ص ۴۴۴).

علاوه بر آن، در کلام دیگری می‌فرماید: «و آسایش طلبی، آنان را به تقصیر در انجام دستورات حق نکشاند است. بلاد غفلت‌ها، بر اراده جدی آنان در تلاش و کوشش غلبه نکند و شهوات فریبنده، همت‌های عالی آنان را هدف نمی‌گیرد»² (همان، ص ۱۳۰).

۳. لجاجت در تصمیم‌گیری

لجاجت، انجام کاری است که با عناد همراه باشد. می‌توان خودرأیی و استبداد رأی را نیز از مصادیق لجاجت دانست. به همین جهت، چنانچه تصمیم‌سازان جامعه لجاجت بوده و در تصمیم‌های خود عناد ورزیده و خودرأی باشند، امور جامعه به پیش نرفته و حرکت آن به سوی تعالی متوقف خواهد شد.

حضرت علی علیه السلام در کلامی به این مسئله اشاره کرده و می‌فرماید: «لجاجت، تدبیر صواب را از باطن بیرون می‌برد»³ (همان، ص ۵۰۱).

همچنین، حضرت در نامه خود به مالک اشتر درباره لجاجت نکردن در پیشبرد امور می‌فرماید: «از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده، ... یا لجاجت در چیزی که نامعلوم است، بر حذر باش»⁴ (همان، ص ۴۴۴).

نتیجه

هدف از تصمیم‌گیری، ریل‌گذاری صحیح در امور اجتماعی است تا تصمیم‌سازان با تصمیمات دقیق مبتنی بر مبانی اسلامی، بتوانند مردمان را به سعادت دو جهان برسانند. حال، وظیفه مبلغان دینی در این میان، شناخت اصول تصمیم‌گیری دینی و القای مبانی آن به مردمان است تا با پیروی از تصمیماتی که خط‌مشی‌گذاران دینی با توجه به اصول برآمده از خداواری، معادباوری و اصل تصمیم‌گیری خردگرایانه می‌گیرند، جامعه را در مسیر سعادت پیش ببرند. از این رو،

۱. «وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا... أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ.»

۲. «وَلَمْ يَتَّبِعُوا إِلَى رَاحَةِ التَّقْصِيرِ فِي أَمْرِهِ رِقَابَتَهُمْ. وَلَا تَعْدُوا عَلَى عَزِيمَةِ جَدِّهِمْ بِلَادَةِ الْغَفْلَاتِ وَلَا تَنْتَضِلْ فِي هِمْمِهِمْ خِدَائِعِ الشَّهَوَاتِ.»

۳. «اللِّجَاجَةُ تَسِلُّ الرَّأْيَ.»

۴. «وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا... أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ.»

تصمیم‌سازان وظیفه دارند برای استحکام بخشیدن به این مسئله، در تصمیم‌گیری‌های خود علاوه بر رعایت شایسته‌سالاری و انتخاب والیانی که اهلیت فرماندهی صحیح جامعه را دارند، از مشاوره مردمان خود در زمینه‌های مختلف استفاده نمایند و پس از آن، تصمیم نهایی را با قاطعیت به مردم اعلام نمایند. این مسئله، سبب می‌شود تا خط‌مشی‌گذاری جامعه به‌طور صحیح انجام شود و موانعی که به اتخاذ تصمیم‌های نامناسب منجر می‌شود، مرتفع گردد. این نوع نگاه، می‌تواند الگویی برای تمدن‌سازی جهانی اسلامی باشد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آراسته‌خو، محمد، ۱۳۷۰، نقد و نگرش بر فرهنگ اصطلاحات علمی - اجتماعی، تهران، نشر گستره.
۳. تمیمی مغربی، ابن حیوون، ۱۳۸۵، دعائم الاسلام، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۴. جوادی آملی، مرتضی، ۱۳۷۲، «نحوه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری در مدیریت اسلامی»، مجله مدیریت دولتی، ش ۲۳، زمستان.
۵. حسینی دشتی، مصطفی، ۱۳۸۵، معارف و معاریف، تهران، انتشارات مفید.
۶. دلشاد تهرانی، مصطفی، ۱۳۸۷، دولت آفتاب، قم، انتشارات دریا.
۷. داودی، سعید، ۱۳۸۷، حدیث دوات و قلم، قم، انتشارات امام علی علیه السلام.
۸. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۱، فرهنگ فارسی دهخدا، تهران، ناشر سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
۹. رایبیز، استیفن، ۱۳۷۴، رفتار سازمانی، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۰. رازینی، روح‌الله؛ عزیزی، مهدی، ۱۳۹۴، «طراحی الگوی تصمیم‌گیری با رویکرد اسلامی»، فصلنامه مدیریت اسلامی، شماره چهارم، زمستان.
۱۱. شوشتری، محمدتقی، ۱۳۷۶، بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۲. صبحی صالح، ۱۴۱۴، نهج البلاغة، قم، نشر هجرت.
۱۳. کاظمی، علی اصغر، ۱۳۸۲، مدیریت سیاسی و خط‌مشی دولتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۱۴. کیومرثی، فیروز؛ قنبرپور، بهزار، ۱۳۹۶، اصول مدیریت و سرپرستی سازمان، تهران، نشر آذر.
۱۵. متقی هندی، علی بن حسام‌الدین، ۱۴۱۹، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (جامعه و تاریخ)، قم، نشر صدرا.
۱۷. معین، محمد، ۱۳۷۸، فرهنگ فارسی معین، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۱۸. معینی، صغری، ۱۳۷۰ش، فرهنگ‌ها و واژه‌های مدیریت و سازمان، تهران، وزارت کشاورزی.



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

The Propagation Methods of the 'Ulu al-'Azm Prophets

Marzieh Qanbari*

Abstract

Islam has emphasized on comprehensive growth and development in all arenas of life; So that human beings, as the most chosen creatures in the universe, can reach the place of proximity of God. Human's need for divine guidance is a vital and innate necessity that is made possible by Allah Almighty through the propagation of divine prophets. In this case, a person achieves the true life that is mentioned in the Qur'an as "the good life". This life is due to the correct way of living in this world through the propagation of divine prophets, which leads to happiness in this world and the Resurrection. Propagation of the divine religion has been considered as the main mission of the prophets since the beginning of human life, and the 'Ulu al-'Azm prophets, due to the creation of the new Sharia, had a greater responsibility to provide the path of propagation for the prophets after themselves. In this regard, understanding the characteristics and propagational methods of the 'Ulu al-'Azm Prophets are very important in the matter of propagation in the present era. This study aims to answer the question, "what methods did the 'Ulu al-'Azm prophets use in the matter of propagation on the path to reach their goal"? The findings of the study suggest that the 'Ulu al-'Azm prophets by using a coherent and regular style and at the same time, different propagational methods, were able to convey the divine message to all the people in accordance with the needs of the people of their time and provide the causes of their guidance.

Keywords

'Ulu al-'Azm prophets, Propagation Methods, Religious propagation.

* PhD in Comparative Interpretation of the Qur'an. Qom University: Marziyeh.Ghanbari2020@Gmail.Com.



شیوه‌های تبلیغی پیامبران اولوالعزم

مرضیه قنبری*

چکیده

دین اسلام، بر رشد و تکامل همه‌جانبه در تمام عرصه‌های زندگی تأکید نموده است؛ تا انسان به عنوان برگزیده‌ترین مخلوقات عالم هستی، به مقام قرب الهی نایل شود. نیاز بشر به هدایت الهی، ضرورتی است حیاتی و فطری که از طرف خداوند متعال به واسطه تبلیغ انبیای الهی امکان‌پذیر است. در این صورت، انسان به حیات حقیقی که در قرآن به نام «حیات طیبه» یاد شده، دست می‌یابد. این حیات، موهون شیوه صحیح زندگی در دنیا از طریق تبلیغ انبیای الهی است که موجب سعادت دنیا و آخرت می‌شود. تبلیغ دین الهی از آغاز زندگی بشر، به عنوان رسالت اصلی پیامبران مطرح بوده است و پیامبران اولوالعزم به دلیل ایجاد شریعت جدید، دارای مسئولیت عظیم‌تری بودند تا مسیر تبلیغ را برای پیامبران پس از خود فراهم نمایند. در این راستا، درک ویژگی‌ها و روش‌های تبلیغی پیامبران اولوالعزم، اهمیت بسزایی در امر تبلیغ در عصر حاضر دارد.

این پژوهش، در صدد پاسخ به این پرسش است که «پیامبران اولوالعزم، در راه رسیدن به هدف خود، در امر تبلیغ از چه شیوه‌هایی استفاده کرده‌اند؟» یافته‌های پژوهش، بیانگر این است که انبیای اولوالعزم با اتخاذ یک سیره منسجم و منظم و در عین حال، روش‌های تبلیغی متفاوت، به تناسب نیاز مردم عصر خویش توانستند پیام الهی را به تمامی مردم ابلاغ نمایند و موجبات هدایت آنها را فراهم کنند.

کلیدواژگان: پیامبران اولوالعزم، شیوه‌های تبلیغ، تبلیغ دینی.

مقدمه

در نگرش اسلام، انسان به گونه‌ای آفریده شده که قابلیت رسیدن به مقام خلیفه الهی را دارد (بقره، آیه ۳۰) و می‌تواند با تقویت معنویت، به نهایت شکوفایی فطری خویش نایل شود و به مقام والای انسانیت دست یابد. خداوند متعال تمام هستی را در مسیر کمال انسان قرار داده و فطرت انسان را به سوی پذیرش و پیروی از تعالیم دینی متمایل نموده است (روم، آیه ۳۰). با توجه به اینکه امور فطری، نیازمند رشد و پرورش هستند تا تحت فشار غرایز و شهوات، به مسیرهای انحرافی کشیده نشوند، خداوند متعال انبیای الهی را برای بیدار نمودن فطرت‌های خفته ارسال نموده است. امام علی علیه السلام در این باره چنین فرمود: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُدْكَرُوهُمْ مَنْسَبِي نِعْمَتِهِ وَ يَخْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّبْلِيغِ» (نهج البلاغه، خطبه ۱).

در واقع، امر تبلیغ دین، زمینه‌ساز هدایت انسان و رسیدن به کمال و سعادت حقیقی است و انبیای الهی؛ به‌ویژه پیامبران اولوالعزم، برای هدایت انسان و رهاندن انسان از تباهی‌ها و رساندن آنان به قله کمال ارسال شده‌اند. سرگذشت انبیا و رسولان الهی در قرآن کریم، بیانگر این است که تبلیغ و دعوت به شریعت، از آغاز زندگی بشر مورد توجه بوده و در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آیات و روایات بسیاری مورد تأکید قرار گرفته است؛ همچنان‌که خداوند متعال خطاب به حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَ إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» (فاطر، آیه ۲۴). امر تبلیغ، بالاترین نیکوکاری است؛ «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَ عَمِلَ صَالِحًا وَ قَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (فصلت، آیه ۳۳). این پرسش خداوند، بیانگر ارزش و جایگاه تبلیغ و مبلغ است که برای هر عصری ضروری است. درحقیقت، دعوت مردم به دین الهی، از بهترین واجبات و برترین عبادت‌هاست (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۹، ص ۱۹). به دلیل اهمیت تبلیغ در همه دوران‌ها، بر مبلغان لازم است که روش‌های تبلیغ صحیح را با توجه به سیره انبیای اولوالعزم فرا گیرند و آن را در زمان خود به کار برند. با توجه به آیه شریفه «نُفِرُوا» (توبه، آیه ۱۱۲)، در هر زمانی نیاز است که عده‌ای برای امر خطیر تبلیغ، داوطلب شوند تا مردم عصر خود را از تاریکی به نور رهنمون باشند.

پژوهش حاضر، درصدد پاسخ به این پرسش است که چه شیوه‌هایی در تبلیغ پیامبران اولوالعزم قابل توجه است؟ این پژوهش، از نوع مطالعات توصیفی - تحلیلی به شیوه کتابخانه‌ای به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

الف. تبلیغ: تبلیغ در لغت، رسانیدن پیام، ابلاغ (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۳۱۶)، جاگیرکردن موضوعی با انتشار اخبار در اذهان عمومی (معین، ۱۳۸۶ش، ص ۲۹۲) و رساندن خبر و یا عقاید دینی یا غیر آن، با وسایل ممکنه است (دهخدا، ۱۳۶۲ش، ج ۱۳، ص ۳۴۳). تبلیغ در اصطلاح، عبارت است از روش‌های به‌هم‌پیوسته برای جهت‌دادن نیروهای فردی و اجتماعی، از طریق نفوذ در شخصیت، افکار، عقاید و احساسات آنها، برای رسیدن به یک هدف مشخص است (کرمی، ۱۳۷۷ش، ص ۱۴) تبلیغ به‌منظور نشر دانش و آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، و نشر سجایای اخلاقی صورت می‌گیرد (زورق، ۱۳۶۸ش، ص ۳۹). تبلیغ، در مفهوم کلی، همان رساندن پیام به دیگری از طریق برقراری ارتباط، به منظور ایجاد دگرگونی در بینش و رفتار اوست (رهبر، ۱۳۷۱ش، ص ۸۱).

ب. اولوالعزم: عزم، به معنای تصمیم و پیمان قلبی بر انجام کار (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۹۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۵) به‌کار رفته و اولوالعزم، به معنای پیامبران صاحب شریعت، عبارت‌ند از: حضرت نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد ﷺ (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۱۱۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۴۰۰). طبق تفسیر ائمه علیهم‌السلام، صاحبان شریعت مستقل را اولوالعزم گویند (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۳۴۶).

نقش شرایط زمان و مکان در اتخاذ روش تبلیغ

رشد و تعالی عملی اعتقادات و باورهای دینی انسان‌ها، محصول شناخت صحیح و آگاهانه از ویژگی‌های مردم هر عصری است. در این راستا، مبلغ باید قبل از آغاز تبلیغ، شناخت کاملی از شرایط و ویژگی‌های فضای تبلیغ داشته باشد تا به‌سهولت به مقصود برسد. جهت تبیین این موضوع، سعی بر آن است که به بررسی شیوه‌های هر یک از انبیای اولوالعزم به تناسب مردم عصر خویش پرداخته شود.

۱. شیوه‌های تبلیغی حضرت نوح ﷺ

۱-۱. مقاومت چندصدساله

زندگی طولانی حضرت نوح ﷺ که ۹۵۰ سال به تبلیغ دین الهی پرداخت (عنکبوت، آیه ۱۴)، بیانگر

دعوت همه‌جانبه و جهانی اوست که به همراه پیروان اندک، سعی در توسعه جهانی دعوتش داشته است. برجسته‌ترین ویژگی متمایز حضرت نوح علیه السلام، پایداری و مقاومت چندصدساله حضرت علیه السلام در استمرار تبلیغ است. استقامت حضرت نوح علیه السلام در امر تبلیغ، در آیات متعددی بیان شده است (عنکبوت، آیه ۱۴؛ نوح، آیه ۵ و ۸-۹؛ اعراف، آیه ۶۲). هیچ عاملی، موجب توقف دعوت آن حضرت نشد و شبانه‌روز مشغول تبلیغ و دعوت به سوی توحید بود (نوح، آیه ۵)؛ اما افراد قومش با تحقیر (شعراء، آیه ۱۱۱)، تکذیب (حج، آیه ۴۲)، تمسخر (هود، آیه ۳۸) و تهمت‌های فراوان (قمر، آیه ۹)، با حضرت علیه السلام برخورد می‌کردند. نوح نبی علیه السلام عموم مردم زمان خود را که از چند نسل تشکیل می‌شد، به خداپرستی دعوت می‌نمود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۳۱۷) و با وجود تمام ناملایمات در راه تبلیغ، از تلاش مستمر دست برنداشت و با اینکه جز گروه اندکی در حدود هشتاد نفر ایمان نیاوردند، ضعف و سستی به خود راه نداد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۶، ص ۲۲۹). تلاش خستگی‌ناپذیر حضرت نوح علیه السلام، درس بزرگی برای مبلغان است که در راه تبلیغ و مبارزه با انحراف، با عزمی راسخ تلاش نمایند.

۲-۱. گفت‌وگوی نیکو و مدارا

آیات قرآن در بحث از شیوه تبلیغ حضرت نوح علیه السلام، به شیوه گفت‌وگوی او به بهترین وجه، در مقابل رفتار توهین‌آمیز قومش اشاره نمود: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ» (اعراف، آیه ۵۹) حضرت نوح علیه السلام، در سه قرن اول رسالت خود، شبانه‌روز مردم را دعوت می‌کرد؛ درحالی‌که بر فرار و بی‌ایمانی آنها افزوده می‌شد و به حدی حضرت را می‌زدند که بیهوش می‌شد و چون به هوش می‌آمد، می‌گفت: «خدا! قوم را هدایت کن» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۶۸)؛ اما نوح علیه السلام به جهت اینکه به مردم بفهماند که خیرخواه و دلسوز آنان است، می‌گوید: «یا قَوْمِ: ای قوم من...» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۷۴). نوح نبی علیه السلام در برابر آزارها و شکنجه‌های قومش، تنها راه مدارا را پیشه خود کرد و در مقابل آنها، با نهایت انعطاف و نرمش برخورد نمود: «يَغْفِرُ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (نوح، آیه ۴). قوم نوح به جای تأثیرپذیری از دعوت اصلاحی او به توحید که توأم با نهایت خیرخواهی بود، به صراحت در جواب وی گفتند: «ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم» (اعراف، آیه ۶۰). حضرت نوح علیه السلام در برابر توهین و خشونت آنان، با همان لحن آرام و متین خود، به بهترین وجه و نیکوترین سخن، پاسخ آنها را می‌داد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش،

ج ۶، ص ۲۲۱). در آیه «وَمَا أَسْتَلْكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء، آیه ۱۰۹)، حضرت نوح علیه السلام بار دیگر به نیکوترین شکل، در مقابل مردم و منکران زمان خود می‌ایستد و می‌گوید: از هیچ‌یک از افراد، درخواست اجر و پاداش نمی‌نمایم و دعوت مردم به خداپرستی، فقط از نظر انجام وظیفه‌ای است که پروردگار به عهده‌ام نهاده است. تذکر این معنا، موجب شد که مردم او را ناصح بدانند و معتقد باشند که هیچ شائبه استفاده مال و طمع در دعوت او نیست (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۵۹). آن حضرت می‌گوید: من توقع مالی از شما ندارم؛ جز اینکه ایمان بیاورید (طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۹، ص ۶۴۳). این روش حضرت علیه السلام، در آیات متعددی بیان شده است (نوح، آیه ۱۱-۱۲؛ شعراء، آیه ۱۱۴؛ هود، آیه ۲۹ و ۳۱).

۲. شیوه‌های تبلیغی حضرت ابراهیم علیه السلام

۲-۱. احتجاج با نمرود

حضرت ابراهیم علیه السلام ذیل آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ...» (بقره، آیه ۲۵۸)، ابتدا قانون حیات و مرگ را به عنوان نشانه روشنی از علم و قدرت پروردگار مطرح ساخت؛ اما نمرود برای اثبات قدرت خود در مسئله مرگ و حیات، راه تزویر و سفسطه را پیش گرفت و دستور داد دو زندانی را حاضر نمایند. سپس، یکی را آزاد کرد و دیگری را به قتل رساند. در این راستا، ابراهیم علیه السلام دست به استدلال دیگری زد که نمرود نتواند در آن مغالطه کند. ابراهیم علیه السلام گفت: خداوند، خورشید را از افق مشرق می‌آورد، [اگر راست می‌گویی که حاکم بر جهان هستی تویی،] خورشید را از مغرب بیاور! در اینجا آن مرد کافر، مبهوت و وامانده شد و نتوانست کاری کند. این شیوه، بهترین راه برای خاموش کردن افراد لجوج است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۵۰). برخی مفسران با استناد به روایتی از امام صادق علیه السلام، این محاجه را بعد از ماجرای سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم علیه السلام دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۶۳۵؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۲۹۰). شیوه محاجه، از شیوه‌های تبلیغی در برابر معاندان است.

۲-۲. اقرارگرفتن از مردم در بطلان عقیده‌شان

شیوه استدلال ابراهیم علیه السلام بر توحید، طبق آیات ۷۶-۷۹ سوره انعام، مبتنی بر چند روش است:

۱. پروردگار و مرتبی موجودات، باید همواره ارتباط نزدیک با مخلوقات خود داشته باشد و لحظه‌ای از آنها جدا نگردد. بنابراین، چگونه موجودی که غروب می‌کند و ساعت‌ها نور و برکت خود را بر می‌چیند، می‌تواند پروردگار و رب آنها باشد؟

۲. موجودی که دارای طلوع و غروب است و خود محکوم این قوانین است، چگونه می‌تواند حاکم بر آنها باشد؟

۳. موجودی که دارای حرکت است، حتماً موجود «حادثی» خواهد بود و چیزی که در معرض حوادث است، نمی‌تواند یک وجود ازلی و ابدی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۵، ص ۳۱۳). در واقع، اقرار ابراهیم علیه السلام به هدف استدلال بر قومش بود تا خطای آنها را به اثبات رساند (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۴، ص ۵۰۱). این روش، در حقیقت از باب تسلیم، و به زبان خصم و دشمن حرف زدن است. ابراهیم نبی علیه السلام در ظاهر، خود را یکی از آنان شمرده و عقاید خرافی آنان را صحیح فرض نموده و آنگاه با بیانی مستدل، فساد آن را ثابت کرده است. این شیوه احتجاج، بهترین راهی است که می‌تواند انصاف خصم را جلب کند و از طغیان و تعصب او جلوگیری نماید و مخاطب را برای شنیدن حرف حق آماده سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۷۷). حضرت ابراهیم علیه السلام با بهره‌گیری از برهان و استدلال منطقی، در برابر احتجاجات قومش بر تهدید به کیفر و خشم خدایان و بت‌هایشان مقاومت نمود (انعام، آیه ۸۰-۸۳) و پاسخ داد که اگر در این مبارزه‌ها، حتی حادثه‌ای هم برایش پیش آید، هیچ ارتباطی به بت‌ها ندارد؛ بلکه مربوط به خواست خداست؛ زیرا بت بی‌شعور و بی‌جان، مالک سود و زیان خود نیست؛ تا چه رسد به اینکه مالک سود و زیان دیگری باشد (داورپناه، ۱۳۶۶ ش، ج ۱۲، ص ۳۶۹-۳۷۱). روش برهان و استدلال منطقی، از جمله روش‌های تبلیغ در برابر خصم است که در آن، مقدمه‌ای که عین حقیقت است، پایه قرار می‌گیرد و از آن نتیجه گرفته می‌شود (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۷۴). در واقع، حضرت ابراهیم علیه السلام در خلال حجتی که علیه مشرکین اقامه کرده بود، از آنان پرسید: کدامیک از من و شما سزاوارتریم به ایمنی و نترسیدن؟ سپس، خودش جواب می‌دهد و چون جواب بدیهی و روشن بوده، از شدت وضوح، خود خصم نیز آن را قبول داشته است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۷، ص ۱۹۹). حضرت علیه السلام از یک منطقی عقلی بر اساس این واقعیت استفاده می‌کند که شما مرا تهدید به خشم بت‌ها می‌کنید؛ درحالی که چنین تهدیدی، هیچ تأثیری ندارد.

۳. شیوه‌های تبلیغی حضرت موسی علیه السلام

۳-۱. لحنی نرم در برابر فرعون

حضرت موسی علیه السلام با راهنمایی خداوند، با لحنی نرم و گفتاری دل‌نشین، فرعون را به ترک طغیان و توجه باطنی به پروردگار فرا خواند؛ «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيْنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَحْشَى» (طه، آیه ۴۴). این آیه، راه نفوذ در فرعون را نرم‌خویی دانسته که درسی است برای همه رهبران الهی و مبلغان دینی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱۳، ص ۲۰۹). یک مسلمان آگاه، به موارد اتفاق استدلال می‌کند و از استدلال به مطالب و مسائل احتمالی و اختلافی پرهیز می‌نماید؛ زیرا هر دلیلی که احتمال به آن راه یابد، به کار استدلال نمی‌آید (قرضاوی، ۱۳۸۲ ش، ص ۷۲۰). درحقیقت، در گفتار نرم و سخن نیکو، امید تأثیر بیشتری است (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱ ش، ج ۸، ص ۱۷۵). در آیات «إِذْ هَبْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَٰهٌ إِلَّا أَن تَزْجَىٰ، وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَحْشَى» (نازعات، آیه ۱۷-۱۹) نیز دعوت فرعون را با خیرخواهانه‌ترین تعبیر دستور می‌دهد و نمی‌گوید: من تو را پاک کنم؛ بلکه می‌گوید: پاکی را پذیرا می‌شوی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۶، ص ۹۱).

۳-۲. استقامت در برابر بهانه‌جویی‌های مکرر

آیات بسیاری از قرآن مجید به همراهی موسی علیه السلام با بنی اسرائیل و دعوت آنها به توحید اشاره شده است؛ اما بهانه‌جویی‌های مکرر بنی اسرائیل، مانع از قبول دعوت حق می‌شد (اعراف، آیه ۱۴۳؛ مائده، آیه ۲۱-۲۲؛ بقره، آیه ۶۱؛ طه، آیه ۸۰؛ بقره، آیه ۵۱). بنی اسرائیل همواره در برابر دلایل روشن موسی بهانه‌جویی می‌کردند (مکارم شیرازی ۱۳۷۱ ش، ج ۲۱، ص ۱۷۰). رهایی بنی اسرائیل از دست فرعونیان، شکافته شدن دریا برای آنها، گوساله‌پرستی، سایه‌افکنی ابر بر سر آنها و نزول من و سلوی از آسمان و نیز جوشش چشمه‌های دوازده‌گانه، همه از الطاف الهی به بنی اسرائیل بود که با کفران نعمت، بهانه‌جویی می‌کردند (بقره، آیه ۹۳-۴۷). حضرت موسی علیه السلام بعد از اشاره به مواهب الهی بر بنی اسرائیل، آنها را به سرزمین مقدس فرا خواند؛ اما آنان پس از بهانه‌جویی‌های مکرر، پاسخ دادند: ما اینجا می‌مانیم؛ خودتان بجهنم بروید و وقتی پیروز شدید، ما را با خبر کنید (مائده، آیه ۲۰-۲۶). حضرت علیه السلام با وجود انواع بهانه‌جویی بنی اسرائیل، راه صبر و مقاومت را در پیش گرفتند. این ویژگی حضرت، بیانگر استقامت مبلغان در امر خطیر تبلیغ در برابر هر نوع نامالیماتی است.

۴. شیوه‌های تبلیغی حضرت عیسی علیه السلام

● تواضع

یکی از ویژگی‌های اخلاقی حضرت عیسی علیه السلام، به عنوان یکی از برترین اسوه‌های انسانی و اخلاقی، تواضع و فروتنی ایشان است. با توجه به آیه «وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ...» (مانده، آیه ۱۱۶)، حضرت عیسی علیه السلام، هم دعوت به شرک را از خود نفی می‌کند و هم تأکید می‌کند که اساساً من چنین حقی ندارم و چنین گفتاری با موقعیت نبوت من سازگار نیست. مسیح علیه السلام با نهایت تواضع و احترام در برابر خدا به این سؤال، با چندین جمله متواضعانه پاسخ می‌دهد و با زبان تسبیح با خدا سخن می‌گوید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۱۳۴-۱۳۵). آیه «إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (مانده، آیه ۱۱۸) نیز نمونه‌ای از تواضع حضرت در برابر خداست که در مورد دفع عذاب از امت و درخواست آموزش برای آنها، خطاب خود را از صورت امر و نهی حفظ کرد و چون مقام تکلم عیسی با خداست، منتهای تواضع و ذلت عبودیت در چنین مقامی را رعایت نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۳۵۹). درحقیقت، عیسی علیه السلام با کمال ادب و امیدواری، از خدا برای آنان طلب آموزش کرد؛ زیرا جمله «فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ»، کاملاً این مطلب را دربردارد؛ چنان‌که به کسی که در مورد فرزندش سخت‌دلی نشان دهد، می‌گویی: او فرزندت می‌باشد؛ یعنی او را ببخش (مغنیه، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۲۴۰). آیه «إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ...» (آل عمران، آیه ۵۱) نیز از زبان حضرت عیسی علیه السلام برای رفع هرگونه ابهامی در مورد فرابشری بودنش است؛ تا تولد استثنایی او را دستاویزی برای الوهیت او قرار ندهند. این امر نیز بیانگر تواضع آن حضرت است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲، ص ۵۶۱).

۵. شیوه‌های تبلیغی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

۵-۱. آغاز تبلیغ از خویشان

عشیره انسان، طبق آیه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (شعراء، آیه ۲۱۴)، قرابت و خویشان اوست و اگر خویشاوندان انسان را عشیره خوانده‌اند، از این باب است که با انسان معاشرت دارند و انسان با آنان معاشرت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۳۲۲). درحقیقت، برای اقدام برنامه انقلابی

گسترده، باید از حلقه‌های کوچک‌تر و فشرده‌تر آغاز نمود؛ همچنان‌که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نخستین دعوت خود را از بستگان آغاز نمود که هم سوابق پاک او را بهتر از همه می‌شناسند و هم پیوند خویشاوندی نزدیک ایجاب می‌کند که به سخنانش بیش از دیگران گوش فرا دهند و از حسادت‌ها، کینه‌توزی‌ها و انتخاب موضع خصمانه دورترند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۵، ص ۳۶۶-۳۶۷). نکته قابل توجه اینکه در دعوت دینی، استثنا راه ندارد و نباید در برابر اقوام و خویشان، مدهانه و سهل‌انگاری نمود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۴۶۶).

۲-۵. عطوفت با دوستان و صلابت در برابر دشمنان

عدم سازش در اصول اعتقادات و فروع آن، از ویژگی‌های برجسته دوران رسالت و تبلیغ پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که هرگز خواهش‌های باطل مشرکان یا منافع شخصی خود را بر حفظ اصول و فروع دین ترجیح نمی‌دادند و هیچ‌گونه سازش و مسامحه‌ای در راه ابلاغ رسالت خویش و تبیین احکام الهی نداشتند. طبق آیه «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...» (فتح، آیه ۲۹)، سیره مؤمنان و در رأس آنها شخص پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، داشتن شدت و شجاعت در برابر کفار و رحمت در مقابل مؤمنان (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۴۴۶)، ابراز محبت به برادران و دوستان و هم‌کیشان، و نشان دادن صلابت و پایداری در مقابل دشمنان است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ش، ج ۲۲، ص ۱۱۳). خداوند متعال در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ، ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ، وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (مائده، آیه ۵۴)، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و یاران ایشان را دارای چنان شجاعت و شهامتی معرفی نموده که از شکستن سنت‌های غلط و مخالفت با اکثریت‌هایی که راه انحراف را پیش گرفته‌اند و دیگران را استهزا می‌کنند، پروایی ندارند. بسیاری از افراد در مقابل غوغای محیط و هجوم افکار عوام، بسیار محافظه‌کار، ترسو و کم‌جرئت هستند؛ درحالی‌که یک رهبر سازنده و افراد او، قبل از هر چیز باید نهایت شجاعت و شهامت را داشته باشند. عوام‌زدگی و محیط‌زدگی، سدّ راه بیشتر اصلاحات محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۴۱۶). در ضمن، اینان حتی در برابر نکوهش ملامت‌گران، شجاعتی مثال‌زدنی از خود نشان می‌دهند و در این راه، هیچ‌گونه ابا و ترسی ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۶۳۴).

ارتباط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با مردم، طبق آیه «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ

حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَئُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه، آیه ۱۲۸) بیانگر چند صفت ممتاز حضرت سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است:

۱. هرگونه ناراحتی و زیان و ضرری به شما برسد، برای او سخت ناراحت کننده است؛
 ۲. او سخت به هدایت شما علاقه مند است و به آن عشق می ورزد؛
 ۳. به مؤمنان، رئوف و رحیم است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۲۰۶).
- پیامبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در برابر افراد نادان و گنهکار، دارای نرمش کامل و انعطاف امور در امر تبلیغ دین بودند (آل عمران، آیه ۱۵۹) و اگر این نرمخویی و نرمش حضرت سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود، زمینه برای پراکندگی مردم کاملاً فراهم بود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۵۶). تواضع و نرمخویی توأم با مهر و محبت و ملاطفت حضرت سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به مؤمنان راستین (شعراء، آیه ۲۱۵)، برای حفظ آنان از حوادث احتمالی و تشتت و پراکندگی است. پیامبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز مأمور است تا مؤمنان راستین را زیر بال و پر خود بگیرد. این تعبیر پرمعنا، دقایق مختلفی را در مورد نرمخویی و محبت با مؤمنان بیان می کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۵، ص ۳۶۷). تعبیر «باخع» در آیه «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسَكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» (کهف، آیه ۶)، به معنای هلاک کردن خویشتن از شدت غم و اندوه است و این تعبیر، نشان می دهد که پیامبر اکرم سَلَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تا چه حد به مردم دلسوز و در انجام رسالت خویش پافشاری داشت و با آنها مهربان بود و در برابرشان نرمش داشت.

۳-۵. تبلیغ مبتنی بر جدال احسن

جدال احسن، یکی از شیوه های دعوت است که برخی مفسران آن را به معنای مناظره گرفته اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۶، ص ۶۰۵؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۵، ص ۹۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۴۸۷). آیه «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل، آیه ۱۲۵)، بیانگر این است که این سه قید، یعنی: «حکمت»، «موعظه» و «مجادله»، همه مربوط به طرز سخن گفتن است. رسول گرامی مأمور شده که به یکی از این سه طریق دعوت کند و هر یک برای دعوت، طریقی مخصوص است؛ هر چند جدال به معنای اخصش دعوت به شمار نمی رود (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۷۱). درحقیقت، آیه بیانگر دعوت به سوی حق با استفاده از منطق صحیح و استدلال های حساب شده از طریق بیدارساختن عقل های خفته است. مرحله بعدی دعوت را استفاده از اندرزهای نیکو جهت برانگیختن عواطف انسان ها بیان نموده است. مرحله بعدی، مخصوص کسانی است که ذهن آنها قبلاً از مسائل نادرستی انباشته شده و باید از طریق

مناظره، ذهنشان را پاک نمود تا برای پذیرش حق آمادگی پیدا کنند. این روش، زمانی مؤثر است که حق و عدالت و درستی و امانت بر آن حاکم باشد و از هرگونه توهین و تحقیر و خلاف‌گویی و استکبار رها باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ ش، ج ۱، ص ۴۵۵-۴۵۷).

با بررسی شیوه‌های تبلیغی متناسب با عصر هر یک از انبیای اولوالعزم، به این مهم می‌رسیم که امر تبلیغ، کار ساده‌ای نیست که به هر نحوی بتوان انجام داد. سیره انبیا و در رأس آنها پیامبران اولوالعزم، به عنوان بزرگ‌ترین مبلغان دینی، بیانگر این است که هرچند در امر خطیر ابلاغ دین، همه وظیفه و هدف واحدی دارند، اما بسته به موقعیت‌های مختلف، روش هر یک از بزرگواران در رسیدن به این هدف، متفاوت بوده است؛ چنان‌که در زمان هر کدام، شرایط خاصی موجب تفاوت روش می‌شد. در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آغاز تبلیغ از خویشاوندان، توأم با نرمخویی و در عین حال، با شجاعت و قاطعیت همراه بود. در زمان حضرت نوح علیه السلام، استقامت چندصدساله ایشان مورد توجه است که حدود ده قرن، در میان مردم به تبلیغ پرداخت. موسی علیه السلام باید با بزرگ‌ترین استکبار بشر مبارزه نمود تا بتواند بنی اسرائیل را دعوت به توحید کند و در مقابل بهانه‌جویی‌های آنها، ایستادگی کند. ابراهیم نبی علیه السلام، باید با بزرگ‌ترین بت‌های زمان در مقابل خدای یکتا مبارزه کند و آنها را از بین ببرد تا مردم به خدا روی آورند. حضرت عیسی علیه السلام باید از معجزات مختلف استفاده کند و به مردم گوشزد نماید که این معجزات، کار خود او نیست و «یاذن الله» است؛ تا مقام الوهیت او در دیدگاه مردم از بین برود. بنابراین، هر مبلغی باید شرایط زمان و مکان خود را به‌خوبی درک کند و کار تبلیغ را آغاز کند تا تبلیغ ثمربخش باشد؛ در غیر این صورت، نقض غرض خواهد شد.

اصول مشترک پیامبران اولوالعزم در تبلیغ

آیاتی از قرآن کریم در زمینه تبلیغ یکسان همه انبیا، به‌خصوص پیامبران اولوالعزم نازل شده است، تا در زمان کنونی، در همه شرایط برای همه مبلغان دینی کارساز باشد.

۱. التزام به انجام عمل صالح

افزایش تأثیرگذاری مبلغ در گرو عمل به دستورات و فرامین الهی است. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ بِمَا يَعْلَمُ عِلْمَهُ اللَّهُ مَا لَا يَعْلَمُ» (دیلمی، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۰۱)؛ کسی که به علم و دانایی‌اش عمل کند، خداوند آنچه را نمی‌داند، به او می‌آموزد. در نتیجه، انجام وظایف بندگی، راه اصلی در

رسیدن انسان و رساندن دیگران به مقصود است. در حقیقت، انسان باید استعدادها و توانایی‌هایی را که خداوند برای سازندگی در تمام ابعاد زندگی به او عطا نموده، در جست‌وجوی حق و حقیقت و انجام کار نیک به کارگیرد و میان موهبت‌ها و استعدادهایش توازن لازم به وجود آورد (قرضاوی و سلیمی، ۱۳۸۲ش، ص ۶۸۴). در این صورت، در امر تبلیغ دین موفق خواهد شد. خودسازی، برای هر انسانی جهت دستیابی به کمال و تقرب الهی، امری ضروری است. زدودن فساد اخلاقی، از روش‌های مؤثر در تقویت زمینه‌های مثبت اخلاقی است و در اثر آن، انسان از فساد فاصله می‌گیرد. شرط رسیدن به ایمان کامل و افزایش بینش و باور دینی در وجود انسان، پاکی روح و نفس آدمی از گناه و معصیت است؛ هرچه انسان از خطا و لغزش دورتر باشد، بذر معارف در وجودش سریع‌تر رشد می‌کند و بیشتر در دیگران مؤثر خواهد بود. در این راستا، ریشه‌ای‌ترین کار، مبارزه با زمینه‌های نفسانی گناه چون: حب دنیا، حب جاه، تکبر، حسادت، غرور و خودبینی است. قرآن کریم، مبلغان بدون عمل را بسیار مورد سرزنش قرار داده و آنان را موجب خشم خداوند می‌داند: «كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف، آیه ۳).

خداوند متعال در آیه «يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ» (مؤمنون، آیه ۵۱)، همه پیامبران و در رأس آنها پیامبران اولوالعزم را به انجام دو عمل مورد خطاب قرار داده است و همه امت‌ها نیز باید چنین کنند: ۱. خوردن غذاهای پاکیزه و روزی‌های حلال؛ ۲. انجام عمل صالح (مکارم شیرازی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۲۵۵). اگر انسان اهل عمل صالح باشد، بهتر می‌تواند دعوت‌کننده به دین باشد؛ زیرا دعوت عملی، مؤثرتر از دعوت زبانی است و چنانچه کسی به گفته‌هایش پایبند نباشد، نمی‌تواند بر دیگران تأثیر بگذارد.

۲. صبر و استقامت

صبر و استقامت، از مسائل مهم در امر تبلیغ دین است که خداوند متعال به این صفت برجسته در انبیای اولوالعزم اشاره نموده است؛ «فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعُرْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرُونَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبُتُوا إِلَّا سَاعَةً مِنْ نَهَارٍ بَلَاغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الْفَاسِقُونَ» (احقاف، آیه ۳۵). اگرچه این آیه خطاب به پیامبر است، اما چون بسیاری از آیات قرآن از باب «إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» هستند، مخاطب آن عموم مردم است. در امر تبلیغ دین، همواره مشکلاتی وجود دارد که باید در هر شرایطی، در برابر آنها استقامت داشت. در این راستا، آیه می

فرماید: ای پیامبر! تنها تو نیستی که با مخالفت و عداوت این قوم مواجه شده‌ای؛ تمام پیامبران اولوالعزم با این مشکلات روبه‌رو بودند و مقاومت کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲)، ص ۳۷۷).

۳. اقامه دین و عدم تفرقه و نفاق در آن

آیه «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ» (شوری، آیه ۱۳)، بیانگر این است که دعوت اسلام به توحید، دعوت تازه‌ای نیست؛ بلکه دعوت تمامی پیامبران اولوالعزم بوده است و تعبیر «مِنَ الدِّينِ» نشان می‌دهد که هماهنگی شرایع آسمانی، تنها در مسئله توحید و یا اصول عقاید نیست؛ بلکه مجموعه دین الهی، از نظر اساس و ریشه در همه جا یکی است. این آیه، در ادامه به دو امر مهم توصیه نموده: ۱. بر پا داشتن آیین الهی در همه زمینه‌هایی مثل عمل کردن و اقامه و احیای آن؛ ۲. پرهیز از بلای بزرگ؛ یعنی تفرقه و نفاق در دین که همه باید به این دو عمل نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص ۳۷۷-۳۷۸).

۴. کوتاهی نکردن در ادای مسئولیت تبلیغ

مبلغان دین باید وظیفه خطیر خود را دعوت به توحید قرار دهند. آیه «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَ مِنْكَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ أَخَذْنَا مِنْهُمُ مِيثَاقًا غَلِيظًا» (احزاب، آیه ۷)، نخست تمامی پیامبران را در مسئله میثاق مطرح می‌کند و سپس، از پیامبران اولوالعزم نام می‌برد که به طور ویژه در برابر این پیمان متعهد بوده‌اند؛ اما اینکه این چه پیمان مؤکدی است، اقوال مختلفی درباره آن مطرح است که همه آنها بیانگر یک اصل کلی است و آن، «ادا کردن مسئولیت تبلیغ و رسالت و رهبری و هدایت مردم در تمام زمینه‌ها و ابعاد» است. آنها موظف بودند همه انسان‌ها را به توحید دعوت کنند و یکدیگر را تأیید نمایند.

بنا بر آنچه گذشت، پیامبران اولوالعزم علاوه بر وظایف خاصی که هرکدام با توجه به موقعیت‌های زمانی و مکانی خود در هر عصری، موظف به اجرای آن وظایف بودند، وظایف مشترک دیگری نیز به آنها محول شده بود که خاص زمان و مکان ویژه‌ای نبوده؛ بلکه مربوط به همه آنها در هر عصری و تحت هر شرایطی بوده است. البته این وظایف و اصول مشترک برای تمامی اعصار است و وظیفه هر مبلغی است که در تبلیغ خود، از این اصول بهره‌مند شود تا به لطف الهی، در امر تبلیغ دین موفق شود.

نتیجه

شیوه‌های تبلیغی پیامبران اولوالعزم، به عنوان الگوهای اصلی امر تبلیغ، در عرصه هستی راهگشای صحیح تبلیغ عصر حاضر خواهد بود. برخی از روش‌های تبلیغ این پیامبران عظیم‌الشان، مربوط به موقعیت خاص زمانی و مکانی آنها با توجه به شرایط موجود جامعه بوده است. حضرت نوح علیه السلام در مقابل سال‌ها اهانت، تکذیب و تمسخر قوم خود، مقاومت چندصدساله داشت. حضرت ابراهیم علیه السلام با شجاعت تمام در برابر بت‌پرستان با دلایل منطقی و براهین قاطع، به امر تبلیغ دین پرداخت. حضرت موسی علیه السلام نیز در برابر انواع بهانه‌جویی‌های بنی‌اسرائیل در برابر کفران نعمت مقاومت نمود تا بتواند مردم را به توحید و راه راست دعوت نمایند. حضرت عیسی علیه السلام با اینکه معجزات فراوان داشت، اما همواره با تواضع سعی نمود مقام الوهیتی را که مردم به او نسبت دادند، از خود نفی نماید. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اگرچه در امر تبلیغ دین، مشکلات فراوانی متحمل شدند، در عین نرمخویی با قاطعیت عمل می‌کردند. در این راستا، بر مبلغان دینی در هر عصری لازم است که شرایط زمان و مکان خود را بررسی نمایند و با توجه به موقعیتی که دارند، به امر تبلیغ بپردازند. علاوه بر این شرایط ویژه، روش‌ها و اصول دیگری در مورد تبلیغ پیامبران، به خصوص پیامبران اولوالعزم در قرآن کریم بیان شده که خاص زمان آنها نبوده و تمام پیامبران و به دنبال آنان، همه رهبران و مدیران و مبلغان دینی در هر زمان و مکانی، موظف به انجام آن اصول هستند که اگر این اصول را ترک کنند و یا به درستی انجام ندهند، به طور حتم، از امر تبلیغ دین باز خواهند ماند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴. ابن ابی جمهور، محمد بن زین‌الدین، ۱۴۰۵ق، عوالی اللئالی العزیزية فی الأحادیث الدینیة، چاپ اول، قم، سید الشهداء للنشر.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۶ش، الأمالی، چاپ ششم، تهران، کتابچی.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۴۰۴ق، تحف العقول عن آل الرسول ﷺ، چاپ دوم، قم، جامعه مدرسین.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۸. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة، چاپ اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۹. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، ۱۳۶۱ش، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، چاپ اول، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶ش، تصنیف غررالحکم و دررالکلم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات.
۱۱. _____، ۱۴۱۰ق، غررالحکم و دررالکلم، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامی.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۳. حسینی همدانی، سید محمدحسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان، چاپ اول، تهران، کتاب فروشی لطفی.
۱۴. حقی بروسوی، اسماعیل، بی تا، تفسیر روح البیان، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
۱۵. داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵ش، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات صدر.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۰۸ق، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، چاپ اول، قم، مؤسسه آل‌البتیة ع.

۱۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۶۲ش، فرهنگ‌نامه، تهران، سپهر.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق، دار العلم الشامیه.
۱۹. رهبر، محمدتقی، ۱۳۷۱ش، پژوهشی در تبلیغ، چاپ اول، قم، مرکز چاپ سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۰. زورق، محمدحسن، ۱۳۹۰ش، مبانی تبلیغ، چاپ دوم، تهران، سروش.
۲۱. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد، ۱۴۱۶ق، بحر العلوم، چاپ اول، بیروت، دار الفکر.
۲۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۵۳ش، قرآن در اسلام، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۲۳. _____، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصرخسرو.
۲۵. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران، کتاب‌فروشی مرتضوی.
۲۶. طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، ۱۳۷۵ش، اساس الاقتباس، عبدالله انوار، تهران، مرکز.
۲۷. طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸ش، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العین، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت.
۲۹. قرشی، علی اکبر، ۱۳۷۱ش، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۰. قرضاوی، یوسف؛ سلیمی، عبدالعزیز، ۱۳۸۲ش، قرآن منشور زندگی، چاپ اول، تهران، احسان.
۳۱. کرمی، رضا علی، ۱۳۷۷ش، روش‌های تبلیغ، قم، دار الثقلمین.
۳۲. معین، محمد، ۱۳۸۶ش، فرهنگ فارسی، تهران، سرایش.
۳۳. مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ق، تفسیر الکاشف، چاپ اول، قم، دار الکتب الاسلامیه.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

A Comparative Analysis of Religious and Non-Religious Upbringing Components

Mohammad Taqi Ahmadi Parto*

Abstract

One of the most important and complex human issues is upbringing. In a division, upbringing is divided into religious and non-religious. Each of these two has features and components. In this research, which was organized by using library sources and descriptive and analytical method, comparative comparison and analysis of data and propositions, some features and components of religious and non-religious upbringing have been analyzed and examined. Religious upbringing, based on the relationship between human and God and the belief in the Resurrection and commitment to God and responsibility to other people and nature, has characteristics such as dignity, taking responsibility, use of power in the way of justice and special emphasis on the training of officials. Non-religious (Western) upbringing, by separating from religion and God and denying the world beyond, has given an atheistic color to upbringing, and by putting aside religious ethics, has had results including limiting ethics and turning it into organizational ethics, anxiety, extreme consumerism, and destruction of nature.

Keywords

Religious education, non-religious education, western education, components of education, taking responsibility.

* PhD student of Imam Ali (PBUH) Qur'an Specialized Center, researcher at Tamhid Institute;

partoahmadi@mailfa.com



تحلیل تطبیقی مؤلفه‌های تربیت دینی و غیردینی

محمدتقی احمدی پرتو*

چکیده

تربیت، از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل بشری است. در یک تقسیم‌بندی، تربیت، به دینی و غیردینی تقسیم می‌شود. هرکدام از این دو، دارای ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی است. در این تحقیق که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی و مقایسه تطبیقی و تحلیل داده‌ها و گزاره‌ها سامان یافته، به تحلیل و بررسی تطبیقی برخی از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تربیت دینی و غیردینی پرداخته شده است. تربیت دینی، مبتنی بر پیوند انسان با خدا و باور جهان آخرت و تعهد در برابر خدا و مسئولیت در برابر انسان‌های دیگر و طبیعت، دارای ویژگی‌هایی از جمله: کرامت، مسئولیت‌پذیری، استفاده از قدرت در راه عدالت و تأکید ویژه بر تربیت مسئولان می‌باشد.

تربیت غیردینی (غربی)، با جدایی از دین و خدا و انکار جهان ماورا، رنگی الحادی به تربیت داده و با کنار نهادن اخلاق دینی، نتایجی از جمله: محدود شدن اخلاق و تبدیل آن به اخلاق سازمانی، اضطراب، مصرف‌گرایی افراطی و تخریب طبیعت داشته است.

کلیدواژگان: تربیت دینی، تربیت غیردینی، تربیت غربی و شرقی، مؤلفه‌های تربیت، مسئولیت‌پذیری.

مقدمه

انسان از استعدادها، غرایز، نیروها و شهواتی شکل گرفته است که برای تأمین رفاه و سعادت انسان و استفاده حداکثری و بهینه از این غرایز و استعدادها، به تعدیل، جهت‌دهی و تربیت آنها نیاز دارد. برای تحقق این منظور، مکاتب تربیتی بسیاری ایجاد شده‌اند که هرکدام از زاویه و منظری خاص به ارائه برنامه پرداخته‌اند. تربیت در غرب، همواره در حال تغییر و تحول و آزمون و خطا بوده و هنوز نیز هست. دانشمندان غربی هر زمانی، به واسطه تجربیاتی که در یک یا چند مکتب تعلیم و تربیتی پیدا می‌کنند و اشتباهات آن مکاتب را درمی‌یابند، مکتب دیگری تولید می‌کنند که ممکن است اشکالات مکتب قبلی را نداشته باشد؛ ولی جامعه را با مشکلات جدیدتر و معضلات پیچیده‌تری مواجه می‌کند.

با وجود مکاتب متنوع تربیتی، در یک نوع تقسیم‌بندی کلی، مکاتب تربیتی به دو مکتب دینی و غیردینی تقسیم می‌شود. مؤلفه‌ها و جهت‌گیری‌های تربیتی این دو مکتب، متفاوت‌اند و حتی در برخی زمینه‌ها، در تضاد کامل با هم هستند. نماد مکتب تربیتی دینی در عصر حاضر، مکتب تربیتی اسلام است که با اعلام اعتقاد به پروردگار هستی و باور به قیامت و تعهد و مسئولیت‌پذیری در برابر خدا و مردم و طبیعت، رویکردهای تربیتی خود را در عرصه‌های مختلف بیان می‌کند. در سوی مقابل، نماد مکتب تربیتی غیردینی، برخی مکاتب تربیتی غربی است که با وجود سابقه‌ای دینی و معنوی، پس از تحولات رنسانس در قرن ۱۶ میلادی، ضمن کنار نهادن مفهوم خدا و انکار جهان ماورا از ادبیات تربیتی خود، در خصوص تعهد و مسئولیت به دیگران هیچ گونه تضمینی نمی‌دهد.

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق، به دنبال بررسی چند نمونه از ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تربیت دینی و غیردینی (غربی) با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی هستیم که به مقایسه تطبیقی و تحلیل داده‌ها و گزاره‌ها در دو نوع نگاه تربیتی برای کشف شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخته شده است.

مفهوم تربیت

در لغت، تربیت، واژه‌ای عربی است که در فارسی به: پروردن، پروراندن، آموختن و پرورش و مانند اینها معنا شده (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۷۲۰). این واژه، اگر از ریشه «ربو» باشد، به معنای

رشد و ازدیاد، بالا بودن و غذا دادن و پرورش است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۳) و اگر از «رب» باشد، به معنای ایجاد تدریجی یک چیز و به حد کمال و تمام رساندن آن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۳۶). بعضی از واژه‌شناسان نیز معتقدند تربیت، از همه ریشه‌ها به یک معناست؛ یعنی زیادی، رشد کردن و بالا و برتری (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۴۸۳). در اصطلاح نیز تعریف‌های گوناگونی از تربیت از منظر دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان ارائه شده است؛ از جمله:

۱. از دیدگاه افلاطون (۴۲۷ ق.م - ۳۴۷ ق.م)، تربیت به کشف استعدادها و شکوفا ساختن آن اطلاق می‌شود (کاردان و همکاران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰).
 ۲. دور کیم (۱۸۵۸-۱۹۱۷ م)، جامعه‌شناس معروف، تعلیم و تربیت را یک نظریه علمی می‌داند که با استفاده از داده‌های علوم دیگر نظیر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به ارزیابی نظام‌ها و روش‌های تربیتی می‌پردازد و به این طریق، عمل مربیان را توضیح داده و هدایت می‌کند (شکوهی، ۱۳۹۶، ص ۵۸).
 ۳. شهید مطهری (۱۲۹۸-۱۳۵۸ ش)، تربیت را پروردن و پرورش دادن و به فعلیت در آوردن استعدادهای درونی دانسته که به صورت بالقوه در یک شیء وجود دارد (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۵۶).
 ۴. تربیت، به مجموعه تغییرات تدریجی در گستره زمان اطلاق می‌شود که حرکت را از مبدأ شروع، و به مقصد رهسپار است و مقدار و مسافت این حرکت و مکانیزم آن، قابل مطالعه است (اعرافی، ۱۳۹۵، ص ۱۵).
 ۵. برخی از دانشمندان، تعریف‌های دیگری از تربیت کرده‌اند؛ از جمله: «انتقال معلومات و مهارت‌ها»، «تشکیل عادات و صفات معین در فرد»، «به فعلیت رساندن قوا و استعدادهای انسان»، «آماده‌کردن خود برای زندگی در اجتماع معین»، «ایجاد محیط مساعد برای ارضای رغبت‌های فرد» و «رها ساختن فرد از آداب و قیود اجتماعی» (بهشتی، ۱۳۶۰، ص ۴۵-۴۹).
- کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴ م)، مشکل تعریف تربیت و اختلاف زیاد در تعاریف را به مشکل بودن ماهیت تربیت ربط می‌دهد و معتقد است: برخلاف آنچه مردم تصور می‌کنند، تعلیم و تربیت، بزرگ‌ترین و دشوارترین مسائل مبتلا به انسان است. او در بین ابداعات بشر، دو مورد را از بقیه مشکل‌تر می‌داند: هنر حکمرانی و هنر تعلیم و تربیت (کانت، ۱۳۶۳، ص ۱۱).
- از مجموع این تعریف‌ها، می‌توان گفت با توجه به معانی رشد، پروراندن، تدریجی بودن و شکوفا ساختن که در واژه تربیت نهفته است، تربیت یک مقوله منظم و هدفدار و تدریجی است که استعدادهای ذاتی متربی را در ابعاد مختلف مورد توجه قرار داده و به شکوفاسازی،

هماهنگ‌سازی و تعالی بخشی آن می‌پردازد. البته میزان توجه به این استعدادها، ممکن است در مکاتب مختلف تربیتی متفاوت باشد؛ بعضی مکاتب تربیتی، همه توجه خود را به مسئله پرورش و تقویت غرایز و لذات و شهوات و نیروهای جسمانی انسان گذاشته و برخی دیگر، علاوه بر اینکه تربیت و پرورش را به معنای کنترل و تنظیم غرایز و تعادل نیروهای جسمانی انسان دانسته‌اند، به تقویت نیروی روحی و فطری انسان پرداخته‌اند.

در پیشینه این بحث، می‌توان به چند نمونه تحقیق اشاره نمود؛ از جمله:

۱. سعید آزادمنش در مقاله‌ای به تحلیل تطبیقی رابطه تربیت دینی و تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی و دیوید کار، از طرفداران نقش دین در تربیت پرداخته و ضمن برشمردن اشتراکات این دو دانشمند، به موارد اختلاف این دو در مسئله تربیت اخلاقی و دینی اشاره نموده است.

۲. «بررسی تطبیقی تربیت دینی در اسلام و مسیحیت»، پژوهش دیگری است که نویسنده آن (سید حمیدرضا علوی)، سعی در استخراج و تبیین وجوه مشترک تربیت دینی در ادیان اسلام و مسیحیت داشته است.

۳. ابوالفضل ساجدی نیز در مقاله‌ای به «تفاوت آموزش و پرورش دینی و غیردینی» پرداخته و به ۱۶ تفاوت اشاره نموده است. به نظر نویسنده، ریشه تفاوت‌ها به تفاوت تعریف و قلمرو تربیت دینی در اسلام و غرب بازمی‌گردد. تربیت دینی (Religious Education) در غرب، بیشتر در عرض تربیت عاطفی، اجتماعی، شناختی و رفتاری قرار دارد و به معنای آموزش ادب و مناسک خاص دینی است؛ اما در اسلام، تربیت دینی، قلمرو وسیع‌تری دارد و در طول سایر تربیت‌ها قرار می‌گیرد. تربیت اسلامی در این معنا، به اصول، اهداف و شیوه‌های رایج تربیتی جهت می‌دهد و عرصه‌های مختلف جسمی، روانی، شناختی، عاطفی و رفتاری را در برمی‌گیرد (ساجدی، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

۴. همچنین «بررسی تطبیقی تربیت اخلاقی در اسلام و پست مدرنیسم و ارائه یک الگوی تربیت اخلاقی»، مقاله دیگری است که توسط مرضیه جعفری آبکنار و همکارانش نوشته شده و به اشتراک‌ها و تفاوت‌های این دو نگاه تربیتی پرداخته است.

۵. «مطالعه تطبیقی نظریه‌های تربیتی صاحب‌نظران اسلامی و غربی (خواجه نصیر و روسو)»، عنوان پایان‌نامه‌ای است به قلم داود محمدی در مقطع کارشناسی ارشد که به بیان مشترکات و نکات اختلاف مباحث تربیتی دو دانشمند غربی و اسلامی پرداخته است.

۶. مقاله «تربیت اسلامی و تربیت غیراسلامی با نگاه مقایسه‌ای»، تحقیق دیگری است که

توسط سلیمانی‌کیا به رشته تحریر در آمده و در آن، اهداف و روش‌های تربیت اسلامی و غیراسلامی تبیین شده است

جناب ماجد عرسان کیلانی (۱۹۳۲-۲۰۱۵م) نیز در کتابی که با عنوان در آمدی بر فلسفه تربیت اسلامی ترجمه شده، به برخی از آثار و نتایج تربیت دینی و غیردینی پرداخته است. بحث «نگاهی به مکتب‌های تربیتی در غرب و مقایسه آن با مکتب اسلام»، از مباحثی است که در کتاب بررسی روش‌های تربیت در قرآن کریم توسط فتحیه فتاحی‌زاده مورد بررسی قرار گرفته است.

با وجود این تحقیقات ارزشمند، نبود تحقیقی که به صورت مقایسه‌ای و تطبیقی، به ویژگی‌ها و نتایج و آثار این دو رویکرد به شکل موردی و مشخص پردازد، احساس شد. از این جهت، در این پژوهش به دنبال تحلیل تطبیقی برخی از شاخص‌ها و مؤلفه‌های تربیت دینی و غیردینی هستیم تا با تبیین آن، برخی از ویژگی‌های خاص این دو نوع تربیت مشخص شود.

ویژگی‌ها و مؤلفه‌های تربیت دینی

برای تربیت دینی ویژگی‌ها، شاخص‌ها و مؤلفه‌های بسیاری را می‌توان برشمرد که در ابعاد مختلف، ساختمان تربیت دینی را تشکیل می‌دهند که در اینجا هدف این تحقیق، بررسی آنها نمی‌باشد؛ اما در مقام تحلیل تطبیقی مؤلفه‌ها بین دو رویکرد تربیت دینی و غیردینی، از سه بُعد و جنبه: فردی، اجتماعی و سیاسی برای هرکدام یک مورد را به عنوان نمونه ذکر می‌نماییم.

۱. ویژگی فردی تربیت دینی: کرامت شخصیت

اسلام، انسان را موجودی شریف و محترم می‌بیند. «به درستی که ما به انسان کرامت و شرافت دادیم و او را بسیار گرامی داشتیم.»^۱ این انسان وقتی احساس شرافت، کرامت، شخصیت و عزت در درونش شکل گرفت و نهادینه شد، دیگر دست به پلیدی و ظلم و بدی نمی‌زند. در نتیجه، هیچ‌گاه از این انسان کریم و محترم، ظلم و تجاوز و وحشت‌آفرین یا استثمار دیگران و تخریب طبیعت سرنخواهد زد. در واقع، کرامت و شرافت ذاتی و نهادینه‌شده در این انسان، در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را نشان داده و مانع ظلم و تجاوز و دست‌درازی بر حقوق دیگران می‌شود؛ به خلاف مکتب تربیتی غرب که با انتزاع معنویت از

۱. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ.» (اسراء، آیه ۷۰)

انسان و جدایی او از آفریدگارش و ترسیم سرنوشت پوچ و نیستی برای انسان، او را فقط برای همین چند روز دنیا آزاد می‌گذارد تا با قدرت خود و با تجاوز و استثمار دیگران، زندگی به اصطلاح خوشی برای خود دست‌وپا کند، حتی اگر به قیمت نابودی انسان‌های دیگر باشد. به تعبیر شهید مطهری، دنیای غرب، انسان را یک موجود ماشینی تعریف می‌کند؛ ماشینی که فقط از دیگر ماشین‌ها پیچیده‌تر است؛ ولی دیگر آن شرافت و قداست سابق را ندارد. اگر هم الآن می‌خواهد با مکتب او مانسیم، انسان را مرکز عالم تعریف کند، او را جدای از خدای عالم ترسیم می‌کند (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۵۶-۵۷).

در نگاه این اندیشمند بزرگ، دو نوع رویکرد تربیتی وجود دارد: یکی به نحوی که بیشتر درباره آن «ساختن» و در واقع «صنعت» صدق می‌کند و آن، تربیتی است که در آن، انسان مانند یک شیء فرض می‌شود و برای منظور یا منظورهایی ساخته می‌شود. چیزی که در این ساختن منظور نیست، خود آن ماده مورد نظر است؛ اما یک وقت هست که مکتب در خدمت انسان است؛ یعنی منظوری بیرون از انسان ندارد و هدف او به سعادت رساندن و تکمیل انسان است. این مکتب باید بر اساس پرورش استعدادها و نیروهای انسانی و بر مبنای تنظیم آنها باشد؛ یعنی حداکثر کاری که این مکتب می‌تواند انجام دهد، دو چیز بیشتر نیست: یکی اینکه در راه شناخت استعدادهای انسانی انسان و پرورش دادن آنها و نه ضعیف کردن آنها کوشش کند و دوم اینکه تعادل و نظامی میان استعدادهای انسانی برقرار نماید که در اثر این نظام، هیچ‌گونه افراط و تفریطی حکمفرما نباشد؛ یعنی هر نیرو و استعدادی حظّ خودش را ببرد و به بقیه تجاوز نکند (همو، ۱۳۷۶، ص ۲۶۴-۲۶۶).

در نگاه دینی به تربیت، انسان دارای نیرویی است که اگر درست کنترل نشود، وی را به تباهی و فساد و تجاوز می‌کشاند. این ویژگی، نتیجه امیال و اغراض انسان است که برای رفع نیازهای طبیعی انسان در او قرار داده شده است؛ ولی اگر در مسیری غیرعقلانی و نامشروع استفاده شود، انسان را به سرکشی و تجاوز می‌کشاند. در تربیت دینی، به این ویژگی، «هوای نفس» گفته شده است (فیروزمهر، ۱۳۹۳، ص ۱۵۴). در توصیف قرآنی از فرایند زندگی انسان در کره خاکی، انسان وقتی به احساس قدرت و بی‌نیازی می‌رسد، سر به طغیان می‌زند. قرآن در بیان این مطلب می‌فرماید: «حقا که انسان طغیان می‌کند؛ اگر خویشتن را بی‌نیاز بیند.»^۱ این انسان طاغی، در قالب یک شخص ظاهر می‌شود، مانند فرعون، و گاهی در قالب جامعه و جمعیت طغیان‌گر

۱. «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ» (علق، آیه ۶-۷)

و سرکش. در تربیت قرآنی، برای کنترل این طغیان و آسیب نرسیدن به دیگران و طبیعت، پیامبران الهی به‌عنوان رهبران و مصلحان جامعه با هدف تربیت و تزکیه و تعلیم راه و روش زندگی سعادت‌مندان مبعوث شده‌اند (جمعه، آیه ۲).

۲. ویژگی اجتماعی تربیت دینی: مسئولیت‌پذیری

یکی از شاخصه‌های مهم تربیت اسلامی، این است که مسئولیت‌مدار است. از این رو، فرد را به ایثار فرا می‌خواند. در پی ایثار، دوستی و برادری و امنیت و آسایش فراهم می‌آید؛ اما در فلسفه‌های تربیتی حقوق‌مدار، اساس کار بر گرفتن است؛ نه داد و دهش. بنابراین، چپاولگری و رقابت و درگیری، در آنها فراگیر است (کیلانی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۴). جهت‌گیری تربیتی قرآن، مبتنی بر مسئولیت‌پذیری انسان در برابر خدا، انسان‌ها، مخلوقات الهی و طبیعت می‌باشد. این مسئولیت‌پذیری او را در برابر همه چیز متعهد می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۸۸). در رویکرد تربیتی دینی، انسان با اینکه اشرف مخلوقات است و جهان مستخر اوست، ولی در برابر طبیعت و حیوانات و گیاهان و هم‌نوع خویش، مسئولیت و وظایفی نیز دارد و بهره‌وری او از امکانات جهان یک‌طرفه و بی‌ضابطه و غیرمتعهدانه نیست؛ همچنان که در تربیت اسلامی، آنچه اصالت دارد، جنبه‌های انسانی اوست و جنبه‌های حیوانی باید در خدمت نفس ملکوتی انسان قرار گیرد (امینی، ۱۳۹۲، ص ۸۵)؛ اما در تربیت با رویکرد غیردینی، بیشتر پرورش و تربیت جنبه‌های حیوانی و گرایش و شهوات انسان مدنظر قرار می‌گیرد. تربیت غیردینی، انسانی بی‌مسئولیت در برابر خدا، تحویل جامعه می‌دهد که در بهترین حالت، نه طرفدار اخلاق است و نه دشمن آن. (کیلانی، ۱۳۹۴، ص ۲۶۲).

۳. ویژگی سیاسی مدیریتی تربیت دینی: قدرت، وسیله تحقق عدالت

اصل معروف تربیت دینی، این چنین می‌گوید که مردم بر طبق دین و عقاید حاکمانشان رفتار می‌نمایند^۱ (اربلی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۳۰). بنابراین، نیاز به تربیت جامع و فراگیر و همه‌جانبه امرا و مسئولان، بسیار اهمیت دارد. در همین باره، امیر مؤمنان علیه السلام در حکمت ۷۳ نهج البلاغه می‌فرماید: «... هر که خود را پیشوای مردم قرار می‌دهد، باید که پیش از ادب کردن دیگران، به ادب کردن خود پردازد»^۲ (رضی، ۱۳۷۶، ص ۳۷۱). از این رو، در نظام تربیتی اسلام، پیشوایان و

۱. «الناس علی دین ملوکهم.»

۲. «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا، فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ.»

حاکمان و قدرتمندان، پیش و بیش از همه مردم و دیگران، باید به تربیت به معنای خودسازی و کنترل قوای غضب و شهوت پردازد؛ نه آنکه با تقویت غرایز و شهوات و رهاسازی آنها به قدرت نمایی و ظلم و استثمار دیگران پردازد. بخشش یک توهین کننده بازاری به مقام اول نظامی حکومت حضرت امیر علیه السلام، یعنی جناب مالک اشتر، نمونه‌ای از تربیت دینی است. ایشان در جواب شخص توهین کننده که بعد از شناخت جناب مالک برای عذرخواهی آمده بود، فرمود: «هرگز ترس و وحشت به خود راه مده! به خدا سوگند، من وارد مسجد نشدم، مگر اینکه برای تو از خداوند طلب رحمت و آمرزش نمایم» (ورام، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۲).

در طرف مقابل، تربیت غیردینی، رعایت اخلاق برای زمامدار چارچوب مشخصی ندارد؛ به عنوان نمونه، افلاطون (۴۲۷ ق.م - ۳۴۷ ق.م) در کتاب سوم جمهوری می نویسد: «جوانان ما به هیچ عنوان نباید دروغ بگویند و دروغ فقط برای زمامدار و آن هم در حالتی خاص رواست. اگر دروغ گفتن اصلاً روا باشد، باید آن را تنها برای زمامداران کشور مجاز شمرد که هرگاه خیر و صلاح جامعه ایجاب کند، آن را خواه به منظور فریب دادن دشمنان و خواه به نفع مردم کشور به کار ببرند» (افلاطون، ۱۳۵۳، ص ۱۲۱). شبیه همین بیان و تجویز دروغ برای زمامداران، در کتاب پنجم جمهوری آمده است (همان، ص ۴۵۹). تعریف افلاطون، از تعلیم و تربیت و ساختار تربیتی و مدینه فاضله افلاطونی او سرچشمه گرفته و خاستگاه نظرات و تفکرات فلاسفه و دانشمندان تربیتی بعد از او می باشد.

بنابراین، اصل در رویکرد تربیتی دینی، از قدرت در راه احیای ارزش‌ها و بسط عدالت و خوبی‌ها و از جمله کمک به مستضعفان و مظلومان استفاده می شود. به تعبیر قرآن، توانگران و حاکمان مؤمن باید کسانی باشند که: «چون در زمین به آنان توانایی و قدرت دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده و امی دارند و از کارهای ناپسند باز می دارند و فرجام همه کارها، از آن خداست.»^۱ در این رویکرد، قدرت نه تنها وسیله گسترش ظلم و جهان خواری و استثمار نیست، بلکه در راه تحقق آرمان‌های الهی و انسانی و گسترش عدالت و گرفتن حق مظلومان عالم استفاده می شود.

با نگرشی دقیق و حساب شده در آیات تربیتی - اخلاقی قرآن، بخوبی درمی یابیم که این کتاب انسان ساز، در پی آن است که با تابلو قرار دادن اهداف کلی و زمینه ساز در چشم انداز

۱. «الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ.» (حج، آیه ۴۱)

انسان، او را به تدریج به هدف غایی نزدیک سازد. از این رو، طی آیات فراوانی، استعداد‌های بالقوه و بالفعل او را یادآوری کرده، به او رهنمود می‌دهد که از چنین استعداد‌هایی بیشترین بهره را در راه بهبود موقعیت خویش ببرد (الهامی‌نیا، ۱۳۷۶، ص ۴۸).

از این رو، در رویکرد تربیت دینی، با تعریفی که از انسان و جایگاه او در جهان به‌عنوان اشرف مخلوقات عالم می‌شود و شرافت و کرامت ذاتی او مورد تأکید قرار می‌گیرد، از او انتظار می‌رود در موقع بهره‌مندی از موقعیت قدرت در مواجهه با چالش‌ها و بحران‌ها، در سیستم‌ها و روابط انسانی از شیوه‌هایی همچون: عفو و گذشت، چشم‌پوشی و مدارا، برخورد کریمانه، احسان و نیکی و دفاع از مظلومان استفاده نماید.

بخشی از خروجی و برآیند رویکرد تربیتی دینی در عصر حاضر، جوانانی مانند شهدای مدافع حرم و شهید حججی هستند که در سایه تربیت همه‌جانبه دینی، وقتی به‌دست شقی‌ترین و مخوف‌ترین نیروهای تروریستی جهان اسیر می‌شوند، بدون هیچ هراس و وحشتی، با اقتدار کامل به استقبال سرنوشت خود می‌روند.

مؤلفه‌های تربیت غربی (غیردینی)

تاریخ تعلیم و تربیت غرب، عرصه پیدایش، رونق و زوال افکار و نظریه‌های تربیتی متنوع و فراوانی است که از قرن پنجم قبل از میلاد تا به حال ادامه داشته است. البته رویکرد تربیتی غربیان، عمدتاً پیش از رنسانس در قالب دعوت مسیحیت صرفاً به زندگی اخروی، کوچک شمردن حیات دنیایی و رها کردن لذت‌ها و بهره‌های آن اختصاص داشته است؛ به گونه‌ای که پیروان خود را به زندگی در دیرها و صومعه‌ها و دوری کردن از زندگی در مجامع بشری تشویق می‌کرده است. بنابراین، می‌توان گفت که تربیت مسیحی، منحصر به آماده کردن انسان برای حیات در جهان دیگر است؛ اما نسبت به زندگی در دنیا هیچ روش و دستورعمل مشخصی ندارد و کمترین مطالبی که ارتباط با تربیت دنیایی داشته باشد، در این آیین دیده نمی‌شود. از این رو، مؤلفه‌های رایج تربیت در غرب، در سده‌های پس از رنسانس و پشت سر نهادن دوران قرون وسطا - که وحی تحریف‌شده و دروغی، به جای وحی اصیل و صادق نشست - ارتباط چندانی با آموزه‌های مسیحیت پیدا نکرده است.

پیامد جدایی مکاتب تربیتی غرب از دین و معنویت در اعصار گذشته، ایجاد بحران در مرجعیت دینی، تکثرگرایی دینی، حذف دین در زندگی فردی و اجتماعی، فروکاهش دین و دین‌داری به تجربه قلبی و شخصی، سکولاریزه شدن ماهیت و جوهره دین و... بوده است که

تنها بخشی از چالش‌های دین و معنویت در تمدن مدرن در عصر حاضر می‌باشد (خاکی قراملکی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۳-۱۱۸).

از اواخر قرن هجدهم تا اوایل قرن بیستم، فلسفه‌های متعددی در تاریخ اندیشه غربیان ظهور کردند؛ مانند نظام فکری: کانت، هگل، اسپنسر و آگوست کنت که هرکدام، روی تعلیم و تربیت اثرهایی داشته‌اند؛ اما شاید تنها مکتب فکری‌ای که همچون نظریه روسو (۱۷۱۲-۱۷۷۸) تعلیم و تربیت را دگرگون ساخته، مکتب عملگرایی دیویی (۱۸۵۹-۱۹۵۲) در نیمه اول قرن بیستم باشد. عمل‌گرایی دیویی، نظریه توأم ساختن اندیشه با عمل در جهانی است که تغییر، خصیصه ذاتی آن است. در این جهان متحول، اندیشه نیل به یقین و حقیقت غایی، چیزی جز خیال‌پردازی نیست. حقیقت، امری موقتی است که در تعاملات انسان به‌عنوان موجودی زیستی - اجتماعی با محیط زندگی‌اش رقم می‌خورد. انسان در این تعاملات، با مسائل نویی روبه‌رو می‌شود که راه‌حل‌های نویی نیز می‌طلبند. در این جهان متغیر و پُرمخاطره، تنها چیزی که می‌تواند تکیه‌گاه انسان باشد، تجربه است. این مکتب، برای ارزش‌های مطلق، جایگاهی قائل نیست. ارزش‌ها، در پروسه عمل و در انتخاب وسیله برای نیل به هدف شکل می‌گیرند. بنابراین، اشیا و امور، با توجه به کاربرد ابزاری‌شان واجد ارزش می‌شوند. در یک‌سوم پایانی قرن بیستم، جنبش پست‌مدرنیسم (فرانوگرایی) به عرصه تعلیم و تربیت نیز وارد می‌شود و نظریه‌ها و دیدگاه‌های تربیتی را متأثر می‌سازد. این جنبش، نسبت به گفتمان‌های کلی و جهان‌شمول و تمامیت‌گرا، از هر مقوله‌ای که باشند، از جمله: عقلانیت، علم، اخلاق و هنر، مشکوک است. عرصه پست‌مدرن‌ها نیز در تعلیم و تربیت، به نظریه‌های مرتبط با مدرنیسم، مخصوصاً نظریه‌هایی که از آنها بوی کل‌گرایی می‌آید، همچون پایدارگرایی و ماهیت‌گرایی قدیم و جدید، حمله کرده‌اند (پاک‌سرشت، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵-۱۳۷) پس، می‌توان گفت عمده مکاتب رایج تربیت غرب در دوران معاصر، ارتباط خود را با معنویت خالص و حیانی و آموزه‌های اصیل دینی گسسته‌اند.

بنا به اذعان محققان و یافته‌های مکتوب علمی، افلاطون (۴۲۷ ق.م-۳۴۷ ق.م) نخستین متفکری است که به طرح و تدوین نظریات تربیتی پرداخته است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت ریشه و بن‌مایه‌های نظریات تربیتی جوامع غربی، از نظریه افلاطون اخذ شده است. در نظر افلاطون، مهم‌ترین کار جامعه، شناختن مستعدترین افراد و تربیت آنان برای زمامداری است و تعلیم و تربیت باید به وسیله دولت (جامعه) انجام گیرد. به عقیده افلاطون، جامعه از سه طبقه تشکیل شده است:

۱. طبقه پیشه‌وران، اعم از کارگر و کشاورز که می‌توان آن را از لحاظ ارزش به آهن تشبیه کرد؛
۲. طبقه سپاهیان که حافظ جامعه‌اند، از نظر ارزش، در حکم نقره‌اند؛
۳. طبقه زمامداران که می‌توان از نظر ارزش، آنها را به طلا تشبیه کرد.
در نظر وی، غرض از تعلیم و تربیت در وهله اول، پرورش قوه عاقله افراد مستعد است و این افراد را باید باز شناخت و برای زمامداری آماده کرد (کاردان، ۱۳۷۲، ص ۱۶۷-۱۶۹).
خروجی این عقیده، تربیت طبقاتی و اختصاص تربیت به گروهی خاص و ممتاز در جامعه است که برای تصدی امور و حکمرانی بر مردم گماشته خواهند شد و بقیه مردم، در نظریه تربیتی وی لحاظ نمی‌شوند.

تعریف افلاطون، از تعلیم و تربیت و ساختار تربیتی و مدینه فاضله افلاطونی او سرچشمه گرفته و خاستگاه نظرات و تفکرات فلاسفه و دانشمندان تربیتی بعد از او می‌باشد. این ساختار، خواسته یا ناخواسته، به مشروعیت نظام طبقاتی و انسان‌های درجه یک و دو و سه منجر شد که بخشی از آن، در عرصه سیاست و اقتصاد و فرهنگ تمدن غربی دیده می‌شود.
از دانشمندانی که متأثر از دیدگاه تربیتی افلاطون بوده، جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴)، از دانشمندان انگلیسی قرن هفدهم است. در نگاه تربیتی وی، با اینکه هدف از تعلیم و تربیت رفاه و خوشبختی ملت و جامعه است، اما با این حال، جامعه از دو طبقه شکل می‌گیرد: ۱. طبقه اشراف که مالک‌اند؛ ۲. طبقه کارگر و زحمت‌کش که از ثروت و مالکیت بی‌بهره‌اند. چنین به نظر می‌رسد که لاک معتقد به دو نوع تربیت مختلف برای فرزندان این دو طبقه باشد. وی در آثار و نوشته‌های تربیتی خویش، توجه بسیار کمی به تعلیم و تربیت کودکان طبقه فقیر نموده است (کاردان، ۱۳۷۲، ص ۱۹۸). این تفکر، آموزش و تربیت را با هر تعریف و مفهومی که شامل تربیت الحادی و ضد دینی هم می‌شود، مخصوص قشر خاصی از جامعه می‌داند و از تربیت سایر اقشار جامعه غفلت می‌کند.

زیرساخت مکاتب تربیتی جدید غرب نیز اندیشه «اومانیزم» و «سکولاریسم» است. اومانیزم (Humanism) که معادل فارسی آن، انسان‌گرایی، انسان‌مداری، مکتب اصالت انسان، انسان دوستی و مانند آن ذکر شده (بیات، ۱۳۸۶، ص ۳۸)، به معنای فلسفی آن که امروز رایج است، عبارت است از انسان‌سالاری، بشرانگاری یا اعتقاد به اصالت بشر در برابر اعتقاد به اصالت خدا. این مکتب، انسان را یگانه حقیقت جهان آفرینش می‌داند و به جای خدا می‌نشانند؛ یعنی اومانیزم در شکل افراطی‌اش در تضاد با خدامحوری یا خداگرایی است و هرگونه اندیشه متافیزیکی مانند وحی الهی و ادیان آسمانی را نفی می‌کند و بشر را مالک اصلی هستی و

فرمانروای مطلق طبیعت می‌انگارد (زرشناس، ۱۳۹۲، ص ۳۸-۳۹).

البته اومانیسیم، دارای نحله‌های مختلف است که برخی از آنها، با نهاد دین و تربیت دینی مشکل اصولی و چندانی ندارند. بخشی از مبانی اومانیسیم، به این شرح است:

الف. مبانی هستی‌شناختی: ۱. جایگزینی انسان به جای خدا (انسان‌محوری = انسان‌خدایی)؛ ۲. نفی جهان‌های دیگر (فرشتگان و پریان)؛ ۳. ماتریالیسم (اصالت ماده)؛ ۴. سکولاریسم (جدایی دین و دنیا یا حذف دین از عرصه اجتماعی زندگی بشر).

ب. مبانی انسان‌شناختی: ۱. انسان مخلوق نیست؛ بلکه خالق است؛ ۲. نفی فطرت انسانی؛ ۳. طبیعت‌گرایی و لذت‌جویی؛ ۴. آزادی مطلق انسان (نفی بندگی خدا و جایگزینی هواپرستی)؛ ۵. فردگرایی (دولت حداقلی)؛ ۶. نفی تکلیف و مسئولیت از انسان.

ج. مبانی معرفت‌شناختی: ۱. نفی وحی الهی؛ ۲. نفی الهامات الهی (نفی نقش ماوراء طبیعت در تربیت انسان)؛ ۳. علم‌زدگی (ساینسیسم و پوزیتیویسم)؛ ۴. پُررنگ کردن عقل تجربی و کم‌رنگ کردن عقل نظری و برهان‌های عقلی؛ ۵. نسبی‌گرایی در معرفت (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۹۱).

نتیجه و خروجی این سیستم تربیتی، پرورش انسان‌هایی بدون تعهد در برابر خدا و اخلاق است که در مواجهه با دیگر انسان‌ها، مخصوصاً اقشار ضعیف جامعه، دست به هر جنایتی می‌زنند. تجاوز و لشگرکشی کشورهای غربی مانند آمریکا و انگلیس به کشورهای ضعیف آفریقایی و آسیایی، نمونه‌های کوچکی از نتیجه این رویکردهای تربیتی است. مروجان این رویکردهای تربیتی، از نظریات امثال نیچه کمال استفاده را برده‌اند.

نیچه (۱۸۴۴-۱۹۰۰)، فیلسوف آلمانی، رکن اساسی و اصل بنیادین‌گرایی‌ها و تحولات اجتماعی و تاریخی را «انگیزه قدرت» و قدرت‌جویی انسان می‌داند. فروید (۱۸۵۶-۱۹۳۹)، انسان را با غریزه جنسی و نقش محوری آن تفسیر می‌نمود و انسان را حیوان صاحب غریزه جنسی با مکانیزم خاص آن تعریف می‌کرد؛ مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، بشر را با نقش محوری بُعد اقتصادی و ابزار تولید، تفسیر نموده، انسان را «حیوان اقتصادی» می‌دانست؛ اما نیچه در تحلیل انسان، بر غریزه قدرت‌طلبی و توان‌خواهی تأکید بسیار ورزیده و انسان را «حیوان قدرت‌طلب» معرفی کرده است. وی بیشتر گرایش‌های انسان را معلول قدرت‌خواهی او معرفی کرده، علم‌دوستی و دین‌گرایی وی را نیز برخاسته از قدرت‌خواهی، و اخلاق صحیح را اخلاق اکتساب قدرت می‌داند. وی جامعه را به دو طبقه نیرومند و ناتوان، اقویا و ضعفا، مهتران و کهتران تقسیم کرده، در این معرکه، حق بقا را مخصوص اقویا می‌داند. بنا بر نظر وی، دین ساخته

ضعف‌است که خود را در معرکه قدرت زبون می‌بینند و برای جبران ضعف و اشباع حس قدرت‌خواهی و حفظ خویش در برابر توانمندان، به ابزار دین، معنویت و اخلاق توسل می‌جویند. دقیقاً نقطه مقابل نظر کسانی که دین را ساخته توانمندان برای استثمار ناتوانان می‌دانند؛ همان‌گونه که مارکس گفت: دین، افیون توده‌هاست (کاردان، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۴-۴۶۵).

نیچه برخلاف بسیاری، خودپرستی را حق دانسته و شفقت را ضعف نفس و عیب پنداشته است. در نگاه او، این سخن که مردم و قبایل و ملل، در حقوق یکسان‌اند، باطل است و با پیشرفت عالم انسانیت در تنافی است و مردم باید دو دسته باشند: یکی زیردستان و دیگر زبردستان. شرافت و اصالت، متعلق به زبردستان است و آنان هستند که غایت وجودند و زیردستان، آلت و وسیله اجرای غرایض آنان هستند (فروغی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۱۹-۲۲۰). از دید نیچه، ارزش حقیقی و ذاتی انسان و افعال و رفتارش، به میزان قدرت و توانمندی اوست. بدین ترتیب، قدرت‌مداری، معیار اصلی ارزش و ارزش‌گذاری است. در نتیجه، هرکاری که موجب افزایش قدرت فرد باشد، مجاز، بلکه خوب و لازم است؛ هرچند موجب آزار یا حتی نابود کردن دیگران باشد. در مقابل، هرکاری که قدرت فرد را کاهش دهد، بد و ناپسند است و اجتناب از آن، لازم است؛ هر چند با فضایل اخلاقی معمول، مانند از خودگذشتگی، همدردی با دیگران و کمک به ناتوانان منافات داشته باشد. نیچه، همه این لوازم را می‌پذیرد و بر آنها تأکید می‌ورزد (مصباح، ۱۳۹۰، ص ۱۷۷-۱۷۸).

بر اساس نظام اخلاقی نیچه، به هیچ وجه نمی‌توان از این دو اصل اخلاقی مورد قبول همه نظام‌های اخلاقی و همه انسان‌های عاقل که «عدالت، خوب است» و «ظلم، بد است»، دفاع کرد. در نگاه نیچه، هرکاری که در خدمت افزایش قدرت باشد، «خوب» است و هرکاری که موجب کاهش قدرت و توانایی انسان شود، «بد» است؛ یعنی محور و معیار خوب و بد، «قدرت» است و نه «ظلم» و «عدل» یا امثال آن. بنابراین، اگر کاری ظالمانه موجب افزایش قدرت شود، آن کار از نظر نیچه، «خوب» است و یا اگر کاری عادلانه موجب کاهش و ضعف قدرت شود، آن کار «بد» خواهد بود. نتیجه طبیعی رواج چنین دیدگاهی درباره اخلاق، ظهور جنایت‌کاران و سلطه‌جویانی مانند هیتلر و پیدایش فاجعه جنگ جهانی دوم بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۱۵ و ۲۱۹).

همان‌گونه که ملاحظه شد، رویکردهای تربیتی غربی با تعریف خاص خود از مفهوم تربیت، با نظام طبقاتی افلاطونی شروع شد و با سکولاریسم و اومانیسم ادامه پیدا کرد. نظریه تنازع بقا داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲) و قدرت‌طلبی نیچه و سیاست ماکیاوولی، تأثیر بسیاری در سیستم

تربیت غرب داشتند. با قطع ارتباط مکاتب تربیتی غربی از مفهوم خدا و آخرت، انسان‌هایی بی‌مسئولیت و بی‌تعهدی به وجود می‌آیند که نه تنها هیچ مسئولیتی در برابر دیگران ندارند، بلکه در برابر رفتارهای خود در برابر دیگران، مخصوصاً افراد ضعیف، هیچ نیازی به پاسخگویی احساس نمی‌کنند.

برخی پیامدهای منفی تربیت الحادی در جهان معاصر غرب

۱. محدود شدن اخلاق و تبدیل آن به اخلاق سازمانی، از آثار و پیامدهای تربیت الحادی است. اخلاق سکولار، انسان را به خودخواهی و فردگرایی کشانده و در برابر سعادت دیگران بی‌اهمیت می‌کند؛ زیرا در این نظام، برای کسی که منفعت خود را در تراحم با منافع دیگران می‌بیند، عمل به انصاف و عدالت، بی‌معناست (خسروپناه، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۰۲). برخلاف تربیت الحادی، مفاهیم اخلاقی در خدمت سعادت فرد و جامعه قرار می‌گیرد. از این رو، در تعلیم و تربیت اسلامی برخلاف تربیت سکولار و غیردینی، تمام فضایل و رفتارهای اخلاقی، بخشی از دستورات دینی است و نه مستقل از دین. بنابراین، تربیت اخلاقی جدای از تربیت دینی تلقی نشده، بلکه در ضمن تربیت دینی مطرح می‌شود (داوودی، ۱۳۹۳، ص ۲۱۶-۲۱۷).

۲. اضطراب و ناامیدی انسان معاصر، یکی از خروجی‌های تربیت الحادی غرب است که خود را در قالب موج پوچ‌گرایی و بی‌هدفی و گسترش بی‌حد و حصر بیماری‌های روانی نشان داده است. بر اساس آمار سازمان بهداشت جهانی، بیشترین خودکشی مربوط به کشور سوئد است و بالاترین میزان تجمع بیماران روانی در جهان، در زندان ایالتی لس‌آنجلس است (فدائی، ۱۳۹۲، خبرگزاری تسنیم، ۲ مرداد). خروجی عصر تمدن که محصول تربیت غربی است، عصر دلهره و اضطراب و نگرانی و غم و غصه و سرگردانی و یأس شده است؛ با مصرف میلیون‌ها قرص ضد افسردگی و... (مظاهری، ۱۳۸۹، ص ۱۶۳)؛ در حالی که در نگاه دینی، کسی که تربیت دینی دارد و رابطه‌اش را با خدا تنظیم کرده، هیچ خوف و ناراحتی و افسردگی ندارد.

قرآن می‌فرماید: «بدانید که دوستان خدا نه بیمی دارند و نه غمگین می‌شوند.»^۱ علت این مسئله، به آرامشی است که به وسیله یاد خدا حاصل می‌شود. «آگاه باشید که دل‌ها تنها به یاد خدا آرام می‌یابد.»^۲ اطمینان، به معنای سکون و آرامش است و اطمینان به چیزی، به این است

۱. «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ.» (یونس، آیه ۶۲)

۲. «أَلَا بِنِعْمَةِ اللَّهِ تَتَمَيَّنُّ الْقُلُوبُ.» (رعد، آیه ۲۸)

که آدمی با آن دلگرم و خاطر جمع شود. از ظاهر الفاظ آیه، انحصار فهمیده می‌شود و ظاهر این است که مقصود از ذکر، اعم از ذکر لفظی و شامل مطلق انتقال ذهن و خطور قلب است. علت این مسئله، از آنجا نشئت می‌گیرد که چون انسان در زندگی خود، هدفی جز رستگاری و رسیدن به سعادت و نعمت نداشته و بیمی جز از برخورد ناگهانی شقاوت و خسارت ندارد و تنها کسی که سعادت و شقاوت و زمام امور عالم به دست اوست، خداوند سبحان است، پس یاد او برای نفسی که اسیر حوادث است و همواره به دنبال پایگاهی محکم و استوار برای پناه بردن می‌باشد، مایه انبساط و آرامش است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۶).

۳. تخریب رابطه انسان و طبیعت: تبدیل رابطه مسالمت‌آمیز با طبیعت به چالشی اساسی، و بهره‌برداری بی‌ضابطه از طبیعت برای عده خاص تحت تاثیر داروینسم اجتماعی، از دیگر آثار و نتایج تربیت غربی می‌باشد. بشر امروزی با توجه به عمق و وسعت فاجعه‌های زیست‌محیطی، پایداری اکولوژیکی را در تمام قاره‌ها و کشورها و سرزمین‌های دور و نزدیک تقریباً از بین برده است. در واقع، شیوه نگرش و برخورد انسان با محیط و پدیده‌ها و منابع موجود در آن، عامل اصلی چنین نگرانی‌های و مشکلات محیطی است. این روند، با شروع رنسانس و به تعاقب آن، عواملی نظیر: انقلاب صنعتی، علمگرایی، رشد تکنولوژی‌های مدرن، رواج اقتصاد سرمایه‌داری و در یک کلام، سلطه جهان‌بینی ماتریالیستی بر نگرش افراد، گروه‌ها، جوامع و غیره و کنار گذاشتن الهیات از قلمروهای علمی، موجبات دوگانه‌انگاری محیطی و بیگانگی نسبت به محیط زیست گردید (کامران، ۱۳۸۶، ص ۲۰). خروجی تربیت غربی، به گونه‌ای است که به‌عنوان نمونه، فرمانده‌های نظامی جنگ، برای رسیدن به اهداف خود، به‌راحتی در جنگ جهانی دوم در هروشیما و ناکازاکی ژاپن دو بمب اتمی منفجر می‌کنند که علاوه بر کشتن چند ده هزار انسان غیرنظامی، باعث ویرانی طبیعت و تخریب محیط زیست انسانی و حیوانی و پوشش گیاهی برای چندین دهه می‌شوند؛ درحالی‌که در رویکرد تربیتی اسلامی، طبیعت دارای احترام و حقوقی می‌باشد؛ به‌طوری‌که حتی در جنگ‌ها، نظامیان از ریختن سم در سرزمین دشمن و تعرض به طبیعت و حیوانات و حتی بناهای ساختمانی، منع شده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۵۹).

۴. مصرف‌گرایی افراطی. رنه دبس، از زیست‌شناسان مطرح، دست‌اندرکاران فلسفه تربیت معاصر را دیوانه و مجرم می‌خواند و می‌گوید: مردم کشورهای غربی با طبیعت چنان رفتار می‌کنند که پنداری یگانه‌معیار رفتار با این نعمت، برآوردن خواسته‌های آنان و پاسخ‌گویی به

غرایز کنونی آنان است! (کیلانی، ۱۳۹۴، ص ۱۷۲).

این مصرف‌گرایی جنون‌انگیز، به درجه‌ای از افراط رسیده است که برای تأمین نیازهای مردم غرب باید به دیگر کشورها تجاوز نمود و سرمایه‌های آنان را غارت کرد. ده‌ها کودتا در کشورهای آمریکای لاتین و آفریقا و لشگرکشی به خاورمیانه، نمونه‌ای از آثار این رویکرد تربیتی برای تأمین غرایز سیری‌ناپذیر و موج مصرف‌گرایی افراطی غرب است.

نکته مهم

تربیت دینی، بهترین پیشنهادها و توصیه‌ها و فرایندها را برای زندگی سعادت‌مندانه انسان در عرصه فردی و اجتماعی دارد که اگر به مرحله عملیاتی در فرد و جامعه برسد، دارای نتایج بسیار ارزشمندی برای نیل انسان به زندگی سعادت‌مندانه در همه ابعاد می‌باشد؛ اما اگر فقط در متون بماند و به مرحله عمل نرسد، طبیعتاً جامعه از آثار این زندگی طیبه و سعادت‌مندانه محروم خواهد بود.

اما در تربیت غیردینی، اصلاً پیشنهادی برای این زندگی متعالی و سعادت‌مندانه مطرح نیست و چارچوب‌ها و بنیان‌های تربیت، در بستر حیوانی و جسمانی زندگی انسان شکل گرفته است و با منفعت‌گرایی و انحصارطلبی، حتی از طرح پیشنهاد برای رسیدن به سعادت حقیقی انسان در ابعاد مختلف، عاجز می‌باشد. البته موفقیت‌های تمدن غرب در برخی ابعاد، مانند قانون‌پذیری و نظم‌پذیری نیز مرهون عمل به حداقل‌های تربیت انسانی است که بسیار مورد تأکید اسلام می‌باشد.

نتیجه

برای پرورش و جهت‌دهی استعداد‌های مختلف و استفاده حداکثری از آنها، نیاز به علم تربیت وجود دارد. در یک تقسیم‌بندی کلی، مکاتب تربیتی به دو مکتب دینی (اسلامی) و غیردینی (غربی) تقسیم می‌شود. مکتب تربیتی دینی - اسلامی مبتنی بر پیوند انسان با خدا و باور جهان آخرت و تعهد در برابر خدا و مسئولیت در برابر انسان‌های دیگر و طبیعت، دارای ویژگی‌هایی مانند کرامت و مسئولیت‌پذیری است. در این نوع تربیت، قدرت در راه عدالت به کار برده می‌شود و تربیت مسئولان، تأثیر مهم و اساسی در تربیت سایر اقشار جامعه دارد. از این‌رو، تربیت دینی مسئولان، بسیار مورد تأکید قرار گرفته است.

در مقابل، در رویکرد تربیت غربی که الهام‌گرفته از نظریه تربیت طبقاتی افلاطون است و در

چند قرن اخیر با جدایی از دین و خدا و انکار جهان ماورا به تربیت، رنگی الحادی داده است؛ اخلاق دینی را به کناری نهاده و با توجه به ابعاد محدودی از تربیت، با ترویج نظریات امثال داروین و نیچه، رویکرد تربیتی غیرمسئولانه را ترسیم نموده است؛ به طوری که نه تنها هیچ تعهدی به انسان‌ها و طبیعت ندارد، بلکه عدالت و بسیاری از مفاهیم ارزشی اخلاق را بی‌معنا و حتی ضد ارزش معرفی نموده است. محدود شدن اخلاق و تبدیل آن به اخلاق سازمانی، اضطراب، مصرف‌گرایی افراطی و تخریب طبیعت، فقط بخشی از آثار این نوع تربیت غیردینی به‌شمار می‌رود.

منابع

الف. کتاب

۱. قرآن کریم.
۲. سید رضی، ۱۳۷۶، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، چاپ دهم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. ابن فارس، ابوالحسن احمد، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۴. الهامی نیا، علی اصغر، ۱۳۷۶، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ اول، قم، اداره آموزش های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه.
۵. الاربلی، ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، ۱۴۰۵، کشف الغمة فی معرفة الائمة، جلد دوم، بیروت، دار الاضواء.
۶. امینی، ابراهیم، ۱۳۹۲، اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب.
۷. اعرافی، علیرضا، ۱۳۹۵، تربیت فرزند بارویکرد فقهی، تحقیق و نگارش: سید نقی موسوی، چاپ دوم، قم، اسراء.
۸. افلاطون، ۱۳۵۳، جمهوری، مترجم: محمدحسن لطفی، چاپ اول، تهران، خوشه.
۹. بیات، عبدالرسول، ۱۳۸۶، فرهنگ واژه ها، چاپ سوم، قم، مؤسسه اندیشه و فرهنگ دین.
۱۰. بهشتی، احمد، ۱۳۶۰، تربیت از دیدگاه اسلام، چاپ اول، قم، دفتر نشر پیام.
۱۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن، ۱۴۱۳، وسائل الشیعه، ج ۱۵، چاپ اول، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۱، کلام جدید، چاپ دوم، قم، مرکز مطالعات و پژوهش های فرهنگی حوزه علمیه.
۱۳. داوودی، محمد و حسینی زاده، سید علی، ۱۳۹۳، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت، چاپ سوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۴. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۹۰، فرهنگ متوسط دهخدا، ج ۱، چاپ دوم، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲، مفردات الفاظ القرآن، چاپ اول، دمشق، دار القلم.
۱۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۹۷، قرآن و تربیت، جلد اول، چاپ اول، قم، انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.

۱۷. زرشناس، شهریار، ۱۳۹۲، مبانی نظری غرب مدرن، چاپ اول، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، دفتر نشر معارف.
۱۸. شکوهی، غلامحسین، ۱۳۹۶، مبانی و اصول آموزش و پرورش، چاپ ۳۵، مشهد، آستان قدس رضوی، به نشر.
۱۹. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۰، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۰. فروغی، محمدعلی، ۱۳۷۲، سیر حکمت در اروپا، چاپ سوم، تهران، زوار.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، کتاب العین، ج ۸، چاپ دوم، قم، دار الهجرة.
۲۲. فیروزمهر، محمدعلی، ۱۳۹۳، تربیت اخلاقی با نگاهی قرآنی، چاپ اول، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. کانت، امانوئل، ۱۳۶۳، تعلیم و تربیت، ترجمه: غلامحسین شکوهی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۴. کیلانی، ماجد عرسان، ۱۳۹۴، درآمدی بر فلسفه تربیت اسلامی (رویکرد تطبیقی)، مترجم: بهروز رفیعی، چاپ اول، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. کاردان، علی محمد و همکاران، ۱۳۷۲، فلسفه تعلیم و تربیت، ج ۱، قم، سمت.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیست و نهم، تهران، صدرا.
۲۷. _____، ۱۳۹۳، انسان شناسی قرآن، چاپ دوم، تهران، صدرا.
۲۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۴، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، چاپ پنجم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۹. _____، ۱۳۹۱، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ دوم، تهران، مؤسسه فرهنگی مدرسه برهان.
۳۰. مصباح، مجتبی، ۱۳۹۰، بنیاد اخلاق؛ روشی نو در آموزش فلسفه اخلاق، چاپ هفتم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۳۱. مظاهری، حسین، ۱۳۸۹، تربیت فرزند از نظر اسلام، چاپ دوازدهم، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل.
۳۲. ورام بن ابی فراس، ۱۴۱۰، مجموعة ورام (تنبیه الخواطر و نزهة النواظر)، چاپ اول، قم، مکتبة الفقیه.

ب. مقاله و وبگاه

۱. پاک سرشت، محمدجعفر، ۱۳۸۶، «نظریه‌های تربیتی و چالش‌های نظریه‌پردازی در آموزش و پرورش ایران»، فصلنامه نوآوری‌های آموزشی، دوره ۶، ش ۲۰، ص ۱۲۵-۱۴۸.
۲. خاکی قراملکی، محمدرضا، ۱۳۹۴، «چالش‌های دین و معنویت در تمدن مدرن»، فصلنامه کلام اسلامی، دوره ۲۴، ش ۹۶، شماره پیاپی ۹۶، ص ۱۱۱-۱۳۲.
۳. ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۸۹، «تفاوت آموزش و پرورش دینی و غیردینی»، اسلام و پژوهش‌های تربیتی، بهار و تابستان، سال دوم، شماره اول، ص ۹۵-۱۲۴.
۴. کامران، حسن و همکاران، ۱۳۸۶، «انسان، محیط و روابط دیالکتیکی آن دوازده منظر جغرافیای دینی»، فصلنامه جغرافیا، دوره جدید، سال پنجم، ش ۱۴ و ۱۵، ص ۵-۲۲.
۵. خبرگزاری تسنیم، فدائی فرید، ۱۳۹۲، نشانی:



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

An Analysis of Rationality as the Logic of Truth-finding in the Understanding of Religious Propositions

Ahmad Sa'adat*

Abstract

This study analyzes rationality as the logic and method of truth-finding and understanding and propagating the transcendental religious teachings from the perspectives of "Islam" and "Jahiliyyah (ignorance)". The paper claims that Islam and Jahiliyyah are in a fundamental and continuous confrontation. In this paper, only the field of belief and the method and logic of truth-finding are discussed. The method of data collection in this research is library and the method of information analysis is exploratory, descriptive, and analytical. The importance of the issue is that it is necessary to determine the ideological boundaries and draw a practical trajectory on justice, after the outbreak of takfiri seditions in today's world. The findings suggest that Islamic rationality is the common language of humanity with the identity of guidance and the logic of truth-finding. Therefore, propagating religion through rationality is the most convincing method for different classes of human societies. Unlike Western rationalism, which with the identity of instrumental rationality has taken reason out of the cognitive realm and has interpreted it as an element of guidance based on human understanding. The critical discourse analysis approach in this research has been considered to raise the level of description of rationality to the level of explanation along with the critique of the ideology governing rationality.

Keywords

Rational Islam, rationality in propagation, rationalist truth-finding, Western rationalism, logic of understanding and expressing religion.

* Director of the Department of Islamic Philosophy and Mysticism, Al-Mustafa International University, Gorgan
Agency: as1152150@gmail.com.



واکاوی عقلانیت به مثابه منطق حقیقت‌یابی در فهم گزاره‌های دینی

احمد سعادت*

چکیده

این تحقیق، عقلانیت را به مثابه منطق و روش حقیقت‌یابی و فهم و تبلیغ آموزه‌های متعالی دینی، از دو منظر «اسلام» و «جاهلیت» وامی‌کاود. ادعای مقاله، این است که اسلام و جاهلیت، در تقابل بنیادین و مستمر قرار دارد. در این نوشتار، صرفاً حوزه اعتقادی و آن هم فقط در خصوص روش و منطق حقیقت‌یابی بحث می‌شود. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، کتابخانه‌ای و روش تحلیل اطلاعات، اکتشافی و توصیفی و تحلیلی است. اهمیت بحث، از آن‌روست که تعیین مرزهای عقیدتی و ترسیم خط سیر عملی درباره عدالت، پس از بروز فتنه‌های تکفیری در جهان امروز، ضروری می‌باشد. یافته‌ها بر این است که عقلانیت اسلامی با هویت هدایت‌گری و منطق حقیقت‌یابی، زبان مشترک بشریت به شمار می‌رود. از این‌رو، تبلیغ دین از طریق عقلانیت، فاعل‌کننده‌ترین روش برای اقشار مختلف جوامع انسانی محسوب می‌گردد؛ برخلاف خردگرایی غربی که با هویت عقلانیت ابزاری، عقل را از حیطة شناختی خارج نموده است و آن را عنصر هدایت‌گری بر مبنای فهم انسانی معنا نموده است. رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی در این تحقیق، برای ارتقای سطح توصیف عقلانیت به سطح تبیین به همراه نقد ایدئولوژی حاکم بر عقلانیت، مورد توجه بوده است.

کلیدواژگان: اسلام عقلانی، عقلانیت در تبلیغ، حقیقت‌یابی خردگرایانه، خردگرایی غربی، منطق فهم و بیان دین.

پیشینه تحقیق

در خصوص مسئله تحقیق، یعنی نقش عقلانیت در فهم و تبلیغ آموزه‌ها و گزاره‌های دینی، بر اساس مطالعات انجام‌یافته مطلبی یافت نشد. مقاله‌ای با عنوان «تربیت عقلانی، محور اساسی در تبلیغ دینی» نگاشته شده است که در آن مقاله، نگارنده به «تربیت عقلانی» در تبلیغ اشاره دارد؛ اما از نظر ساختار و محتوا، با این مقاله متفاوت است. بر این اساس، می‌توان مدعی شد که مسئله خاص این جستار، پیشینه ندارد و از این حیث، نوآورانه محسوب می‌گردد. باین حال، به شماری از تحقیقات مرتبط هم اشاره می‌شود.

مقاله «عقلانیت نجات‌بخشی در مذهب شیعه» نوشته علی فلاح رفیع (نشر فصلنامه شیعه‌شناسی، تابستان ۱۳۸۶، دوره ۵، شماره ۱۸)، ضمن اشاره به ادعای نجات‌بخشی در مذهب شیعه، به عقلانیت حقانیت آن می‌پردازد و سعی می‌کند، زوایای این موضوع را روشن سازد. بنابراین، برای بررسی و تحلیل این ادعا، ابتدا به ذکر برخی مستندات اسلامی در اثبات آن می‌پردازد. آنگاه با طرح بحث عدم انفکاک دنیا و آخرت در مرحله حق‌یابی و انفکاک آن در قدرت عمل از یک سو، و تفکیک ولایت باطنی و ولایت ظاهری از سوی دیگر، امکان وصول به حقانیت را منحصر در دنیا نمی‌داند و البته امکان وصول به رستگاری را برای پیروان ادیان و مذاهب دیگر هم نفی نمی‌کند. همان‌طور که گذشت، مقاله پیش‌گفته، پیوند آشکاری با مقاله پیش‌رو ندارد. مقاله «جایگاه حقیقت و عقلانیت در تبارشناسی میشل فوکو»، به قلم سید صادق حقیقت و محمدحسین نوروزی (فصلنامه مطالعات سیاسی، بهار ۱۳۹۳، دوره ۶، شماره ۲۳)، به این مسئله پرداخته است که چگونه انسان‌ها به واسطه قرار گرفتن در درون شبکه‌ای از روابط قدرت و دانش، به‌عنوان سوژه و ابژه تحت تسلط قدرت در می‌آیند. این پژوهش، در پی پاسخ به این سؤال است که شیوه تأثیرگذاری حقیقت و عقلانیت بر قدرت/ دانش و برعکس، در طی چه فرایندی انجام می‌پذیرد.

درآمد

تبلیغ و تبیین دین در جهان امروز، دچار آسیب‌ها و کاستی‌هایی است. با برخی از روش‌ها و متدهای سنتی و قدیمی نمی‌توان حقیقت را بازنمایاند و ارزش‌های دینی را برای جهان امروز به‌درستی و قانع‌کننده تبیین، تبلیغ و تفهیم نمود. عقلانیت، زبان مشترک بشریت است. آیا با تبلیغ

و تبیین عقلانی آموزه‌های دینی می‌توان راهی برای حقیقت‌یابی و تفهیم و تبلیغ آموزه‌های متعالی دینی داشت؟ «عقلانیت» چه نسبتی با «حقیقت» دارد؟ آیا عقلانیت، منطق فهم حقیقت و دریچه متعالی و «دروازه اعظم» به سوی «ملکوت» و «حقانیت» است و آن را به مثابه روش و منطق حقیقت، باید قدر دانست؟ و یا اینکه دارای راهی نظری به سوی حقیقت ندارد و باید تبدیل به ضدش گردد؟ در این تحقیق، پیوند عقلانیت دینی با حقیقت، از دو منظر اسلام و جاهلیت مورد کاوش قرار می‌گیرد تا نشان دهد که عقلانیت، منطقی برای حقیقت‌یابی و زبان مشترکی برای بشریت جهت «فهماندن» و «فهمیدن» به شمار می‌رود.

فرضیه تحقیق، بر این مطلب استوار است که اسلام و جاهلیت، در هر دو بخش جاهلیت کهن (عصر پیش از اسلام) و جاهلیت مدرن (جاهلیت معاصر)، به صورت کلی، در تقابل بنیادین و مستمر قرار دارد؛ زیرا عنصر محوری اسلام، توحید و ولایت‌مداری، حول پرستش پروردگار یکتاست؛ اما محور اصلی منطق جاهلی، چرخش در مدار ولایت طاغوت است که تقابل آشکار و همیشگی با عقلانیت اسلامی دارد.

پیش‌زمینه این پژوهش، پذیرش این اصل است که تقابل اسلام و جاهلیت در محورهای چهارگانه: ظن جاهلی / ایمان اسلامی (اعتقادی)، حمیت جاهلی / فضیلت اسلامی (ارزشی و اخلاقی)، تبرج جاهلی / عفت اسلامی (رفتاری در حوزه عفاف خانوادگی) و حکم جاهلی / عدالت اسلامی (رفتاری در حوزه اجتماعی و داوری انسانی) رخ می‌نماید. این محورها، به‌علاوه الهام از تعبیر قرآنی، از پیوند منطقی نیز برخوردار است.

شایسته ذکر است، در این مقاله صرفاً بخش نخست محورهای پیش‌گفته، یعنی حقیقت‌یابی که مربوط به حوزه اعتقادی می‌باشد، به صورت جزئی، آن هم در حد فهم «حقیقت» و بیان و تبلیغ آن به واسطه «عقلانیت»، تبیین می‌گردد.

مفهوم‌شناسی عقل

«عقل» از نظر لغوی، به معانی مختلفی به‌کار رفته است که در ذیل، به مهم‌ترین معانی و کاربردهای آن اشاره می‌شود؛ مانند: امساک، بستن و گره زدن پای شتر با ریسمان‌بند (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۸؛ ابن فارس، ۱۴۱۸، ج ۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ذیل ماده «عقل»؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۳۴۶؛ دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۰، ص ۱۴۱۱۲).

از دیگر معانی «عقل»؛ ادراک و فهمیدن حقیقی و تام امور است (فیومی، ۱۳۷۴، ج ۲، واژه «عقل»). «عقل»، به معنای قوه ادراک نیز به کار رفته است (الراغب الاصفهانی، بی تا، ذیل واژه «عقل»). گاهی عقل، نه به ادراک و نه قوه ادراک، بلکه به خود نفس انسان اطلاق می‌گردد. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در المیزان «قوه» نامیدن عقل را تعبیری مسامحی دانسته و عقل را همان «نفس مُدرک» انسان می‌شمارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۴۰۵). همچنین، یکی از معانی عقل، ربط و وصل به حقیقت است (ر.ک: مجله نامه فرهنگ، ش ۱۲، ص ۷۸).

یک دیدگاه معتقد است، «عقل» نیروی مُدرکی است که انسان را به «فهم تام» می‌رساند؛ بدین معنا که شخص متفکر از معنای ظاهری کلام فراتر رفته و به مقصود واقعی متکلم پی ببرد (ر.ک: سعادت، ۱۳۸۹، ش ۳۴). بدون تردید، این معنا از عقل، بین همه انسان‌ها، اعم از موحد و مشرک یا مسلمان و غیرمسلمان، یکسان است.

مفهوم‌شناسی عقلانیت

عقلانیت، کارکرد عقل است. وقتی عقل به کار گرفته می‌شود، عقلانیت شکل می‌یابد. فرایند به کار گرفتن عقل، همان تعقل است. تعقل یا اندیشیدن، دو بُعد دارد: بعد صوری و بعد محتوایی. عقلانیت در صورتی صحیح است که از طریق تعقل صحیح به دست آمده باشد. از لحاظ صوری، منطقی، عهده‌دار تصحیح اندیشیدن است و فکر و عقل را از خطای در اندیشه مصون می‌دارد؛^۱ اما از حیث محتوایی، هر عقلانیتی، حتی اگر از لحاظ تفکر منطقی درست باشد، تفکر صحیح محسوب نمی‌شود. طبق آموزه اسلامی، اگر مبنا، اصول و اهداف عالی اسلامی در اندیشه‌ای رعایت نشود و یافته‌ها بر اساس تعقل حاصل نشده باشد، صرفاً پندار غلط است؛ چنان‌که قرآن کریم کفار را این‌گونه معرفی می‌نماید: «مَثَل (دعوت‌کننده) کافران، مَثَل کسی است که [حیوانات را برای نجات از خطر] صدا می‌زند؛ ولی آنها جز سر و صدا چیزی نمی‌شنوند؛ آنها کر و گنگ و کورند. [از این رو،] چیزی نمی‌فهمند» (بقره، آیه ۱۷۱)؛ یعنی ممکن است کفار از لحاظ صوری و منطقی، متفکر باشند و با گردآوری معلوماتی در مورد هستی و

۱. منطقی‌دانان، منطقی را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «آلة قانونية تعصم مراعاتها الذهن عن الخطأ في الفكر» (ر.ک: المظفر،

۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م، ص ۱۰؛ العلامة الحلی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۸۲).

انسان و مبدأ آن، به باورهای معتقد باشند؛ اما از لحاظ محتوایی، چون به آموزه‌های انحرافی سر سپرده‌اند، به تمام ابعاد مسئله نرسیده‌اند.

عقلانیت در اسلام؛ طریق فهم و حقیقت‌یابی

عقلانیت در اسلام، دریچه‌ای به سوی ملکوت و مهم‌ترین روش فهم روشمند «حقیقت» و همچنین، راه روشن برای بیان و تبلیغ حق است. عقل یا نفس ناطقه، به تعبیر صدرالمتألهین دروازه اعظم به سوی ملکوت اعلی و حق مبین به شمار می‌رود (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۷، ص ۴۳). قرآن کریم در آیاتی نظیر «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف، آیه ۲) و «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف، آیه ۴۳)، سِرِّ فصاحت لسان قرآن را ممکن ساختن تعقل و تفهم آن می‌انگارد.

عقلانیت، اسرار «حقیقت» را فهم‌پذیر می‌سازد و نوری را که در حجاب‌های لایه‌لایه و بطون متعدد پوشیده‌اند و حقایقی که «سِرِّ سِرِّ» اند یا «سِرِّ مُسْتَسِرِّ به سِرِّ» هستند (امام خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۵)، با تعمق‌های روشمند عقلانی، آشکار می‌سازد. حضرت امام علیه السلام درباره حقیقت قرآن و نقش فهم روشمند عقلانی می‌فرماید: «شماها اگر تمام قرآن را بگردید، نمی‌توانید این‌گونه مسائل را از قرآن استفاده کنید؛ لکن اهل آن، مانند فیلسوف بزرگ، صدرالمتألهین و شاگرد عالی قدر آن، فیض کاشانی، علوم عالیه عقلیه را از همان آیات و اخباری که شما هیچ نمی‌فهمید، استخراج می‌کنند.» (همو، ۱۳۰۰، ص ۳۲۱). از این بیان، چند نکته مهم استفاده می‌شود: اول اینکه فهم یک حقیقت متعالی، دارای سلسله‌مراتب است و برخی از مراتب و بطون آن، صرفاً برای کسانی که بهره‌مند از علوم عالیه عقلیه هستند، امکان‌پذیر است. دوم اینکه اگر می‌خواهید حقیقت قرآن و معارف متعالی دینی به فهم درآید، باید دو کار انجام شود: از یک سو، معارف متعالی در قالب متدهای عقلانی، بیان و تبلیغ گردد و از سوی دیگر، سطح فهم عقلانی جامعه ارتقا یابد؛ زیرا امام آشکارا متذکر شد که فهم برخی «سطوح متعالی دینی»، نیازمند فهم «علوم عالی عقلی» است.

بر این مبنا، حقیقت‌یابی عقل، یک امر جدید فلسفی در حکمت اسلامی نیست. ادموند هوسرل (۱۸۵۹-۱۹۳۸م) در مقاله «فلسفه و بحران غرب»، ریشه بحران غرب را می‌کاود و آن را در «انحطاط مذهب عقل» می‌یابد و خود معتقد است: «عقل به معنای شریف لفظ و به معنای

یونانی آن است که در دوره قدیم فلسفه یونان، ایده‌آل همه بوده است... به هر حال، کار قوه عاقله، هدایت انسان است برای رسیدن به کمال و بلوغ» (هوسرل، ۱۳۹۳، ص ۸۴). پس در واقع، این خصیصه عقلانیت شهودی و متعالی است که در عقلانیت ابزاری غرب، مورد غفلت و یا به شدت مورد تردید قرار گرفته است.

نقش عقلانیت اسلامی در تبلیغ

عقلانیت اسلامی، از جهت‌های متعددی می‌تواند در تبلیغ نقش ایفا نماید:

یک. معقولیت و مقبولیت امر تبلیغ

دانشمندان حوزه فلسفه دین، اعتقاد دارند که باورهای ایمانی، با عقل سازگارند. از این رو، برای تبلیغ و بیان آنها نیز زبان عقلانی باید گشود تا اعتقادات دینی از لحاظ عقلی، مقبول باشد؛ یعنی باید صدق آن را به گونه‌ای اثبات کرد که جمیع عقلا قانع شوند (پترسون و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۷۲)؛ مثلاً وقتی مبلغی درباره وجود خدا سخن می‌گوید، باید به گونه‌ای تبلیغ کند که ذهن و عقل مخاطب، مجاب گردد (همان، ص ۸۴).

دو. فهم جامع و متقن آموزه‌های دینی

یکی از ویژگی‌های مهم عقلانیت اسلامی، این است که انسان را به فهم جامع و متقن و مستدل می‌رساند. بدین سان، کسی که تبلیغ می‌کند، ضروری‌ترین هدف او آشناسازی مردم را با حقیقت دین است و در این مسیر، بهترین و روشن‌ترین بیان برای فهم دین، بیان عقلانی است. فهم ظاهری از دین، فهم ناسازنما (پارادوکسیکال) است؛ مثلاً در یک جا فرد مدعی می‌شود که خداوند جسم نیست و در جایی دیگر، با توجه به ظواهر متون و صفات اخباری، ادعا می‌کند که خداوند دست، وجه و ساق دارد.

اما عقلانیت اسلامی از دین، به ما فهم کامل، جامع و منسجم و غیر پارادوکسیکال می‌دهد؛ زیرا از یک طرف، فهم عقلانی، مطابق فطرت است و درک فطری، مطابق حقیقت است؛ از طرف دیگر، آموزه‌های دینی نیز مطابق فطرت است و در نتیجه، مطابق حقیقت است. به همین دلیل، دانشمندان اسلامی به تلازم عقل و شرع ملتزم شده‌اند و گفته‌اند: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ، وَ كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ» (السید المصطفوی، ۱۳۹۷، ص ۲۶۸؛ نائینی،

بی‌تا، ج ۳، ص ۶۰). شایان ذکر است، هیچ‌کسی نگفته است که فهم ظاهری و فهم سلفی و...، با گزاره‌های دینی تلازم دارند.

سه. هدایت‌گری و تشخیص حق و باطل

در جهان امروز که سره و ناسره‌ها در هم آمیخته شده است و رسانه‌های پُر قدرت غربی، باورهای باطل و اندیشه‌های گمراه‌کننده خود را به شدت تبلیغ می‌کنند، بهترین راه حل در این زمینه، تبلیغ آموزه‌های حقانی دینی بر اساس عقلانیت و شاخص‌های عقلانی است؛ زیرا عقل، نیروی تشخیص و هدایت است. از این رو، پروردگار، آیات خود را عقلانی بیان نموده و انسان‌ها را نیز دعوت به تعقل نموده است (بقره، آیه ۲۴۲). علامه طباطبایی ذیل این آیه شریفه می‌گوید: «عقل... یکی از قوای انسانی است و به واسطه آن، خیر و شر و حق و باطل از یکدیگر تشخیص داده می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۴۷).

عقلانیت در اسلام، هدایت‌گر انسان به سوی حق است و حقیقت را می‌نمایاند. عقلانیت در واقع، توحیدگرا و مطابق فطرت توحیدی و الهی بشر می‌باشد و شرک و کفر انسان، نتیجه عدم تعقل و متابعت از هواهای نفسانی (انعام، آیه ۱۵۱) و یا تعقل نکردن و تقلید کورکورانه از نیاکان است (بقره، آیه ۱۷۰). تعقل نمودن، انسان را به حق می‌رساند و اندیشه نکردن و عدم تعقل، آدمی را از فطرت توحیدی جدا می‌سازد.

کسی که عقل خود را به کار گرفته باشد و به عقلانیت دست یافته باشد، بدون تردید، هدایت می‌یابد؛ زیرا طبق کتاب الهی، در پرتو تعقل، انسان‌ها حق را تشخیص داده و راه درست را می‌یابند. اگر به چنین تشخیص علمی التزام عملی نیز پیدا کنند، نجات یافته و هدایت خواهند شد؛ ولی اگر از تعقل دست بردارند و به تقلید پردازند، هدایت نخواهند یافت: «... أُولُو كَانٍ أَبَاؤَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئاً وَلَا يَهْتَدُونَ» (بقره، آیه ۱۷۰). نتیجه تعقل صحیح، عقلانیت است و کسی که تعقل نموده و به نتایج صحیح دست یافته باشد، از عذاب دردناک الهی در آخرت رهایی خواهد یافت؛ چنان‌که قرآن کریم از زبان کفار می‌فرماید: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک، آیه ۱۰). به این کارکرد عقل، در روایات نیز اشاره شده است: «الْعَقْلُ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» (کلینی رازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱، ح ۳)؛ یعنی عقل، جنبه هدایت‌گری دارد و انسان را به سوی خدای متعال، قرب او، انجام اعمال صالح و کمال انسانی

سوق می‌دهد. صدرالمتألهین در تفسیر این حدیث می‌گوید: پس، این دو عقل، دو جزء نفس آدمی هستند: یکی، جزئی انفعالی و علمی که از مبادی عالی به وسیله علوم و معارفی که غایت آنها خودشان هستند، منفعل می‌شوند (ایمان به خدا و روز قیامت) و دومی، جزئی فعلی و عملی که به سبب آرا و علمی که غایت آنها عمل به مقتضای آنها می‌باشد، یعنی انجام طاعات و پرهیز از معاصی و تخلق به اخلاق حسنه و رهایی از اخلاق ناپسند، در طبقات زیرین اثر می‌کند و این، همان دین و شریعت است. پس، هنگامی که این دو هدف حاصل شوند، تقرب به خدا و بریدن از غیر او حاصل خواهد شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۲۵). رسول خدا ﷺ با عبارت موجزی این مطلب را بیان می‌فرماید: «انما يُدْرِكُ الْخَيْرَ كُلَّهُ بِالْعَقْلِ وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ» (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۷۴، ص ۱۵۸، ح ۱۴۳)؛ بدون تردید، همه خیرات [علمی و عملی] با عقل به دست می‌آید و کسی که عقل ندارد، دین ندارد. در حدیث دیگری، رسول خدا ﷺ خطاب به علیؑ فرمود: «یا علی العقل ما اكتسب به الجنة و طلب به رضی الرحمن» (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۷۴، ص ۵۹، ح ۳)؛ ای علی! عقل، چیزی است که با آن بهشت تحصیل می‌شود و رضای خدای رحمان به دست می‌آید. حضرت علیؑ نیز در حکمت نغزی می‌فرماید: «ما اشتودع الله افرأ عقلاً إلا استتقده به يوماً ما (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷، ص ۵۲۸)؛ خدای متعال، عقل را به انسانی نداد؛ جز آنکه روزی او را با کمک همان عقل نجات بخشید.» آن حضرت، در حکمت دیگر این مطلب را تأکید می‌نماید: «كفأك من عقلك ما أَوْصَحَ لَكَ سَبِيلَ عَيْتِكَ مِنْ رُشْدِكَ (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۱، ص ۵۳۰)؛ عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.» در حدیث دیگر، رسول خدا ﷺ عاقل‌ترین مردم را کسی معرفی می‌کند که مطیع‌ترین آنها به خدای سبحان باشد: «أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْوَفُهُمْ لِلَّهِ وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ وَ أَنْقَضُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْوَفُهُمْ لِلْسلطان وَ أَطْوَعُهُمْ لَهُ» (مجلسی، ۱۳۹۰، ج ۷۴، ص ۵۸، ح ۱۲۶)؛ کامل‌ترین مردم، از جهت عقل، کسی است که خایف‌ترین و مطیع‌ترین مردم در برابر خدای سبحان باشد و کم‌عقل‌ترین آنها، کسی است که از سلطان [ظالم] بترسد و مطیع‌ترین کس در اجرای اوامر او باشد. «امیر مؤمنانؑ نیز فرمود: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَطْوَعُهُمْ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ» (تمیمی آمدی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۲۸)؛ عاقل‌ترین مردم، مطیع‌ترین آنها در مقابل خدای متعال است.» علامه طباطبائی نیز عقل را بر اساس دیدگاه قرآن، این‌گونه تعریف می‌کند که انسان در دینش از آن بهره‌مند می‌شود و هدایتگر انسان به سوی اعمال صالح و حقایق معارف است و اگر

در این مسیر نباشد، دیگر از دیدگاه قرآن، «عقل» نامیده نمی‌شود؛ هرچند در خیر و شرهای دنیوی صرف، کارایی داشته باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۱۸۲ و ۲۵۵؛ همان، ج ۵، ص ۱۵۷؛ همان، ج ۱۹، ص ۳۶۹). به صورت کلی، عقل در لسان دینی، سرچشمه خیرات است: «العقلُ یُنْبِئُ العَیْرَ» (آمدی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۳). عقل، سرچشمه همه خیرات و راهنما و هدایتگر انسان به سوی کمال است؛ از این حیث که عقل روشنی‌بخش و هدایت‌گر است. بنابراین، خدای متعال آن را به عنوان «حجت» برای انسان قرار داده است؛ چنان‌که در حدیثی حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «ای هشام! خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان. حجت آشکار، رسولان و پیغمبران و امامان اند و حجت پنهان، عقل مردم است» (کلینی، بی تا، ج ۱، ص ۱۹، ح ۱۲).

برای مبلّغ دینی ضرورت دارد که بیان خود در خصوص حقیقت دینی را عقلانی سازد تا برای مخاطب او فهم‌پذیر باشد.

چهار. پیروی از نیکوترین سخن

یکی از موارد مهم نقش عقلانیت اسلامی در تبلیغ، ایجاد بستری است که مخاطب خود با تفکر و تأمل، از «نیکوترین سخن» پیروی نماید. خداوند متعال در سوره مبارکه زمر، در این باره می‌فرماید: «همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می‌کنند؛ آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آنها خردمندان‌اند» (زمر، آیه ۱۸). علامه در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مفاده اُنَّهُمْ طَالِبُوا الْحَقَّ وَ الرَّشْدَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ رَجَاءً اَنْ یَجِدُوا فِیْهِ حَقًّا وَ خَوْفًا اَنْ یَفُوتَهُمْ شَیْءٌ مِنْهُ» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۲۵۰)؛ مفاد آیه، این است که بندگان خدا که ذیل آیه آنها را صاحبان خرد می‌شمارد، طالب حق و رشدند. به هر سخنی که گوش دهند، بدین امید گوش می‌دهند که در آن حقی بیابند و می‌ترسند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود.» بنابراین، صاحبان خردی که قرآن معرفی می‌کند، اهل مدارا و گفتمان هستند و با صبر و حوصله و تساهل، به هر سخنی، حتی سخن مخالف گوش فرا می‌دهند و در نهایت، با تعقل و تفکر، بهترین سخن را تشخیص داده و از آن متابعت می‌نمایند و چون با استماع سخنان متفاوت و عبور از دالان صواب و خطا، حرف حق را می‌یابند و از آن پیروی می‌کنند، پس، اهل نجات و

هدایت است.^۱

بر این اساس، از مهم‌ترین ویژگی عقلانیت که در تبلیغ نقش مؤثری دارد، بسترسازی برای تأمل و تعقل و تشخیص حقیقت و پیروی از نیکوترین نظر، مکتب و... است. خدای متعال، عقل را حجتی درونی برای بشر قرار داده است و روز قیامت، مبتنی بر احکام عقلی، انسان را مؤاخذ خواهد نمود. انسانی که صاحب خرد است، اگر تعقل بورزد و عقلانیت پیشه سازد، قطعاً راه صحیح را در می‌یابد و از خطا و ضلالت‌های پیدای می‌کند. بنابراین، مبلغ دینی، باید بیان تبلیغی خود را بر مبنای شاخص‌های عقلانی استوار سازد تا زمینه تأمل و تعقل را در مخاطب ایجاد نماید. هنگامی که این بستر فراهم گردید و مخاطب به تفکر واداشته شد، عقل خاصیتی دارد که حقیقت را درک می‌کند و فرد متفکر و اندیشمند، هیچ‌گاه در دام مکاتب انحرافی و آموزه‌های فریبنده آنها قرار نمی‌گیرد. پس، می‌توان گفت که در عصر حیرت که شبهه‌ها بر اذهان سایه افکنده‌اند، عقلانیت، بهترین راه‌هایی از گمراهی است.

پنج. اعتدال در تبلیغ

یکی از ویژگی‌های مهم در مورد عقلانیت در تبلیغ، ایجاد اعتدال اعتقادی و رفتاری و پرهیز از افراط و تفریط است. یکی از آسیب‌های جدی بسیاری از مبلغان، افراط و تفریط در بیان است. مقام معظم رهبری در جمع فضلاء و طلاب و روحانیون مشهد فرمود: «اعتدال را رعایت کنید. اعتدال، یعنی در هیچ جهت دچار افراط نشوید. بعضی در منبرها دچار افراط می‌شوند؛ حال یا در طرف جهات اخلاقی، یا در طرف جهات سیاسی؛ فرق نمی‌کند. علی‌ای حال، افراط، مذموم است؛ مستحسن نیست» (بیانات در جمع فضلاء و طلاب و روحانیون مشهد، ۱۳۶۹/۱/۴). از این رو مبلغی که پایبند به اصول عقلانی باشد، اعتدال در تبلیغ را رعایت می‌کند و دچار افراط نمی‌گردد.

قطعاً عقلانیت در مبانی تبلیغی، در روش‌ها، سبک‌ها و متدهای تبلیغ، در ساختار و اصول و محتوای تبلیغ و همین‌طور در اهداف و رسالت‌ها و دستاوردها، می‌تواند نقش ایفا نماید؛ اما با

۱. عقل فلسفی، با این ویژگی عقل اسلامی، مشترک است و تمایزی ندارد. عقل اصطلاحی فلسفه اسلامی، عقلی است که انسان را به کمال و سعادت هدایت می‌کند. عقل عملی در بُعد عمل، و عقل نظری در بعد نظر، انسان را گام‌به‌گام به رشد و تکامل می‌رساند؛ یعنی از قوه و استعداد صرف، نهایتاً به فعلیت تام نایل می‌سازد.

توجه به اینکه مطلوب جستار حاضر، این امور نیست، از ورود به آنها پرهیز می‌شود و از باب نمونه و مصداق، مواردی از نقش و کارکردهای عقلانیت در باب تبلیغ تبیین گردید. هدف و مسئله اصلی این مقاله، آن بود که عقلانیت، منطق حقیقت‌یابی و فهم دین است و مبلّغ دینی، دغدغه‌ای جز کشف حقیقت و بیان آموزه‌های متعالی دینی ندارد. از این رو، مدعی هستیم که عقلانیت در این مسیر، بهترین راه فهم و بیان آموزه‌ها و گزاره‌های دینی به شمار می‌رود.

ناعقلانیت جاهلیت و گمراهی

ناعقلانیت و خردستیزی جاهلیت اولی و مدرن، به انسداد باب‌الله می‌انجامد و راه کشف سّر حقیقت را می‌بندد. همان‌گونه که در جاهلیت اولی، عقلانیت جایگاهی ندارد، در جاهلیت مدرن نیز عقلانیت با بحران مواجه می‌شود و ناعقلانیت جدید ظهور می‌یابد. در عصر مدرنیته، عقلانیت که به مثابه شهود متعالی حقیقت و دریچه‌ای به سوی ملکوت عالم و حقیقت اعلام است، از مقام واقعی خود تنزل نموده و تبدیل به ابزاری در خدمت اوهم بشر می‌گردد و یا کاملاً جایگاه خود را به جریان‌های ضدّ عقلانیت می‌بخشد. وضعیت بحرانی عقلانیت و خردستیزی جاهلیت مدرن را می‌توان از مسیر انتقادات متفکران غربی همچون: ماکس وبر (۱۸۶۴-۱۹۱۸م)، گئورگ لوکاک (۱۸۸۵-۱۹۷۱م)، ماکس هورکهایمر (۱۸۹۵-۱۹۶۴م) و... به روشنی باز یافت.^۱

«هوسرل»، علت بحران غرب را انحطاط مذهب اصالت عقل می‌شمارد و به عقلانیتی تبدیل شده که به صورت ابزاری در خدمت خواهش‌های بشر در آمده و با غلبه طبیعت‌انگاری، بحران را به وجود آورده است. به نظر ایشان، «غرب از اصل خردمندی خود دور افتاده است و روحش در ورطه کین‌توزی‌های وحشیانه سقوط کرده است» و راه‌حلّ رهایی از این بحران، یا سکونت در این وضعیت نابسامان و بحرانی است که به نابودی خواهد انجامید و یا اینکه «اروپا دوباره از روح فلسفه سر برآورد که لازمه و شرط آن، شجاعت عقلی برای غلبه بر طبیعت‌انگاری است» (هوسرل، ادموند و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۹۶). این اعتراف و حشمتاک و راه‌حلّ جسورانه هوسرل، نشان می‌دهد که جامعه غربی، یا باید در حالت دور افتادگی از خردمندی و در واقع، وضعیت

۱. ر.ک: تتودور و. آدورنو و ماکس هورکهایمر، دیالکتیک روشنگری.

جهالت عدم روآوری به عقلانیت شهودی و عقلانیتی که انسان را به سوی حقیقت هدایت می‌کند، کاملاً خود را به اضمحلال و نابودی بکشاند و یا امکان دیگری را که فراروی او گشوده شده است، پاس دارد و دوباره عقلانیت استعلایی را احیا کند.

در عصر مدرنیته، عقلانیتی شکل یافت که ادراک عقلی را به شناخت عقلی مفهومی محدود کرد و این عقل مفهومی را مطلق نمود. این عقلانیت، به دلیل نفی کلیت و ضرورت از ادراک عقلی، فهم عقلانی را در حدّ و هم بشری تنزل داد و در واقع، جهالت مدرن را نهادینه ساخت. این عقلانیت، در مراتب پایین عقل زمین‌گیر شد و زبان انکار بر منابع عالی معرفتی گشود و سپس، به سطح دانش پوزیتیویستی و عقلانیت ابزاری تنزل پیدا کرد. در یک جمله، عقلانیت، ابزاری جزئی‌نگر، بریده از ماوراء و خدمت‌کار یا برده شهوات است؛ زیرا منشأ همه رفتارهای آدمی را امیال وی تشکیل می‌دهند. پس، توجه به آنها و تحقق امیال و شهوات انسانی، یکی از اهداف اساسی عقلانیت ابزاری است؛ اما مشکل اساسی در این میان، تعارض پایان‌ناپذیر امیال و خواسته‌های نفسانی با یکدیگر است؛ به طوری که ارضای همه آنها، امکان‌پذیر نیست. وجود این مشکل، موجب شد که اندیشمندان اومانیست، در اندیشه یافتن راه‌حلی مناسب، پای عقل را به میان بکشند. بر این اساس، آنان عقل را خادم امیال دانستند و مدیریت امیال را در حدّ یک میانجی، به عقل سپردند. جان هرمن رندال (۱۸۹۹-۱۹۸۰م) در این باره می‌نویسد: «عقل در میان انگیزه‌های متعارض و غالباً سرسخت، فقط یک میانجی است» (رندال، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۶۶). آنتونی آربلاستر، دیدگاه فلاسفه‌ای همچون: هابز، هیوم و بنتام را در این باره چنین نقل می‌کند: «فرد از دیدگاه هابز، هیوم و بنتام، به این مفهوم که هدف‌ها و مقاصد خود را به حکم عقل برگزیند، عاقل نیست. به عکس این شهوات، خواهش‌ها، تمنیات و بیزاری‌ها هستند که به فرد جان می‌بخشند و انگیزه‌های لازم برای حرکت در سمت و سوی معینی را فراهم می‌آورند. با قبول این تلقی از پویای بشری، عقل را فقط می‌توان خدمتکار یا به قول هیوم، «برده» شهوات و خواهش‌ها قلمداد کرد. در چارچوب این الگو، از رابطه مقاصد بشر با عقل و احساس، عقل را فقط می‌توان وسیله به شمار آورد و بنابراین، اساساً نوعی محاسبه است. عقل نمی‌تواند به ما بگوید که هدفی بیش از هدف دیگر، عقلانی است. هر هدف یا شیء خواستی، خوب است؛ به این دلیل که خواستی است. کار عقل، این است که چگونگی ارضای خواهش‌ها، سازش دادن آنها با یکدیگر و یا خواهش برای همان چیز از سوی دیگران را معین کند.» (آربلاستر، ۱۳۶۷، ص ۵۱).

با روشن کردن نسبت «خردگرایی ابزاری» یا همان جاهلیت مدرن با «حقیقت»، ماهیت آن آشکار می‌گردد. می‌توان گفت «انسان»، همواره تعهد و نسبتی با «حقیقت» دارد و این دوری و نزدیکی او نسبت به حقیقت است که تمام شئون و زندگی او را معنای تازه می‌بخشد. بشر، عهد ازلی با حضرت حق داشت و در عصر مدرنیته که عقلانیت جدیدی ظهور یافت، عهد جدیدی با خود بست که با آن عهد ازلی، تناقض آشکار داشت. بدین ترتیب، تمام فرهنگ و ساخت و سیستم تمدن جدید، فرع بر این عهد مدرن است و در این عهد جدید، جایگاه انسان و حضرت حق عوض شده است. «گشت‌های تاریخ، چیزی جز شکستن عهد سابق و بستن عهد جدید نیست؛ ولی در دوره جدید، بشر خود را آئینه حق می‌بیند و با خود عهد می‌بندد و با این عهد، خانه عقلش ویران می‌شود و زمامش به دست وهم می‌افتد» (داوری اردکانی، ۱۳۷۹، ص ۷). بنابراین، طبق عقلانیت ابزاری، عقل از مقام ریاستی معزول و کارکردش فقط تشخیص و تعیین بهترین ابزار و وسایل نیل به اهداف است و راه رسیدن به آن اهداف را سازماندهی می‌نماید؛ بی‌آنکه در مورد خود اهداف و ارزش‌گذاری آنها، قضاوتی داشته باشد. این قضاوت را پیش از عقل، امیال آدمی انجام می‌دهد. عقل، در خدمت امیال و برده شهوات انسانی بوده و تنها به عنوان یک میانجی، انگیزه‌های متعارض را مدیریت می‌کند و زمام امور حیات انسان به دست وهم می‌افتد (ر.ک: سعادت، ۱۳۸۹؛ سعادت، ۱۳۹۳).

برخی مطلق‌انگاران مدعی شدند که این تمدن غرب، به دلیل ابتنا بر عقلانیت ابزاری و علم تجربی، بهترین الگوی پیشرفت و تمدن بشری است (شایگان، ۱۳۹۶، ص ۳۱) و این نسخه، نه تنها برای غربی‌ها، بلکه برای همه انسان‌ها و جوامع بشری، بهترین راه پیشرفت و توسعه محسوب می‌گردد و همه جوامع، ملزم به پیروی از عقلانیت غربی و الگوی مدرنیته است؛ یعنی همان عقلانیت خودبنیاد، دین‌زداشده و سکولار که داعیه جهان‌شمولی دارد (Hegle, p. 108 & 320).

البته این خوش‌بینی و پژواک گسترده و شوق‌انگیز ترقی‌خواهی عقلانیت غربی که ناشی از دستاوردهای اولیه تمدن جدید بود، زمان طولانی انعکاس نیافت؛ به‌زودی برخی از پیامدهای ناگوار آن، سر باز زد و بحران‌های تمدن جدید آشکار شد. رنه گنون (۱۸۸۶-۱۹۵۱م)، اندیشمند سنت‌گرا و منتقد مشهور فرانسوی، در کتاب بحران دنیای متجدد به برخی از این پیامدهای ناگوار و بن‌بست‌های تمدن جدید، چنین اشاره می‌کند:

«کسانی که تنعم و رفاه را آرمان خود ساخته بودند و از بهبودهایی که بر اثر پیشرفت و ترقی حاصل گشته، برخوردارند، آیا خوشبخت‌تر از انبای بشر در روزگاران پیشین هستند؟ امروزه وسایل ارتباطی سریع‌تر و امکانات بیشتری وجود دارند، ولی عدم تعادل و نابسامانی و احساس نیاز بیشتر، او را در معرض خطر فقدان قرار داده و امنیت او هرچه بیشتر در معرض تهدید قرار گرفته است؛ زیرا که هدف تمدن جدید، چیزی جز افزایش نیازمندی‌های تصنعی، بهره‌گیری جنون‌آمیز از امکانات، مواهب طبیعی و لذت‌طلبی و ارضای هرچه بیشتر و غوطه‌ور ساختن انسان در زندگی ماشینی، چیز دیگری نیست» (گنون، ۱۳۷۲، ص ۱۴۴).

عقلانیت غربی، گام‌به‌گام از دین و منابع قدسی و حتی عقل استعلایی فاصله گرفت و در نتیجه، بسیاری از آموزه‌ها و معارف الهی و بشری را از دست داد. پس، ابتدا کوشید تا علم تجربی را جایگزین همه آنچه از دست داده بود، سازد. از این‌رو، دانشمندان سده نوزدهم، عقلانیت صرفاً تجربی را با ایدئولوژی، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی در هم آمیختند و دین انسانی آفریدند و خود نقش پیامبرانه ایفا کردند و چنان بر اقتدار علم پای فشردند و ساز ناهمساز نواختند که ویلفردو پارتو، جامعه‌شناس و اقتصاددان ایتالیایی، آنها را به همین دلیل، عالمان احمق نامید (آرون، ۱۳۶۶، ص ۵۰۸).

اساس و ریشه این علم جدید و هم‌آلود را در واقع، خردگریزی شکل می‌داد و این علم مبتنی بر وهم و عقلانیت ابزاری مبتنی بر ظن، هیچ‌گونه دستاوردی در راستای کشف حقیقت نداشت. از این‌رو، می‌توان گفت در دوران مدرنیته، زمام انسان مدرن، به جای عقل، به دست وهم افتاد و آنها گرچه از عقل و علم دم می‌زدند، اما در واقع، با تکیه بر وهم و علم ظنی، به نهادینه‌سازی جهالت مدرن تلاش می‌کردند و پیوندشان را با «حقیقت» کاملاً بریده بودند.

نتیجه

فهم و درک و تبلیغ روشمند «حقیقت»، توسط یک عقلانیت استعلایی و انتقادی، امروز بیش از گذشته اهمیت خود را نمایانده است. شرایط اجتماعی و سیاسی جهان، گوناگونی مکاتب اجتماعی و فکری در عالم و تحیر و سرگردانی نظری و علمی انسان امروز از یک سو، قشری‌گری و ضعف بنیه علمی در حوزه فهم امور دینی و در نتیجه بروز مکاتب و جریان‌های انحرافی، تکفیری و افراطی از قبیل القاعده، طالبان، داعش و... از سوی دیگر، اهمیت عقلانیت

را بیش از پیش، جلوی چشم ما قرار می‌دهد و این سؤال اساسی را بر تارک تمام مسائل می‌نشانند که آیا «حقیقت» این قدر مبهم و یا پوشیده است که هرکسی خود را می‌تواند به آن انتساب دهد؟ آیا فاصله میان حقیقت و ناحقیقت، نادیدنی است یا واقعاً پُرناشدنی است؟

به نظر می‌رسد که در دنیای فاقد «عقلانیت» استعلایی، «خردگرایی ابزاری» می‌تواند لباس حقیقت بر تن کند و به جای «حقیقت» بنشیند؛ اما تبلیغ و معرفی صحیح، عقلانی و روشمند حقیقت، آن هم به روشن‌ترین وجه ممکن، موجب می‌گردد که انتساب هرگونه جنایت ضد انسانی به نام حق و حقیقت ممتنع شود. همچنین، برای ما مسلمانان جهت‌رهایی از تشتت کلمه و تشدد عمل‌محورانه، عقلانیت و فهم روشمند اسلام، ضرورت دارد تا ذهن‌ها از پیش‌فرض‌های فرقه‌ای رهانیده شده و به متون اصیل و محتوای «کتاب مبین» بازگردد و فاصله میان حقیقت و ناحقیقت، به‌طور آشکار، پُرناشدنی نشان داده شود؛ به نحوی که جریان‌های انحرافی مثل داعش و طالبان، نتوانند خود را اسلامی معرفی کنند. عقلانیت اسلامی، منطق حقیقت‌یابی است و مبلغ چنانچه بر اساس شاخص‌های عقلانیت تبلیغ نماید، اولاً، بیان او معقولیت و مقبولیت می‌یابد؛ ثانیاً، طبق مؤلفه عقلانیت به فهم جامع و متقن در تبلیغ آموزه‌های دینی نایل می‌گردد؛ ثالثاً، عقلانیت جنبه هدایتگری و تشخیص حق و باطل را دارد و مبلغ اگر در امر تبلیغ از عقلانیت بهره بگیرد، مخاطب خود را به‌آسانی به راه درست و به سوی حقیقت رهنمون می‌سازد؛ رابعاً، اولوالالباب و صاحبان خرد، از نیکوترین سخن‌پیروی می‌کنند و مبلغی که بر اساس شاخص‌های عقلانیت بیان خود را سامان دهد، مورد پذیرش و گزینش مخاطبان قرار می‌گیرد و نهایتاً اینکه عقلانیت، موجب اعتدال در امر تبلیغ می‌گردد.

در جهان مدرن و عقلانیت‌ابزاری غربی، نگاه نوینی به عقلانیت شکل گرفت که در واقع، همان جهالت اولی در قالب مدرن است. در جهالت مدرن، ناعقلانیتی شکل می‌گیرد که تابع خواهش‌های بشر است و هرگز نشان‌دهنده و بیانگر حقیقت نیست و اساساً ناظر به شناخت و کشف حقیقت و تعیین اهداف نمی‌باشد.

بر این اساس، برای تبلیغ آموزه‌های متعالی دینی و فهم و بیان حقیقت، باید به عقلانیت اسلامی توجه داشت؛ عقلانیتی متعالی که هدایت‌گر و منطق حقیقت‌یابی است؛ نه خردگرایی ابزاری مدرن که مانند جهالت اولی، وهم‌آلود و مبتنی بر ظن است و هیچ‌گونه دستاوردی در مسیر کشف حقیقت ندارد.

منابع

۱. آربلاستر، آنتونی، ۱۳۶۷، ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب، ترجمه: عباس مخبر، چ ۱، تهران، نشر مرکز.
۲. آرون، ریمون، ۱۳۶۶، مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، مترجم: باقر برهام، تهران، آموزش انقلاب اسلامی.
۳. ابن فارس، ۱۴۱۸ق، معجم مقاییس اللّغة، بیروت، دار الفکر.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
۵. پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۸۷، عقل و اعتقادات دینی، ترجمه: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چ ۵، تهران، طرح نو.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد، بی تا، غرر الحکم و درر الکلم، مصطفی درایتی، مکتب اعلام الاسلامی.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۶۸، الصحاح اللّغة، احمد عبدالغفور عطار، تهران، حکمت.
۸. حکیم، محمد سعید، ۱۴۳۴، المحکم فی اصول الفقه، چاپ چهارم، قم، دار الهلال.
۹. خمینی، روح الله، ۱۳۷۵، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. _____، ۱۳۰۰، کشف الأسرار، قم، نشر آزادی.
۱۱. داوری اردکانی، رضا، ۱۳۷۹، اتوبی و عصر تجدد، تهران، ساقی.
۱۲. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳، لغت‌نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. الراغب الاصفهانی، بی تا، مفردات الفاظ القرآن، تهران، المكتبة المرتضوية.
۱۴. رندال، هرمن، بی تا، سیر تکامل عقل نوین، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۵. سعادت، احمد، ۱۳۸۹، «عقلانیت اسلامی؛ شاخصه‌ها، لوازم و کاربردهای عملی»، همایش بین‌المللی روز جهانی فلسفه، تهران.
۱۶. _____، ۱۳۸۹، «معناشناسی تطبیقی عقل در حکمت و کتاب و سنت»، طلوع، ش ۳۴.
۱۷. _____، ۱۳۹۳، «عقلانیت اسلامی؛ چیستی، مبانی و لوازم»، رساله دکترا، قم، جامعة المصطفی العالمیة.
۱۸. شایگان، داریوش، افسون‌زدگی جدید یا هویت چهل‌تکه، ترجمه: فاطمه ولیایی.
۱۹. شریف الرضی، محمدبن حسین، ۱۳۷۹، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، تهران، مشهور.

۲۰. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، ۱۳۶۶، شرح اصول کافی، مصحح: محمد خواجه‌جوی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۱. _____، ۱۳۹۷، العرشیه، تهران، مولی.
۲۲. طباطبایی سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۳. _____، ۱۳۸۳، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۳، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۲۴. العلامة الحلی، ۱۴۱۲ق، القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة، مقدمه و تحقیق: شیخ فارسی حسون، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۵. غزالی، محمدبن محمد، بی تا، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۶. کلینی رازی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، بی تا، اصول کافی، محمدجواد مصطفوی، فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام.
۲۷. گنون، رنه، ۱۳۷۲، بحران دنیای متجدد، ترجمه: ضیاءالدین دهشیری، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۸. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۹۰ق، بحار الأنوار، تهران، المكتبة الاسلامیة.
۲۹. مرتضی زبیدی، محمدبن محمد، ۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح: علی شیری، دار الفکر.
۳۰. المصطفوی، السید محمدکاظم، ۱۳۹۷، مائة قاعدة فقهیة، چاپ ۱۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم الشریف.
۳۱. المظفر، الشیخ محمدرضا، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م، المنطق، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۳۲. نائینی، محمدحسین، فوائد الأصول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم الشریف.
۳۳. وبگاه حفظ و نشر آثار آیت‌الله العظمی خامنه‌ای: khamenei.ir/ndata/news/tabliq.pdf
۳۴. هوسرل، ادموند و دیگران، ۱۳۹۳، فلسفه و بحران غرب، ترجمه: رضا داوری اردکانی، محمدرضا جوزی و پرویز ضیاشهابی، تهران، هرمس.



Journal of Islamic Propagation

Volume 2 ● No 5 ● Spring & Summer 2021

An Examination of Infection Tradition in the Qur'an

Sayyid Ali Akbar Hosseini Ramandi*

Abstract

The spread of corona disease has faced the human society with difficult problems. Unfortunately, many people around the world lost their lives and many businesses failed due to the closure of public centers. Anyway, this disease caused a lot of human, financial and emotional losses to the human society and caused doubts in the minds. This paper tries to examine and analyze this disaster from the Qur'anic point of view.

Keywords

Disaster, infection, tradition, the Qur'an.

* Faculty member of Islamic Sciences and Culture Academy; hoseyni13@gmail.com.



بازخوانی سنت ابتلا در قرآن

سید علی اکبر حسینی رامندی*

چکیده

شیوع بیماری کرونا جامعه انسانی را با مشکلاتی سخت مواجه کرد. متأسفانه عده زیادی از مردم در سراسر دنیا جان خود را از دست دادند و بسیاری از کسب و کارها به دلیل تعطیلی مراکز عمومی از رونق افتاد. به هر حال این بیماری ضررهای جانی، مالی و عاطفی زیادی را به جامعه انسانی وارد کرد و موجب بروز شبهاتی در اذهان گردید. این نوشتار می‌کوشد این رخداد را از منظر قرآنی بررسی و تحلیل کند.

کلیدواژگان: بلا، ابتلا، سنت، قرآن.

مقدمه

بیماری کرونا و شتاب شیوع آن در سراسر جهان، آثار گوناگونی در زندگی تمامی انسان‌ها داشته است. تعطیلی مدارس، دانشگاه‌ها و بسیاری از سازمان‌ها و مشاغل، مراسم مذهبی، مانند: نماز جمعه، جماعت و هیئت‌ها، نمونه‌هایی از این پیامدهاست. بایسته است این رخداد، از منظرهای: دینی، روان‌شناختی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی بررسی و تحلیل شود. در این میان، برخی وظیفه عالمان دینی را در تبیین و تحلیل این رخداد مدار توجه قرار داده و انتظار دارند علمای دینی و فقیهان، چستی، چرایی، هدف و چگونگی مواجهه با این حادثه را بر اساس آموزه‌های دینی تبیین کنند. گروهی دین‌ستیز، این شرایط بحرانی را فرصتی برای یورش دوباره به باورهای مذهبی و ناکارآمدی اندیشه دینی و نیز ناکارآمدی نظام اسلامی ایران در مدیریت سیاسی دانسته و با برنامه‌ریزی گسترده و با کمک رسانه‌های نوین، اتهام‌زنی علیه باورهای دینی را گسترش می‌دهند. برخی تحلیل‌گران نیز شیوع کرونا را اقدامی آگاهانه از سوی نظام سلطه جهانی و طلیعه تحولی عظیم در مدیریت جهان معاصر می‌دانند.

تحلیل دینی و قرآنی تردیدناپذیر آن است که این ویروس، نمونه‌ای از سنت ابتلاست. سنت ابتلا یا سنت آزمایش، از سنت‌های مطلق الهی و از اهداف اساسی آفرینش انسان است؛ «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (ملک، آیه ۲)؛ همان‌که مرگ و زندگی را [برای شما آدمیان] پدید آورد تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.» قرآن، فلسفه سنت ابتلا را آشکار شدن باطن انسان و تعیین میزان پابندی عملی به عقیده توحیدی و لوازم آن می‌داند. از منظر قرآن، ابتلا، به سختی‌های زندگی محدود نمی‌شود؛ بلکه شامل همه رخداد‌های خیر و شر نیز می‌شود: «و نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً.» اما براساس باوری رایج، بسیاری از مؤمنان آن را به حوادث سخت، مشکلات و مصیبت‌ها محدود می‌دانند. در قرآن، به این باور نادرست اشاره شده است: «وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (فجر، آیه ۱۶). برخی در لحظه‌های آرامش، امنیت و شادمانی، از این سنت غافل‌اند و گمان می‌کنند که روزهای آسایش، نشان لطف و یژه خداوند به آنان است؛ «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ (فجر، آیه ۱۵)؛ اما آدمی را چون پروردگارش بیازماید و او را گرامی دارد و نعمتش دهد، گوید: پروردگرم مرا گرامی داشت؛ [چون شایسته این گرامی داشت بودم]» (محمدرضا نوری، ۱۳۸۳، ص ۳۰۲).

با توجه به بیماری مسری و فراگیر کرونا و پرسش‌ها و شبهات پیرامون آن، بایسته است سنت الهی ابتلا از منظر قرآن بازخوانی شود و با تحلیل و تبیین آیات قرآن، پاسخ‌های مناسب ارائه گردد.

تحلیل قرآنی مفهوم بلا

واژه «بلا» در زبان عربی، به معنای آزمایش و امتحان آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲۶). این واژه، در زبان فارسی به مفهوم سختی، گرفتاری، مصیبت، آفت، ستم و بدبختی ای است که ناگهانی و بی سبب، دامگیر انسان می‌شود (فرهنگ معین، واژه «بلا»).

بلا و مصیبت، دو گونه است: طبیعی و بشری. بلایای طبیعی مانند: سیل، زلزله، رانش زمین و ریزش کوه، و بلایای بشری مثل: جنگ، قتل و غارت و بیماری‌های دست‌ساخته بشر (ترور بیولوژیک). بر اساس آموزه‌های قرآنی و توحید افعالی، همه بلایا از جانب خداوند است: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ حَسَنَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ إِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَقُولُوا هَذِهِ مِنْ عِنْدِكَ قُلْ كُلُّ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ (نساء، آیه ۷۸)؛ و اگر خوبی به آنان رسد، گویند: این از نزد خداست و اگر بدی به آنان رسد، گویند: این از نزد توست. بگو: همه از نزد خداست.» بنابراین، همه بلایا در هندسه مقدرات الهی و قضا و قدر قرار می‌گیرد؛ اما تردیدی نیست که در وقوع برخی بلایا مانند جنگ‌ها، اراده و اختیار انسان نقش دارد؛ از آن‌رو که بر مبنای حکمت الهی و اراده تکوینی خداوند، انسان در تعیین سرنوشت خود آزاد است. در گزاره‌های قرآنی، به این نکته اشاره شد است که گناهان انسان، در نزول بخشی از بلاهای طبیعی همچون بارش‌های سیل‌آسا، زلزله، قحطی و مانند اینها، تأثیرگذار است؛ «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ (روم، آیه ۴۱)؛ فساد و تباهی (زلزله و طوفان و قحطی و بیماری و جنگ و قتل و ناامنی)، در خشکی و دریا آشکار شد؛ به واسطه آنچه دست‌های مردم [از گناهان بزرگ] فراهم آورده، تا [خداوند کیفر دنیوی] برخی از آنچه را انجام داده‌اند، به آنها بچشانند؛ شاید بازگردند.»

بنابراین، حتی با این فرض که بیماری کرونا نمونه‌ای از جنگ‌های بیولوژیک و جنایتی هولناک از سوی نظام سلطه باشد، تصمیم و اقدام آنان، هرگز بیرون از قلمرو قضا و قدر الهی و

سنت ابتلا نخواهد بود؛ زیرا بر اساس آموزه‌های قرآنی، همه رخدادهای تلخ و شیرین پیرامون انسان، در حقیقت، تحقق سنت مطلق آزمون الهی است؛ «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (اعراف، آیه ۱۶۸)؛ و آنها را با خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم؛ باشد که [به سوی حق] بازگردند. و یا در آیه دیگر می‌خوانیم: «وَنَبِّئُكُمْ بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِنَّا تُرْجِعُونَ» (انبیاء، آیه ۳۵)؛ و شما را با بدی و خوبی (مرض و صحت و فقر و ثروت) می‌آزماییم و به سوی ما بازگردانده می‌شوید. هدف این سنت الهی، سنجش گوهر انسان‌ها و میزان پاکی باطن انسان، در مسیر زندگی است؛ «وَ لِيُنَبِّئَكُمُ اللّٰهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَ لِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ» (آل عمران، آیه ۱۵۴)؛ و تا خدا آنچه را در سینه‌های شماست (نیت‌های شما را) بیازماید و آنچه را در دل‌های شماست (ایمان شما را) خالص گرداند.»

آزمایش الهی به خیر و شر

خیر و شر، از دو منظر طبیعی و توحیدی، دو تعریف متفاوت دارند. از نگاه طبیعی یا مادی، خیر به اموری اطلاق می‌شود که لذت، آرامش، شادمانی و سلامت مادی آدمیان را تأمین کند و شر، مجموعه عواملی است که محرومیت از لذت، آرامش، شادمانی و سلامت ظاهری انسان را در پی دارد؛ اما در نگرش توحیدی و فرامادی، شرور اموری‌اند که مانع شکوفایی استعدادهای انسان و رستگاری ابدی او می‌شود و در برابر آن، خیر به مجموعه عواملی گویند که انسان را در نیل به کمال و رهایی از عذاب قیامت یاری می‌دهد.

شروری که به واسطه گناه، دامن‌گیر فرد یا جامعه می‌شود، برای گناهکاران، آزمون مجازاتی است و برای غیرگناهکاران، آزمون تنبیهی، بیدارباش و مایه تعالی است. سنت ابتلا در امور خیر نیز جاری می‌شود و خیرهایی که نصیب انسان‌ها می‌شود، آزمون الهی خواهند بود. در قرآن کریم ضمن بازگویی آزمون خیر و شر، باصراحت، این سنت الهی به خداوند نسبت داده شده است؛ «وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ» (اعراف، آیه ۱۶۸) و «وَنَبِّئُكُمْ بِالسَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً» (انبیاء، آیه ۳۵). بنا بر سنت ابتلا، هنگامی که رفتارهای حاکمی ستمگر موجب فراگیر شدن فقر و نابرابری می‌شود، بدون تردید، وجود حاکم ستمگر و فقر و نابرابری، در هندسه مقدرات الهی بوده و نمونه‌ای از آزمون‌های الهی برای همه افراد آن جامعه است؛ مقابله با ستمگری، شکیبایی در برابر فقر و دستگیری نیازمندان، به معنای موفقیت در این آزمون است. این اصل قرآنی، شامل

هرگونه عذاب طبیعی مانند: سیل، طوفان، زلزله و یا گرانی نیز می‌شود. هدف آفرینش جهان، خلق موجودی آزاد و مختار است؛ موجودی که با انتخاب آگاهانه خود، مراحل کمال و تعالی یا مسیر سقوط و هلاکت را طی خواهد کرد؛ «لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ (انفال، آیه ۴۲)؛ تا هرکه هلاک می‌شود، از روی حجت و برهان هلاک گردد و هرکه زندگی [معنوی] می‌یابد، از روی حجت و برهان زندگی یابد.» و یا آنجا که می‌فرماید: «وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ (کهف، آیه ۲۹)؛ و بگو: حق، آن است که از جانب پروردگار شماس. پس هرکس خواست، ایمان بیاورد و هرکس نخواست، کفر ورزد.» برپایی چنین هدفی، تنها با وجود نظامی آمیخته با خیر و شر یا خوب و بد میسر می‌شود. پاسخ اساسی و اجمالی قرآن، به چرایی وجود شرور در عالم، این است که وجود دوگانه خیر و شرور، از ملزومات هدف آفرینش انسان است. بدیهی است که بدون رنج، سختی و ترس، آزمون، بی‌معنا خواهد بود؛ چنان‌که پاداش و مجازات نیز خردپذیر نخواهد بود.

اهداف نزول بلا

سنت آزمون، از سنت‌های مطلق و تخلف‌ناپذیر الهی است و همه حوادث تلخ و شیرین پیرامون انسان، آزمون الهی‌اند؛ «إِنْ كُنَّا لَمُبْتَلِينَ (مؤمنون، آیه ۳۰)؛ ما قطعاً [همه انسان‌ها را] می‌آزماییم.» سوره عنکبوت با پرسشی همراه با توییح آغاز می‌شود: «أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يَتَزَكَّوْا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ (عنکبوت، آیه ۲)؛ آیا مردم پنداشته‌اند همین که [به زبان] گویند ایمان آوردیم، آنان را وای گذارند (رها می‌کنند) و آزموده نمی‌شوند؟» و خداوند بی‌درنگ، به این پرسش پاسخ می‌دهد: «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَٰذِبِينَ (عنکبوت، آیه ۳)؛ و هرآینه کسانی را که پیش از آنان بودند، آزمودیم و همانا خداوند کسانی را که راست گفتند، می‌شناسد و دروغگویان را نیز می‌شناسد.» قرآن، بیماری و سلامت، غم و شادی، امنیت و ناآرامی را چهره‌های متفاوت آزمون الهی می‌داند. (انبیاء، آیه ۳۵) افزون‌بر آن، در منابع اسلامی برای هریک از بلاها، اهداف دیگری نیز بیان شده است:

هدف نخست، مجازات مجرمان لجوج و فرورفته در لذت و کامجویی (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۳۷۸).

هدف دوم، تنبه و تذکار کسانی که به‌رغم برخورداری از ایمان و پایبندی به برخی مظاهر آن،

خدا و آخرت را فراموش کرده‌اند و از روح ایمان تهی بوده و یا سهمی بسیار ناچیز از ایمان دارند (اعراف، آیه ۱۶۸).

هدف سوم، سنگ محکی برای سنجش عیارِ مدعیان ایمان، در مواجهه با مرگ و مشکلات اجتماعی. در برخی روایات آمده است در آخرالزمان برای شناسایی مؤمنان واقعی، بلاها و اتفاقات گوناگونی رخ می‌دهد و تنها با شکیبایی در برابر سختی‌ها و با تسلیم شدن در برابر تقدیر الهی، می‌توان مؤمن راستین را بازشناخت و باریابی به کمال و تعالی، تنها از این رهگذر دست‌یافتنی است (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۸، ص ۲۷۶).

شکیبایی، در برابر بی‌صبری، بی‌قراری، شتاب و تعجیل به‌کار می‌رود. بنابراین، زمان برطرف شدن بلا و سختی و نیز زمان استجاب دعا را باید به خداوند حکیم واگذار کرد؛ چون تأخیر استجاب دعا نیز بر اساس مصلحت‌بندگان و حکمت و آزمون الهی توجیه می‌شود. به این نکته در آیه‌های قرآن نیز اشاره شده است (بقره، آیه ۲۱۴).

هدف چهارم، به رخ کشیدن قدرت بلامنازع خداست؛ آن هم در جهانی که دستاوردهای فراوان و شگفت‌دانش بشری و فناوری‌های اعجاب‌انگیز آن، موجب شده تا انسان معاصر با اتکا به دانش اندک خود (اسراء، آیه ۸۵)، قدرت و عظمت خدا و ضعف، ناتوانی و نیازمندی (ر.ک: فاطر، آیه ۱۵) خویش به آفریننده جهان و انسان را فراموش کند؛ «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (نساء، آیه ۲۸). نزول بلاهایی مانند کرونا، چالشی از سوی خداوند برای بیداری و هشیاری انسان‌هایی است که از پیشرفت و گسترش دانش‌های بشری مغرور و سرمست‌اند و خود را مالک و متولی بلامنازع جهان می‌پندارند و دستاوردهای دانشی و تکنولوژی تمدن معاصر را از نشانه‌های دولت و شوکت خود می‌انگارند.

هدف پنجم: بر اساس برخی روایات، شدت بلا و سختی آن، از ملزومات پاداش بزرگ و از نشانه‌های محبت خداوند به بندگان محبوب و شایسته است؛ «إِنَّ عَظِيمَ الْأَجْرِ لَمَعَ عَظِيمِ الْبَلَاءِ وَ مَا أَحَبَّ اللَّهُ قَوْمًا إِلَّا ابْتَلَاهُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۴، ص ۲۴۰)؛ همانا اجر بزرگ، با بلا بزرگ همراه است و خداوند هیچ قومی را دوست نداشت، مگر اینکه آن قوم را به بلا مبتلا کرد.»

راهبردهای قرآنی رویارویی با ابتلا و آزمون‌های الهی

در زندگی انسان‌ها، گریزی از سنت آزمون نیست و راه موفقیت و سربلندی، پذیرش این حقیقت

و شکیبایی در برابر سختی‌های آن و سپاسگزاری درباره نعمت، آرامش و سلامتی است. قرآن با برشماری برخی واقعیت‌های سخت و تلخ زندگی و نیز لزوم شکیبایی، به نتایج شیرین آن اشاره می‌کند: «وَلْيَبْلُوكُمْ بَشْيءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ﴿۱۵۷﴾ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ ﴿۱۵۸﴾ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ (بقره، آیه ۱۵۵-۱۵۷)؛ و حتماً شما را به اندکی از ترس و گرسنگی و کاهشی از مال‌ها و جان‌ها و محصولات (درختان یا ثمرات زندگی از زن و فرزند) آزمایش خواهیم نمود و شکیبایان را مژده ده؛ همان‌هایی که چون مصیبتی بر آنها وارد شود، گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز خواهیم گشت. آنها هستند که بر آنها درودها و رحمتی از جانب پروردگارشان می‌رسد و آنان هستند که رهیافته‌اند.»

در قرآن برای رویاروی با آزمون‌های الهی، راهبردهایی پیشنهاد شده است. در ذیل، به آنها اشاره می‌شود.

۱. پرهیز از شتاب‌زدگی، سطحی‌نگری و پیش‌داوری

شُرور و بلايا (بحران‌های طبیعی یا انسانی)، دارای ابعاد فراوانی می‌باشند. نگاه تک‌بعدی به آنها، ممکن است به برداشت‌های نادرست و تعارض باورهای دینی انجامد و فرصتی را برای شیاطین و دین‌ستیزان فراهم آورد. هرگز نباید در داوری نسبت به این حوادث شتاب کرد. پیش‌تر اشاره شد که هریک از آزمون‌های شر و خیر، با اهداف گوناگونی از سوی خداوند نازل می‌شود. بنابراین، ممکن است بلای کرونا، برای عده‌ای مجازات و انتقام رفتارهای نادرست آنان باشد و برای عده‌ای دیگر نیز بهانه‌ای برای شکوفایی استعدادها و ظرفیت‌های بندگی باشد.

تحول شناخت‌ها، باورها، میل‌ها و رفتارها، از ملزومات مقابله با این بیماری است. تحول شناختی و اعتقادی، یعنی باورداشت این اصل توحیدی که ویروس بسیار کوچک کرونا بر اساس حکمت الهی، مأموریتی را که از سوی خداوند به او واگذار شده، انجام می‌دهد. رازآلودگی و تعدد اهداف آزمون‌های الهی، داوری قطعی درباره آن را تقریباً ناممکن می‌کند. بنابراین، هرگز نمی‌توان نزول بلایای آسمانی را معیاری قطعی برای مجازات گناهکاران دانست.

۲. توجه به بهداشت روانی

نزول بلاهای سخت و فراگیر، بستری مناسب برای بروز التهاب و آسیب‌های اجتماعی، سیاسی،

اقتصادی، به‌ویژه آسیب‌های روان‌شناختی است. پاسداری از سلامت جامعه، نیازمند اقدامات پیش‌گیرانه، هوشمندانه و تخصصی و جهادی در عرصه‌های مختلف اجتماعی خواهد بود. بهداشتِ روانی، از مهم‌ترین الزامات مواجهه منطقی و مؤثر در برابر شیوع عوامل اضطراب‌زا و هولناک است. قرآن کریم یاد خدا را اثربخش‌ترین عامل زدودن ترس و اضطراب می‌داند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد، آیه ۲۸).

۳. دعا و توسل

در نظام‌های توحیدی، دعا و راز و نیاز با آفریننده جهان و توسل، یکی از ابزارهای مؤثر در برابر آموزن‌های سخت و شر است. پیشوایان معصوم از ما می‌خواهند که حتی نیازهای کوچک خود مانند نمک غذا را از خدا درخواست کنیم (ابن‌فهد حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳۴).

در منطق قرآن، برای استجاب دعا، بر حالتِ اضطراب و یأس درخواست‌کننده از غیر خدا تأکید شده است: «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ» (نمل، آیه ۶۲)؛ [آیا آن شریکان بهترند، یا کسی که [دعای] شخص گرفتار را هنگامی که او را می‌خواند، پاسخ می‌دهد و آسیب و گرفتاریش را برطرف می‌سازد؟] اضطراب، پس از اقدام، تلاش و ناامیدی از اسباب مادی، معنا می‌یابد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۳۸۱).

آیت‌الله خامنه‌ای رهبر انقلاب، ضمن توصیه همگان به عمل به دستورعمل‌های متخصصان برای پیشگیری از شیوع ویروس کرونا و مصداق عمل حسنه دانستن انجام این توصیه‌ها، مردم را به توسل و توجه به پروردگار فراخواند و بر قرائت دعای هفتم صحیفه سجادیه (يَا مَنْ تَحُلُّ بِهِ عَقْدُ الْمَكَارِهِ وَ يَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ) تأکید نمود (پایگاه آیت‌الله خامنه‌ای، دسترسی: ۱۳۹۸/۱۲/۱۳).

علامه جوادی آملی در روزهای آغازین بحران کرونایی، به تحلیل آزمون الهی پرداخت و ضمن اشاره به اصل اسلامی دعا و نیایش، یادآور می‌شود که درخواست یک موحد، هرگز رد نمی‌شود؛ هرچند ممکن است بر اساس حکمت و مصلحت الهی، استجاب آن با تأخیر انجام گیرد. دعای افراد مبتلا و بیمار و دعای نزدیکان آنها که سختی بسیاری را در بیماری عزیزان خود تحمل می‌کنند، خیلی مؤثر است (وبگاه آیارات).

پس از نزول آیه «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق،

آیه ۲ و ۳؛ و کسی که از خدا پروا کند، برای او راه خروجی [از مشکلات] قرار می‌دهد و او را از راهی که گمان نمی‌برد، روزی می‌دهد»، برخی مسلمانان دست از کار و تلاش شستند و به عبادت روی آوردند. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: هرگز دعای چنین افرادی مستجاب نخواهد شد. بنابراین، از آنان خواستند تا برای کسب روزی تلاش کنند. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «الْكَاذُ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۸۸)؛ کسی که در راه تأمین مخارج خانواده‌اش زحمت می‌کشد، مانند مجاهد در راه خداست.»

شایان توجه است که از منظر قرآن، اتکا به نظام علی، به معنای انکار قدرت الهی نیست و انسان مؤمن قرآن‌باور، در هر حال خداوند را منشأ اثر می‌داند و اعتقاد راسخ دارد که خواست و اراده الهی، گاه با وساطت عوامل مادی و نظام اسباب و مسببات و در مواردی نیز با ابزارهایی چون شفاعت پاکان و دعا انجام می‌گیرد (وبگاه آپارات).

تبیین رابطه علم و دین در مواجهه با آزمون‌های سخت

برخی تنها راه مبارزه با هر عامل بیماری‌زا را رعایت اصول بهداشتی و درمان پزشکی و دارویی دانسته و دعا و توسل را اموری بی‌اثر و باورهای خرافی می‌دانند که نقشی در پیش‌گیری و درمان نخواهند داشت و تأکید می‌کنند که دل‌بستن به دعا، موجب بی‌اعتنایی به روش‌های علمی و داده‌های پزشکی و تأخیر در کنترل و ویروس و درمان بیماری است! بر اساس آموزه‌های قرآنی، در کنار نظام علی حاکم بر جهان مادی، اراده و قدرت بلامنازع خداوند نیز در شرایطی ویژه، بدون واسطه امور مادی، تأثیرگذار خواهد بود. دعا در هنگام اضطرار و استجاب آن از سوی خداوند، از این موارد است که نمونه‌های فراوان آن در قرآن آمده است (آل‌عمران، آیه ۳۷).

بدیهی است که نمی‌توان، آلودگی محیطی، غذایی یا آزمایشگاهی را در پیدایش بیماری انکار کرد و رعایت اصول بهداشتی و تقویت سیستم ایمنی بدن را برای کنترل و درمان بیماری نادیده گرفت. از منظر دین، حفظ سلامتی، واجب شرعی و رعایت دستورات بهداشتی پیش‌گیرانه و درمانی و نیز مراجعه به پزشک و لزوم عمل به توصیه‌های پزشک، از ضرورت‌های عقلی و مورد تأکید است (بقره، آیه ۱۹۵). بر اساس برخی روایات، یکی از انبیا بیمار می‌شود و می‌فرماید: «خود را درمان نمی‌کنم تا پروردگارم مرا شفا دهد.» اما خداوند به او وحی کرد: «شفایتم نمی‌بخشم، تا اینکه خود را درمان کنی که شفا، از من است» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۲، ص ۶۶).

منابع دینی ضمن اذعان به اهمیت و ضرورت دستاورد دانش‌های تجربی، و نقش آن در سلامت و بهداشت، این حقیقت را نیز یادآور شده است که دانش تجربی، ابزارهای لازم را برای انکار نقش عوامل فرامادی در اختیار ندارد. از این رو، نمی‌تواند تأثیر عواملی چون گناه را در پیدایش بیماری و نیز نقش استغفار، توبه، دعا و توسل را در پیش‌گیری، کنترل و درمان، انکار کند.

آموزه‌های قرآنی، افزون بر تأیید نقش علل و اسباب مادی در پیدایش پدیده‌ها، بر اساس توحید افعالی، خدا را منشأ اثربخشی همه علل و اسباب عادی و غیرعادی می‌داند؛ چنان‌که در قرآن با صراحت، شفابخشی عسل گزارش شده است؛ «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (نحل، آیه ۶۹)؛ در حالی که در برخی آیات، درمانگری و شفابخشی به خداوند نسبت داده شده است: «وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ» (شعراء، آیه ۸۰). بدیهی است این دو معنا، با یکدیگر در تعارض نیستند؛ چون خداوند خالق هر چیز است و به هر چیز، خاصیت و اثری بخشیده است. در شماری از آیات، خنداندن، گرایاندن، میراندن و زنده کردن، به خدا نسبت داده شده است: «وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَى * وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا» (نجم، آیه ۴۴ و ۴۳).

قرآن بسیاری از پدیده‌های جهان هستی مانند: رویدن گیاه (اعراف، آیه ۵۸)، تأثیر جادو (بقره، آیه ۱۰۲)، مرگ انسان (آل عمران، آیه ۱۴۵)، ایمان آوردن (یونس، آیه ۱۰۰)، معجزات پیامبران (رعد، آیه ۳۸)، مصائب انسان‌ها (تغابن، آیه ۱۱)، جاودانه شدن در بهشت و جهنم (ابراهیم، آیه ۲۳)، و نظیر اینها را به «اذن» و اراده خدا نسبت می‌دهد. قرآن تأکید می‌کند که هیچ حادثه طبیعی و فراطبیعی، جز با اذن و اراده تکوینی الهی رخ نمی‌دهد. به این نکته، در آیه‌های ۷۸-۸۱ سوره شعراء از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام تصریح شده است: «الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ * وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ * وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ * وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ». به بیان دیگر، بر اساس نظام اسباب و مسببات، بیماری‌زایی و ویروس و درمانگری دارو، به واسطه ویژگی‌ای است که خدا در این اسباب نهاده است و زمانی که مصلحت الهی اقتضا کند، خداوند آن اثر را زایل می‌کند و آتش سوزان به بوستان تبدیل می‌شود؛ «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ» (انبیا، آیه ۶۹)؛ گفتیم: ای آتش، بر ابراهیم سرد و سلامت باش.»

قرآن کریم تأکید می‌کند که علل فرامادی مانند: استغفار، توبه، شفاعت و دعا، بی‌هیچ تفاوتی همچون اسباب مادی، اثربخش و خلل‌ناپذیر خواهد بود. علامه طباطبایی ذیل آیات ۲ و

۳ سوره طلاق (وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) می‌گوید: بر اساس این آیات، خداوند همواره برای پارسایان راهی برای گریز از بن‌بست‌ها می‌گشاید و به آنان از راه‌های پیش‌بینی نشده روزی می‌رساند و کسانی که به خدا توکل کنند، خدا آنان را کفایت خواهد کرد. علامه طباطبایی در تبیین رابطه فراز پایانی آیه سوم سوره طلاق (إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا) با فرازهای پیشین می‌نویسد: در این فراز پایانی، به رابطه میان عوامل معنوی و معلول‌های آنها و ضروری و دائمی بودن این رابطه، اشاره شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۳۱۴).

برخی معجزات بازگوشده در قرآن، برای اثبات نبوت انبیا و اتمام حجت و برخی نیز به منظور دفاع از موجودیت دین و مؤمنان و یاری آنها در مقابل کفر و شرک است (حج، آیه ۳۸). دفاع از دین، گاهی از راه علل و اسباب طبیعی و در شرایطی نیز با معجزات است؛ چنان‌که خداوند به نوح عليه السلام فرمان می‌دهد برای نجات خود و پیروانش از توفان، کشتی بسازد (اعراف، آیه ۶۴). لوط عليه السلام و خانواده‌اش پیش از نزول عذاب، توسط فرشتگان آگاه شدند و شهر را ترک نمودند (هود، آیه ۸۱ و ۸۲). یوسف عليه السلام توسط کاروانیان از چاه و بعدها به واسطه تعبیر خواب پادشاه، از زندان نجات می‌یابد (یوسف، آیه ۱۹ و ۴۶-۵۶). پیامبر اکرم و مسلمانان با دعوت، بیعت و یاری مردم مدینه و هجرت به شهر، از کشته شدن نجات می‌یابند (فتح، آیه ۷-۱۰). مساجد و معابد خداپرستان معمولاً توسط مؤمنان و بر مبنای آموزه‌های دینی در برابر خطرها و تهدیدها حراست و حفظ می‌شوند (حج، آیه ۴۰)؛ اما زمانی که هیچ راه طبیعی برای نجات اصل موجودیت دین و مؤمنان فراهم نیست، معجزه راهگشا خواهد بود. سرد و بی‌اثر شدن آتش بر ابراهیم (انبیاء، آیه ۶۸-۷۰)، شکافتن دریا برای موسی عليه السلام و پیروانش و غرق شدن فرعون و سپاهیان وی در برابر دیدگان آنها (بقره، آیه ۵۰)، جاری شدن چشمه از سنگ، سایه افکندن ابرها و آمدن منّ و سلوی (غذا) برای آنان در بیابان (بقره، آیه ۵۷ و ۶۰)، نمونه‌هایی از امداد خارق‌العاده الهی است.

نقش سختی‌ها و جایگاه آن در مراحل تربیت قرآنی

هدایت و تربیت انسان‌ها در قرآن، بر اساس مراحل گوناگون و ابزارهای متنوعی انجام می‌گیرد. آگاهی‌بخشی، بشارت و انداز، سختی‌ها و مصائب، نمونه‌هایی از این مراحل و ابزارهاست.

۱. آگاهی بخشی نسبت به خوبی و بدی

برای مقابله با سختی‌ها، پیش از هر چیز، نیازمند شناخت خوبی‌ها و بدی‌ها هستیم. حس، فطرت، عقل، شهود و وحی، منابع شناخت‌های ما هستند. در این میان، معتبرترین و اطمینان‌بخش‌ترین شناخت‌های ما، شناخت‌های وحیانی است که هرگز محل شک و تردید نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۸۷).

فرستادگان الهی، در حقیقت، معلمان و مربیان بشر هستند. آنان حقایقی را به ما می‌آموزند که تجربه و عقل بشری قادر به درک آن نیست؛ «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره، آیه ۱۵۱). از مهم‌ترین تعلیمات قرآنی، معرفی خوبی‌ها و بدی‌های اخلاقی است. قرآن ضمن معرفی خوبی و بدی، به مؤمنان دستور می‌دهد که خوبی‌ها را انجام دهند و از بدی‌های پرهیز کنند و دیگران را نیز به خوبی‌ها تشویق نمایند و از بدی‌ها منع کنند (اعراف، آیه ۱۵۷). با توجه به اهمیت آگاهی در فرایند تربیت قرآنی، در این کتاب آسمانی، غفلت و فراموشی، بزرگ‌ترین آسیب اخلاقی معرفی شده است (اعراف، آیه ۱۷۹).

۲. بشارت و انذار

برای انجام خوبی‌ها و موفقیت در آزمایش الهی، شناخت‌های انسان به‌تنهایی کافی نیست؛ زیرا در بسیاری از حرام‌ها، لذت و جذابیت و سوسه‌انگیزی وجود دارد و آدمی به‌رغم آگاهی از عواقب نامطلوب آن، به‌سوی انجام حرام ترغیب می‌شود. ازاین‌رو، فرستادگان الهی افزون بر تربیت و تعلیم، برای ایفای رسالت خود، گرایش‌های عاطفی انسان را نیز مدار توجه قرار می‌دهند و دو عنصر «بشارت» و «انذار» را به‌کار می‌گیرند. بدیهی است که فراموشی و غفلت موجب می‌شود آدمی در ابتلا و امتحان‌های الهی مردود شود و نیز با اتکا به دو عنصر «بشارت» و «انذار» (همچون شوق به بهشت و ترس از عذاب جهنم)، انگیزه آنان را در پیمودن مسیر کمال افزایش دهند. به همین جهت، انذار و بشارت، از مهم‌ترین ابزار توفیق پیامبران و از راهبردهای اساسی تربیت وحیانی است؛ راهبردی که در قرآن تأکید فراوانی شده است: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء، آیه ۱۶۵).

۳. مصیبت‌ها و سختی‌ها

سنت ابتلا به سختی‌ها، از مؤثرترین اصول تربیتی قرآن است که در کنار اصولی چون: تعلیم، تفسیر، بشارت و انذار، نقش بی‌بدیلی در تغییر و تحول افکار و رفتار انسان دارد. اگرچه در نگاه ابتدایی و سطحی سختی‌ها، تحمل‌ناپذیر و نامطلوب می‌نمایند، اما به‌رغم ناسازگاری با طبیعت آدمیان، تأثیری شگرف در تعالی و سعه وجودی انسان خواهند داشت. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، آیه ۲۱۶)؛ بر شما کارزار [با کفار] نوشته و مقرر شد و حال آنکه برای شما ناخوشایند است و بسا چیزی را خوش نداشتید و آن برای شما بهتر است و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بدتر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. بر اساس گزاره‌های قرآنی، همه پیامبران الهی در طول رسالت خود، با سختی‌های فراوانی روبه‌رو شده‌اند. به این نکته، در دو سوره اعراف و انعام اشاره شده است:

- «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ» (انعام، آیه ۴۲)؛ و به یقین، ما به‌سوی امت‌هایی پیش از تو [پیامبرانی] فرستادیم. پس، آنها را به فقر و تنگدستی و بیماری و رنج بدنی گرفتار کردیم. شاید [به درگاه ما] خضوع و زاری کنند. «
- «وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا أَخَذْنَا أَهْلَهَا بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَضُرَّعُونَ» (اعراف، آیه ۹۴)؛ و ما در هیچ شهر و روستایی پیامبری نفرستادیم؛ مگر آنکه اهل آنجا را به مرض و سختی و فقر و تنگدستی دچار کردیم. باشد که [به درگاه ما] تضرع و زاری کنند.»

شکر در برابر سختی‌ها

بنا بر آموزه‌های وحیانی، عبادت و بندگی، هدف آفرینش انسان و عامل تعالی و تکامل انسان است: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، آیه ۶۵)؛ و جن و انس را نیافریدم، مگر برای آنکه مرا پرستش کنند. «خاستگاه و منشأ عبادت، «بندگی» است. بندگی، با اذعان و اقرار انسان به فقر و نیازمندی دائمی خود به خداوند آغاز می‌شود؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، آیه ۱۵)؛ ای مردم! شما باید نیازمندان به خدا، و خدا بی‌نیاز و ستوده است. «از شرایط بندگی، سپاس‌گزاری در برابر نعمت‌ها، تلاش برای نگهداری نعمت و رشد و فزونی آن است. نعمت‌های الهی به دو نوع «مادی» (مانند: اعضا و جوارح، زمین و آسمان، آب

و خاک) و «معنوی» (مانند: انبیای الهی، جانشین آنان، عالمان، علم، ایمان و تقوا) تقسیم می‌شود. بندگی، دارای مراحل و مدارج فراوانی است و آدمی با «شکر» قلبی، زبانی و عملی در برابر نعمت‌ها، به مراتب عالی کمال ارتقا می‌یابد و از فزونی نعمت برخوردار می‌شود؛ «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم، آیه ۷)؛ اگر سپاس گزارید، شما را [نعمت] بیفزایم و اگر ناسپاسی کنید، عذاب من سخت است.»

بهره‌وری مطلوب از نعمت‌ها، بالاترین حد سپاس‌گزاری است و آن، به‌کارگیری نعمت‌ها در مسیر خشنودی آفریننده نعمت‌هاست. پیش‌تر بیان شده که در نظام تربیتی قرآن، بلا و سختی، یکی از نعمت‌های الهی است. از این‌رو، برخی بندگان شایسته خدا با درک این اصل قرآنی، در برابر بلا یا بیش از اینکه شکیبیا و صابر باشند، سپاس‌گزار و شاکرند. در فراز پایانی زیات عاشورا و در سجده شکر می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدَ الشَّاكِرِينَ لَكَ عَلَيَّ مُصَابِهِمُ الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَيَّ عَظِيمٌ رَزِيَّتِي» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹۸، ص ۲۹۲). اما این نکته، نیازمند تأمل است که چگونه می‌توان از حوادثی که با درد و رنج و ناآرامی همراه است، خشنود و سپاس‌گزار بود. باریابی به این مقام والای اخلاقی، تنها در پرتوی نظام تربیتی قرآن امکان‌پذیر است.

سنت ابتلا و عذاب الهی

بلا و سختی، هشدارهای بازدارنده خداوند به کسانی است که از جایگاه انسانی خود غافل شده و هدف آفرینش آدمی را از یاد برده‌اند. آیات قرآن از گناهکارانی یاد می‌کند که چنان در فساد و تباهی فرورفته‌اند که آزمون‌های سخت نیز قادر نیست آنان را بیدار و هوشیار کند. قرآن با زبانی آمیخته با شگفتی و حسرت می‌فرماید: «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا» (انعام، آیه ۴۳)؛ پس، چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید، خضوع و زاری نکردند؟» خداوند چنین واکنشی در برابر سختی‌ها را ویژه کسانی می‌داند که قلب‌هایشان مانند سنگ و از سنگ سخت‌تر و انعطاف‌ناپذیر شده است؛ «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره، آیه ۷۴)؛ سپس، دل‌های شما پس از آن (معجزات)، سخت گردید و مانند سنگ‌پاره‌ها یا سخت‌تر شد.» اینان در واقع، چشم‌ها و گوش‌های خود را برای شنیدن حقیقت بسته‌اند؛ «صُمُّ بَكُمُ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ» (بقره، آیه ۱۸). انذار الهی، هیچ تأثیری بر چنین کسانی نخواهد داشت؛ «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس، آیه ۸-۱۰). اینان در مسیر انحطاط و تباهی، به پرتگاهی

هولناک سقوط می‌کنند که پیامبران رحمت الهی از هدایت آنان ناامید شده و مجبور می‌شوند برای آنان عذابی سخت و ویرانگر درخواست کنند. حضرت نوح علیه السلام پس از تلاش‌های شبانه‌روزی و تبلیغ پنهان و آشکار که چندین قرن ادامه داشت، از هدایت آنها ناامید شد. از این رو، نابودی قوم خویش را از درگاه الهی تمنا نمود؛ «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح، آیه ۲۶)؛ و نوح گفت: پروردگارا! احدی از کافران را بر روی زمین باقی نگذار.» در ادامه، آن حضرت، علت تمنای خود را این‌گونه بیان می‌کند: «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا؛ اگر آنها را باقی بگذاری، بندگان را گمراه می‌سازند و جز بدکار کفرورزنده و کفران‌کننده‌ای زاد و ولد نمی‌کنند.»

نقش انسان‌شناسی و باورهای دینی در حوادث ناگوار

شماری از دین‌داران، نقش خداوند را به آفرینش جهان و مبادی آنها محدود می‌کنند و رخدادهای جاری جهان را معلول فاعل‌های مادی و انسانی می‌دانند و بر این باورند که خدای متعال، پس از آفرینش جهان بر اساس نظام علی، هیچ‌گونه تأثیری در پیدایش حوادث ندارد. این عده از دین‌داران، نوعی «تفویض» را در امور جهان پذیرفته‌اند و مدعی‌اند خداوند این امور را به انسان واگذارده است. آنان، قضا و قدر الهی را تا سرحد علم الهی تنزل می‌دهند و هرگونه تأثیرگذاری از سوی خداوند در امور انسان و جهان را نفی می‌کنند. بی‌تردید، این دسته از دین‌داران، از رخدادهای ناگوار راضی نخواهند بود؛ زیرا آن را برخاسته از مصلحت، حکمت و رحمت الهی نمی‌دانند. گروهی از موحدان، با اعتقاد به جبر، اساساً تأثیرگذاری انسان در رخدادهای انکار می‌کنند. نتیجه چنین تفکری، نپذیرفتن نقش انسان در رخدادهای فردی و اجتماعی و سلب اختیار از انسان است و حتی تسلیم در برابر ستم‌سازان و حکومت‌های طاغوتی است. شماری نیز با برگزیدن راهی میانه (أمر بین الأمرین)، ضمن پذیرش تأثیر اراده الهی در آفرینش پدیده‌های تلخ و شیرین، نقش فاعل‌های متعدد را در طول یکدیگر پذیرفته و آن را واقعیت حاکم بر جهان هستی می‌دانند. منشأ تنوع دیدگاه‌های یادشده درباره رخدادهای تلخ و شیرین جهان را باید در تفاوت شناخت انسان‌ها از خدای متعال جست‌وجو کرد.

از دیگر عوامل تفاوت دیدگاه‌ها درباره رخدادهای تلخ، مراتب شناخت، ایمان و ظرفیت وجودی انسان‌هاست. پیش از رشد و شکوفایی استعدادهای انسانی، رنج و شادی، خشم و

خشنودی انسان، مادی و حیوانی است؛ اما در پرتوی شناخت‌های متعالی، عبادت و بندگی، و با رشد عقلی و سعه وجودی، تحمل آدمیان نیز ارتقا پیدا می‌کند و اساساً معیارهای رنج و شادی نیز دگرگون می‌شود. با دگرگونی معیارها، عواملی که پیش از این، شادمانی فرد را فراهم می‌کرد، امروز او را شادمان نخواهد کرد؛ چنان‌که عوامل رنج و ناکامی نیز متفاوت خواهند شد. همه انسان‌ها دگرگونی معیارهای رنج و شادی را در مراحل مختلف زندگی خود تجربه می‌کنند. عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌ها، کودکان را غرق در شادی و نشاط می‌کند؛ اما همین انسان در سنین نوجوانی، بی‌هیچ حساسیتی از کنار اسباب‌بازی‌های محبوب دوران کودکی خود می‌گذرد و به رؤیاهایی متناسب با شرایط سنی خود می‌اندیشد و دل خوش دارد. این دگرگونی معیارها، در مراحل متعدد تا پایان عمر ادامه خواهد داشت؛ اما انسانی که از تنگنای معیارهای مادی رها شده و سودای لذت معنوی را در سردارد، می‌کوشد تا با شناخت‌های عمیق و گسترده و اشتداد ایمان، تحمل و شکیبایی خود را در برابر سختی‌ها فزونی بخشد. تا آنجا که برخی در مسیر عبادت و بندگی به مقامی بارمی‌یابند که کشته شدن در راه خدا را آرزو می‌کنند و مشتاق و بی‌تاب رنج و درد و مرگ در راه خدا می‌شوند. امام علی علیه السلام اشتیاق خود به مرگ و لقای الهی را این‌گونه فریاد می‌زند: «إِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمُشْتَقٌّ» (نهج البلاغه، نامه ۶۲). و یا فرزند او، حسین علیه السلام، در ظهر عاشورا در آخرین لحظه‌های زندگی، با زبان تشنه و داغ‌های پرشمار در سینه و زخم‌های فراوان بر تن، شادمان و سرمست این ابیات را زمزمه می‌کند:

تَرَكَتُ الْخَلْقَ طُرّاً فِى هَوَاكَا وَأُيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَاكَ

«همه خلایق را در هوای رسیدن به کوی تو رها کردم و برای خشنودی تو، یتیمی و بی‌سرپرستی زن و فرزندانم را پذیرفتم» (حائری محلاتی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۰).

از نکات مهم درباره کرونا، این رخداد تلخ و مهمان ناخوانده که جامعه بشری را در بهت و وحشت فرو برده، آن است که باور کنیم، این بیماری و حوادث مانند آن، با حکمت و رحمت مطلقه الهی هماهنگ است. گاهی خداوند افراد خواب و غافل را به وسیله این حوادث سخت، بیدار و هوشیار می‌کند. رسالت اصلی کرونا، آن است که دل‌های غافل را متوجه ذات پاک الهی کند (وبگاه آپارات).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، قم، نشر اسراء.
۴. حائری محلاتی، ۱۳۷۷، لهوف منظوم یا معراج المحجة، قم، دفتر نشر نوید اسلام.
۵. حلی، ابن فهد، ۱۴۰۷ق، عدة الداعی و نجاح الساعی، قم، دار الكتاب اسلامی.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق، دار العلم الشامیة.
۷. شفیعی سروستانی، ابراهیم، ۱۳۹۸، معرفت امام زمان علیه السلام و تکلیف منتظران، نشر موعود عصر.
۸. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، الکافی، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۱۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ق، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۱۲. نوری، شیخ حسین، ۱۴۰۸ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث.
۱۳. نوری، محمدرضا، ۱۳۸۳، بهداشت در قرآن، مشهد، انتشارات واقفی.

14. aparat.com

15. farsi.khamenei.ir

